

نکاتی از معارف قرآن

تہیہ و کرد آوری: احمد رضا انصاری

بسم الله الرحمن الرحيم

سیمای خردمندان در قرآن

- واژه «اولوا الالباب» ۱۶ مرتبه در قرآن آمده و هر مرتبه همراه با یک کمال و وصفی بیان شده است. از جمله:
۱. راز احکام را می فهمند. «و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب» بقره، ۱۷۹
 ۲. آینده نگر هستند. «تزوّدوا فانّ خیر الزاد التقوی و اتقون یا اولی الالباب» «۱۰» بقره، ۱۹۷
 ۳. دنیا را محل عبور و گذر می دانند نه توقف گاه و مقصد. «لاولی الالباب الذین ... یتفکرون فی خلق السموات والارض ربّنا ما خلقت هذا باطلا» «۱۱» آل عمران، ۱۹۱
 ۴. از تاریخ، درس عبرت می گیرند. «لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب» «۱۲» یوسف، ۱۱۱
 ۵. بهترین و برترین منطق را می پذیرند. «الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه ... و اولئک هم اولوا الالباب» «۱۳» زمر، ۱۸
 ۶. اهل تهجد و عبادت می باشند. «امن هو قانت آناء الیل ... انما یتذکر اولوا الالباب» «۱۴» زمر، ۹

مسئولیت های انسان در کنار خوردن

- در قرآن هر کجا فرمان خوردن آمده، در کنارش مسئولیتی آمده است:
۱. شکر و سپاسگزاری. «کلوا ... واشکروا» «۸» بقره، ۱۶۸
 ۲. اطعام به دیگران. «فکلوا ... اطعموا» «۹» حج، ۲۸
 ۳. انجام کارهای شایسته. «کلوا ... واعملوا صالحا» «۱۰» مؤمنون، ۵۱
 ۴. زیاده روی و اسراف نکردن. «کلوا ... لا تسرفوا» «۱۱» اعراف، ۳۱
 ۵. تبعیت از شیطان نکردن. «کلوا ... و لا تتبعوا خطوات الشیطان» «۱۲» انعام، ۱۴۲
 ۶. ادای حقوق دیگران. «کلوا ... و اتوا حقّه یوم حصاده» «۱۳» انعام، ۱۴۱

سفارشات لقمان

- در سفارش های لقمان، نه امر، سه نهی و هفت دلیل برای این امر و نهی ها آمده است:
۱. نیکی به والدین. ۲. تشکر از خدا و والدین. ۳. مصاحبت همراه با نیکی به والدین. ۴. پیروی از راه مؤمنان و تائبان. ۵. برپا داشتن نماز. ۶. امر به معروف. ۷. نهی از منکر. ۸. اعتدال در حرکت. ۹. پایین آوردن صدا در سخن گفتن.

و اما سه نهی: ۱. نهی از شرک. ۲. نهی از روی گردانی از مردم. ۳. نهی از راه رفتن با تکبر. و اما هفت دلیل:

۱. چون شکرگزاری انسان به نفع خود اوست، پس شکرگزار باشید. «و من یشکر فانما یشکر لنفسه»
۲. چون شرک، ظلم بزرگی است، پس شرک نوزید. «ان الشرک لظلم عظیم»
۳. چون بازگشت همه به سوی اوست و باید پاسخگو باشید، پس به والدین احترام بگذارید. «الیّ المصیر»، «الیّ مرجعکم»
۴. چون خداوند بر همه چیز آگاه است، پس مواظب اعمال خود باشید. «ان الله لطیف خبیر»
۵. چون شکیبایی از کارهای با اهمیت است، پس صابر باشید. «ان ذلک من عزم الامور»
۶. چون خداوند متکبران را دوست ندارد، پس تکبر نوزید. «ان الله لا یحب کلّ مختال فخور»
۷. چون بدترین صداها، صدای بلند خران است، پس صدای خود را بلند نکنید. «ان انکر الاصوات لصوت الحمیر»

آداب دعا در قرآن

۱. دعا همراه ایمان و عمل صالح باشد. «یستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات» شوری، ۲۶
۲. با اخلاص باشد. «فادعوا الله مخلصین له الدین». مؤمن، ۱۴
۳. با تضرع و مخفیانه باشد. «ادعوا ربکم تضرعاً و خفیة» اعراف، ۵۵
۴. با بیم و امید باشد. «و ادعوه خوفاً و طمعاً» اعراف، ۵۶
۵. در ساعاتی خاص باشد. «یدعون ربهم بالغداه و العشی» انعام، ۵۲
۶. دعا کننده از اسمای الهی بهره بگیرد. «و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها» اعراف، ۱۸۰

تأثیر علم در آرامش و دلگرمی «۱»

- دستیابی به اطمینان و آرامش می تواند عوامل گوناگونی داشته باشد، ولی در رأس آنها آگاهی و علم جلوه ویژه ای دارد؛
- ۱- کسی که می داند ذره ای مثقالی از کارش حساب دارد، «مثقال ذره خیراً یره» «۲» نسبت به تلاش و فعالیتش دلگرم است.
 - ۲- کسی که می داند بر اساس لطف و رحمت الهی آفریده شده، «آلّا من رحم ربک و لذک خلقهم» هود، ۱۱۹ امیدوار است.
 - ۳- کسی که می داند خداوند در کمین ستمگران است، «ان ربک لبالمرصاد» فجر، ۱۴ آرامش دارد.
 - ۴- کسی که می داند خداوند حکیم و علیم است و هیچ موجودی را بیهوده خلق نکرده است «علیم حکیم» خوش بین است.
 - ۵- کسی که می داند راهش روشن و آینده اش بهتر از گذشته است، «والاخره خیر وابقی» اعلی، ۱۷ قلبش مطمئن است.
 - ۶- کسی که می داند امام و رهبرش انسانی کامل، انتخاب شده از جانب خداوند و معصوم از هر لغزش و خطاست، «انی جاعلک للناس اماما» بقره، ۱۲۴ آرام است.

۷- کسی که می‌داند کار نیک او از ده تا هفتصد بلکه تا بی‌نهایت برابر پاداش دارد ولی کار زشت او یک لغزش بحساب می‌آید دلخوش است. «مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل اللّٰه کمثل حبه انبتت سبع سنابل فی کلّ سنبله مائه حبه» بقره، ۲۶۱

۸- کسی که می‌داند خداوند نیکوکاران را دوست دارد، «ان اللّٰه یحب المحسنین» بقره، ۱۹۵ به کار نیکش دلگرم می‌شود.

۹- کسی که می‌داند کار خیرش آشکار و کار شرّش پنهان می‌ماند، «یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح» شاد است.

برکات یاد و ذکر خدا

یاد خدا تنها به ذکر زبانی نیست، اگر چه یکی از مصادیق روشن یاد خداست. زیرا آنچه مهم است یاد خدا بودن در تمام حالات خصوصاً در وقت گناه است.

یاد خداوند برکات بسیار دارد، از جمله:

الف: یاد نعمت‌های او، عامل شکر اوست.

ب: یاد قدرت او، سبب توکل بر اوست.

ج: یاد الطاف او، مایه محبت اوست.

د: یاد قهر و خشم او، عامل خوف از اوست.

ه: یاد عظمت و بزرگی او، سبب خشیت در مقابل اوست.

و: یاد علم او به پنهان و آشکار، مایه حیا و پاکدامنی ماست.

ز: یاد عفو و کرم او، مایه امید و توبه است.

ح: یاد عدل او، عامل تقوا و پرهیزکاری است.

انسان، بی‌نهایت طلب است و کمال مطلق می‌خواهد ولی چون هر چیزی غیر از خداوند محدود است و وجود عارضی دارد، دل را آرام نمی‌گرداند. در مقابل کسانی که با یاد خدا آرامش می‌یابند، عده‌ای هم به متاع قلیل دنیا راضی می‌شوند. «رضوا بالحویة الدنیا واطمأنوا بها»

نماز، ذکر الهی و مایه آرامش است. «و اقم الصلاة لذکری» طه، ۱۴، «الا بذکر اللّٰه تطمئن»

ممکن است معنای «الا بذکر اللّٰه تطمئن القلوب» این باشد که بواسطه ذکر و یادی که خدا از شما می‌کند، دل‌هایتان آرام می‌گیرد. یعنی اگر بدانیم خداوند ما را یاد می‌کند و ما در محضر او هستیم، دل‌هایمان آرامش می‌یابد. چنانکه حضرت نوح علیه السلام بواسطه کلام الهی «اصنع الفلک باعیننا» هود، ۳۷ آرام گرفت و امام حسین علیه السلام به هنگام شهادت علی اصغرش با عبارت «هین علیّ انه بعین اللّٰه» این آرامش را ابراز فرمود، و یا در دعای عرفه آمده است: «یا ذاکر الذاکرین»

سؤال: اگر چه در این آیه آمده است که دلها، و بویژه دل مؤمن، با یاد خدا آرام می‌گیرد، اما در آیات دیگری می‌خوانیم هرگاه مؤمن خدا را یاد کند، دلش به لرزه می‌افتد. «انما المؤمنون الذین اذا ذکر اللّٰه وجلت قلوبهم» انفال، ۲ آیا این لرزش و آرامش می‌توانند در یکجا جمع شوند؟

راه توجیه آن چیست؟

پاسخ: برای تصوّر وجود این همزمان آرامش و لرزش در یک فرد، توجّه به این مثال‌ها راهگشا می‌باشد:

الف: گاهی انسان بخاطر وجود همه مقدمات، اطمینان و آرامش دارد، اما در عین حال از نتیجه هم نگران و بیمناک است. مثل جراح متخصصی که به علم و کار خود مطمئن است ولی باز در هنگام عمل شخصیت مهمی دلهره دارد.

ب: فرزندان، هم به وجود والدین، احساس آرامش می‌کنند و هم از آنها حساب می‌برند و می‌ترسند.

ج: گاهی انسان از آنجا که می‌داند فلان ناگواری برای آزمایش و رشد و ترفیع مقام اوست، خرسند و آرام است، اما اینکه آیا در انجام وظیفه موفق خواهد شد یا خیر، او را نگران می‌کند و به لرزه می‌اندازد.

د: انسان‌های مؤمن وقتی در تلاوت قرآن به آیات عذاب، دوزخ و قهر الهی می‌رسند، لرزش بر اندام آنها مستولی می‌شود، اما هنگامی که آیات رحمت و رضوان و بهشت خداوند را قرائت می‌کنند، آرامشی شیرین، قلوب آنها را فرا می‌گیرد و آنها را دلگرم می‌سازد. امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه می‌فرماید: «اذا ذكرت ذنوبی فزعت و اذا رأيت كرمك طمعت»، یعنی هرگاه گناهان خود و عدل و قهر تو را به یاد می‌آورم، ناله می‌زنم، اما وقتی به یاد لطف و عفو تو می‌افتم امیدوار می‌شوم. صاحب‌المیزان برای این جمله، از قرآن شاهد می‌آورد؛ «تقشعر منه جلود الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ اِلَى ذِكْرِ اللّٰهِ» «۱» یعنی در آغاز انسان دلهره دارد ولی کم‌کم به آرامش می‌رسد.

کسی که از یاد خدا غافل است، آرامش ندارد و زندگی بدون آرامش زندگی نکبت باری است. «من اعرض عن ذکری فانّ له معیشتة ضنکاً»

ادب در گفتار

دستوراتی که اسلام برای نوع سخن و گوینده و چگونگی بیان او دارد، اشاره کنیم:

۱. سخن باید واقعی و حقیقی باشد. «بِنَبَأٍ یَقِین» نمل، ۲۲
۲. گفتار بایستی دل‌پسند باشد. «الطَّیِّبُ مِنَ الْقَوْلِ» حج، ۲۴
۳. سخن باید رسا و شفاف باشد. «قَوْلًا بَلِیغًا» نساء، ۶۳
۴. گفتار باید نرم بیان شود. «قَوْلًا لَیِّنًا» طه، ۴۴
۵. سخن باید بزرگووارانه بیان شود. «قَوْلًا کَرِیْمًا» اسراء، ۲۳
۶. سخنی باشد که پذیرش و عمل آن آسان باشد. «قَوْلًا مَیْسُورًا» اسراء، ۲۸
۷. در گفتار هیچ گونه لغو و باطلی نباشد. «اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» حج، ۳۰ «عَنِ اللّٰغُو مُعْرَضُونَ» مؤمنون، ۳
۸. گفتار باید همراه با کردار باشد و گرنه قابل سرزنش است. «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» صف، ۲
۹. مستدل و محکم باشد. «قَوْلًا سَدِیْدًا» نساء، آیه ۹
۱۰. پسندیده و به اندازه باشد. «قَوْلًا مَعْرُوفًا» بقره، آیه ۲۳۵

ابزار و وسیله آرامش

در قرآن چند چیز وسیله آرامش معرفی شده است که نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم:

الف) یاد خدا. «ألا بذكر الله تطمئنّ القلوب» رعد، ۲۸ آگاه باشید تنها با یاد خدا دلها آرام می‌گیرد.
ب) دعای پیامبر صلی الله علیه و آله. «ان صلاتک سکن لهم» توبه، ۱۰۳ درود ودعای تو برای مردم آرامبخش است.
ج) امدادهای غیبی. «هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین». فتح، ۴ او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد.

د) همسر. «لتسکنوا الیها» روم، ۲۱ خداوند برای شما همسر قرار داد تا به نزد او آرامش یابید.
ه) خانه. «الذی جعل لکم من بیوتکم سکنا» نحل، ۸۰ کسی که برای شما از خانه‌هایتان محل آرامش قرار داد.
و) شب، که زمانی مناسب برای آرمیدن و آسایش است. «جعل لکم الیل لتسکنوا فیه»

نیاز انسان به قرآن

* اگر انسان، به راهنما نیاز دارد، کتاب آسمانی، امام و راهنما است. «و من قبله کتاب موسی اماماً و رحمة». احقاف
۱۲ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «و انّ القرآن امام من الله». بحار، ج ۶۵، ص ۳۹۳
* اگر انسان، به معلّم و مربّی نیاز دارد، کتاب آسمانی معلّم و مربّی است. «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتّقین»
بقره، ۲

* اگر در تاریکی‌ها به نور نیاز است، قرآن نور است. «و انزلنا الیکم نوراً مبیناً» نساء، ۱۷۴
* اگر جامعه به قانون و عدالت نیاز دارد، قرآن کتاب عدل و قانون است. «و انّ القرآن ... حکم عدل» بحار، ج ۲۲، ص
۳۱۵

* اگر انسان به امید نیاز دارد، قرآن سراسر بشارت و امید است. «ان هذا القرآن یهدی للّتی هی اقوم و یبشّر
المؤمنین» اسراء، ۹

* اگر انسان به استدلال، منطق و برهان نیاز دارد، قرآن دلیل و برهان است. «قد جائکم برهان من ربکم» نساء، ۱۷۴
* اگر انسان به منجی نیاز دارد، قرآن پرچم نجات است. «و علم نجاه» صحیفه سجادیّه، دعای ۴۲
* اگر انسان نیاز به تذکّر و تعقل دارد، قرآن وسیله‌ی تعقل و تفکّر است. «انا انزلناه الیک قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون»
یوسف، ۲

* اگر انسان به دنبال راهی بدون انحراف است، راه قرآن انحراف ندارد. «لایأتیه الباطل» فصّلت، ۴۲

* اگر انسان به موعظه نیاز دارد، قرآن موعظه است. «قد جائکم موعظه من ربکم» یونس، ۵۷

* اگر انسان دردمند، به دارو و درمان نیاز دارد، قرآن بهترین دارو و درمان است. «فانّ القرآن الشفاء النافع و الدواء
المبارک» بحار، ج ۹۲، ص ۳۱

* اگر انسان به آرامش نیاز دارد، قرآن، ذکر الهی، «انا نحن نزلنا الذکر ...» حجر، ۹ و تنها آرامبخش دلهاست. «الا بذكر
الله تطمئنّ القلوب» رعد، ۲۸

مقدمات در اسلام ذیل آیه ۲ سوره حجرات

در تمام دنیا با وجود عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاصّ می‌گزارند. شهرها، خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، فرودگاه‌ها، مدارس و مؤسسات را به نام آنان نام‌گذاری می‌کنند. در اسلام نیز برخی افراد و حتی برخی گیاهان و جمادات قداست دارند.

در اسلام ریشه‌ی قداست و کرامت هر چیزی، وابستگی آن به ذات مقدّس خداوند است و هر چه این وابستگی بیشتر باشد، قداست هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه‌ی آن را حفظ کنیم. اما مقدّسات:

۱. خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می‌پندارند، در قیامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت: رمز بدبختی ما این است که شما را با پروردگار جهانیان یکسان می‌پنداشتیم. «اذ نُسَوِّكُم بِرَبِّ الْعَالَمِينَ» شعراء، ۹۸

در قرآن از تسبیح و تنزیه خداوند زیاد سخن به میان آمده است، یعنی ما باید برای خدا آن احترام و قداستی را بپذیریم که هیچ‌گونه عیب و نقصی برای او تصوّر نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» اعلی، ۱

عوامل مؤثر در تربیت ذیل آیه ۳۷ سوره آل عمران

مادری همانند مریم، محل تربیتی مثل مسجد و سرپرستی همچون زکریای پیامبر و با تغذیه‌ی پاک و مطهر بهشتی، محصولش فرزندی همانند عیسی می‌شود. بنابر این، عوامل مؤثر در تربیت فرزند عبارتند از:

- ایمان و نیکوکاری و دعای مادر. «تَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ»

- شرایط مناسبت رشد و نمو. «نَبَاتًا حَسَنًا»

- مربی خوب. «كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا»

- محیط سالم. «المحراب»

- عمل و پشت‌کار فرزند. «كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا»

- تغذیه سالم و پاک. «وَوَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا»

زمانی قحطی مدینه را فرا گرفت، روزی حضرت فاطمه علیها السلام مقداری نان و گوشت خدمت پیامبر آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: در زمان قحطی این غذا کجا بوده است؟ حضرت فرمود: «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؛ آن از جانب خداوند است». پیامبر فرمود: «خدا را شکر که تورا مانند مریم قرارداد». آنگاه پیامبر، حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را جمع کرد و همگی از آن غذا خوردند و به همسایگان نیز دادند. تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۲۹

وفای به عهد ذیل آیه ۷۶ سوره آل عمران

وفای به عهد در تمام موارد زیر لازم است:

(الف) عهدی که خداوند از طریق فطرت یا انبیا با انسان‌ها بسته است. «أَلِمَ أَعْهَدَ الْيَكْمَ يَا بَنِي آدَمَ...» یس، ۶۰

(ب) عهدی که انسان با خدا می‌بندد. «وَمَنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لئن آتانا من فضله...» توبه، ۷۵

(ج) عهدی که انسان با مردم می‌بندد. «وَالْمُؤْفُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا...» بقره، ۱۷۷

(د) عهد رهبر با امت و بالعکس. «الذین عاهدت منهم ثم ینقضون عهدهم» انفال، ۵۶

پرهیز از سخن لغو ذیل آیه ۵۵ سوره قصص

۱. مؤمن واقعی کسی است که نه تنها به مجلس لغو نمی‌رود و به سخن لغو گوش نمی‌دهد، بلکه اگر کلام بیهوده‌ای هم شنید، عکس‌العمل نشان می‌دهد. «و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه»
۲. یکی از نمونه‌های صبر، بی‌اعتنایی به لغو و اعراض از آن است. «صبروا- اعرضوا عنه»
۳. اعراض از لغو در گفتن، شنیدن، دیدن و معاشرت، کمالی است که در همه‌ی ادیان الهی از آن ستایش شده است. «سمعوا اللغو اعرضوا عنه» (آیه فوق در توصیف گروهی از اهل کتاب است).
۴. از شیوه‌های عمومی و ساده‌ی نهی از منکر، اعراض از منکر است. «سمعوا ... اعرضوا عنه» (لغو را با لغو پاسخ نگوییم).

۵. انسان در برابر آنچه می‌شنود، مسئول است. «سمعوا ... اعرضوا»

۶. قاطعیّت، صلابت و عدم سازش، نشانگر ایمان راسخ است. «لنا اعمالنا و لكم اعمالکم»

۷. سود و زیان عمل هر کس به خود او برمی‌گردد. «لنا اعمالنا و لكم اعمالکم»

۸. اعراض، باید کریمانه باشد. «اعرضوا ... سلام علیکم»

۹. اعراض باید همراه هشدار به اهل لغو باشد. «اعرضوا ... لانبغی الجاهلین»

۱۰. لغو، میوه‌ی جهل و بیهوده‌گو، جاهل است. «لانبغی الجاهلین»

. دوری از سخن و مجلس باطل ذیل آیه ۶ سوره لقمان

از دیدگاه اسلام، آهنگ‌هایی که متناسب با مجالس فسق و فجور و گناه باشد و قوای شهوانی را تحریک نماید، حرام است، ولی اگر آهنگی مفاسد فوق را نداشت، مشهور فقها می‌گویند: شنیدن آن مجاز است.

امام باقر علیه السلام فرمود: غنا، از جمله گناهانی است که خداوند برای آن وعده‌ی آتش داده است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و من النَّاس من یشتري لهو الحدیث ...». کافی، ج ۶، ص ۴۳۱

بنابراین غنا، از گناهان کبیره است، زیرا گناه کبیره به گناهی گفته می‌شود که در قرآن به آن وعده‌ی عذاب داده شده است.

در سوره‌ی حج می‌خوانیم: «واجتنبوا قول الزور» حج، ۳۰

از سخن باطل دوری کنید. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «قول زور» آوازه خوانی و غناست. «زور» به معنای باطل، دروغ و انحراف از حق است و غنا، یکی از مصادیق باطل است

از امام صادق و امام رضا علیهم السلام نیز نقل شده که یکی از مصادیق «لهو الحدیث» در سوره‌ی

رنگ و صبغه الهی (۲)

جز خداوند و ایمان به او، همه چیز فانی است، «کلّ شیء هالک الا وجهه» قصص، ۸۸ و چیزی که فانی است نمی‌تواند برای همیشه ثمر دهد، ولی هر کاری که رنگ خدایی دارد ابدی است، «ما عندکم ینفد و ما عندالله باق» نحل، ۹۶

آری، رنگ خدایی ثابت است و سایر رنگ‌ها از بین می‌روند. «و من احسن من الله صبغة» بقره، ۱۳۸

درخت ایمان همواره ثمر می‌دهد و مومن در همه حال به یاد خدا و در پی انجام وظیفه است، در رفاه یا سختی، در خوشی یا ناخوشی، در فقر و غنی.

هنگام تهدید ستمگران، تا پای جان مقاومت می‌کند. «أنا الی ربنا راغبون» قلم، ۳۲

هنگام تبلیغ، چشم داشتی به دیگران ندارد. «ان أجری الّا علی الله» یونس، ۷۲

هنگام خشم، برای رضای او خود را نگاه می‌دارد. «والکاظمین الغیظ» آل عمران، ۱۳۴

هنگام ازدواج، بر او توکل می‌کند. «ان یکنونا فقراء یغنهم الله من فضله» نور، ۳۲

هنگام عبادت و اطاعت، قصد قربت دارد. «ان صلاتی ونسکی ومحیای و مماتی لله رب العالمین». انعام، ۱۶۲

هنگام فقر، نزد اغنیاء نمی‌رود و اهل تملق نیست. «ربّ انی لما انزلت الیّ من خیر فقیر» قصص، ۲۴

هنگام پیروزی یا شکست در جبهه‌ی نبرد، چون به وظیفه‌ی خود عمل کرده‌اند، خوشحال است. «احدی الحسنین» توبه، ۵۲

آری! ایمان به خداوند متعال، همچون درختی است که میوه‌ی آن در هر لحظه، در دنیا و برزخ و قیامت انسان را کامیاب می‌کند. «تؤتی اکلها کل حین» ولی مال و مقام و فرزند و نعمت‌های دیگر، همچون درختی است که تنها چند روز میوه می‌دهد، آن هم میوه‌ای بسیار اندک. بگذریم که گاهی همین مال و مقام و فرزند، هیچ میوه‌ای ندارند و تنها وسیله‌ی شکنجه روحی انسان می‌شوند. «انما یرید الله لیعذبهم بها» توبه، ۵۵

۳۲۷. مسئولیت انسان در برابر خانواده ذیل آیه ۶ سوره تحریم

در آیات متعددی از قرآن به رسالت انسان در برابر خانواده‌اش اشاره شده است، از جمله:

- «قوا انفسکم و اهلیکم ناراً» تحریم، ۶

- «وَأمر اهلک بالصلاة و اصطر علیها» طه، ۱۳۲ اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.

- «و انذر عشیرتک الاقربین» شعراء، ۲۱۴ نزدیک‌ترین بستگان را هشدار ده.

- «یا بنی اقم الصلاة و أمر بالمعروف» لقمان، ۱۷ فرزندم! نماز به پا دار و امر به معروف کن.

- «قل لازواجک و بناتک و نساء المومنین» احزاب، ۵۹ ای پیامبر! به زنان و دختران خود و سپس زنان مؤمنان بگو ...

- «ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم و اهلیهم یوم القیامة» زمر ۱۵ زیانکاران واقعی کسانی هستند که خود و خانواده‌شان در قیامت باختند.

- «أنا کنا فی اهلنا مشفقین» طور ۲۶ مردان خدا در مورد خانواده‌شان دغدغه دارند و بی تفاوت نیستند.

- «و کان یأمر اهله بالصلاة» مریم ۵۵ پیامبر، همواره خانواده‌اش را به نماز سفارش می‌کرد.

در روایات نیز توجه بسیاری به این موضوع شده که چند نمونه‌ای ذکر می‌شود:

- امام علی علیه السلام می‌فرماید: «علموا انفسکم و اهلیکم الخیر و ادبوه» «۲» به خود و خانواده‌تان خیر بیاموزید و آنان را ادب کنید.

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته ... الرجل راع علی اهل بینه ...

فالمرثه راعیه علی اهل بیت بعلمها و ولده» مجموعه ورام ج ۱ ص ۶ همه شما نسبت به زیر دست خود مسئول هستید. مرد، مسئول خانواده‌اش؛ زن، مسئول شوهر و فرزندش است.

- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مروا صبیانکم بالصلاة اذا بلغوا سبع سنین واضربوهم علی ترکها اذا بلغوا تسعاً و فرقوا بینهم فی المضاجع اذا بلغوا عشراً» بحار ج ۸۵ ص ۱۳۴ همین که فرزندان به هفت سالگی رسید، آنان را به نماز فرمان دهید و همین که نه ساله شدند، سخت‌گیری تا مرز تنبیه بدنی مانعی ندارد و بستر و رختخواب آنان را در ده سالگی جدا کنید.

عوامل و زمینه‌های اختلاف و جدایی ذیل آیه ۱ سوره طلاق

۱. بد اخلاقی

از مهم‌ترین عوامل طلاق، بد اخلاقی زن و شوهر نسبت به یکدیگر است. در روایت می‌خوانیم که حضرت علی علیه السلام فرمود: هر کس بد اخلاق باشد، خانواده‌اش آزرده خواهند شد.

«من ساء خلقه مله اهل» میزان الحکمه، حدیث ۵۱۰۳

۲. هوس رانی

اسلام، به زنان و مردان سفارش می‌کند که از چشم چرانی و نگاه به نامحرم به قصد لذت خودداری کنند و علاوه بر آن به زنان توصیه می‌کند که خود را از نامحرم بپوشانند و در اجتماع به جلوه‌گری و دلربایی نپردازند.

فلسفه آفرینش انسان . ذیل آیه ۱۱۵ سوره مؤمنون

قرآن برای آفرینش انسان اهدافی را بیان کرده است از جمله:

۱. عبادت. «و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» ذاریات، ۵۶ من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند).

۲. آزمایش. «خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ اَيْكُمُ احْسَنُ عَمَلًا» ملک، ۲ (خداوند) مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید، که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید.

۳. برای دریافت رحمت الهی. «الّا مَنْ رَحِمَ رَبِّكَ و لذلک خلقهم» هود، ۱۱۹ مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند و (خداوند) برای همین (رحمت) مردم را آفرید.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «رحم الله امرء عرف قدره» خداوند رحمت کند کسی را که ارزش و اعتبار خود را بشناسد. «غررالحکم» و بداند از کجا آمده، اکنون در کجاست و سپس به کجا می‌رود.

امام حسین علیه السلام فرمود: «ان الله ما خلق العباد الا ليعرفوه فاذا عرفوه عبده فاذا عبده استغنوا بعبادته عن عبادة من سواه» خداوند متعال بندگانش را نیافریده است مگر برای این که او را بشناسند، آن گاه که او را شناختند، عبادتش کنند و چون خدا را عبادت کردند، با پرستش و عبادت او از پرستش غیر او بی‌نیاز شوند. «بحار، ج ۵، ص ۳۱۲»

حضرت علی علیه السلام فرمود: «الدنيا خلقت لغيرها ولم تخلق لنفسها» «نهج‌البلاغه، حکمت ۴۶۳» دنیا برای دیگری آفریده شده و برای خود آفریده نشده است. (دنیا وسیله‌ای است برای رسیدن به آخرت)

آری، کسانی که همه‌ی هدف‌های خود را در درون دنیا جستجو می‌کنند، زمین‌گرا و زمین‌گیر می‌شوند. چنانکه در آیه‌ی ۱۷۶ سوره اعراف آمده است: «اِخْلُدْ اِلَى الْاَرْضِ»
هر دم از عمر گرامی هست گنج بی‌بدل
می‌رود گنجی چنین هر لحظه بر باد آه آه

آزمایش انسان‌ها « ذیل آیه ۱۵۵ سوره بقره »

برای پیروزی در آزمایشِ خوف از دشمن، نیاز به توکل و یاد خداست و برای مبارزه با کمبودها، نیاز به صبر است که در دو آیه قبل «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» راه را نشان داده است.
لازم نیست همه‌ی مردم با همه‌ی مسائل آزمایش شوند، بلکه ممکن است:
الف: هر کس با چیزی آزمایش شود.

ب: فردی در آزمایشی روسفید باشد، ولی در امتحان دیگری رسوایی به بار آورد.

ج: ممکن است آزمایش فردی، وسیله‌ی آزمایش دیگران نیز باشد.

گاهی کم شدن مال و محصولات یا پیدا شدن خوف و ترس و سایر مشکلات، به خاطر آزمایش الهی است، ولی در بعضی اوقات، این امور کیفر اعمال خود انسان‌هاست. انسان‌ها گاهی مرتکب بعضی گناهان می‌شوند که خداوند آنها را به برخی گرفتاری‌ها مبتلا می‌کند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «انَّ اللّٰهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْاَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَ حَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَ اغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَيَتَذَكَّرَ مَتَذَكِّرٌ» « نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۳ » همانا خداوند، بندگان خود را به خاطر اعمال فاسدشان، به کمبود محصول و حبس برکت و بسته شدن منابع خیر، گرفتار می‌کند تا شاید متذکر شوند و توبه نمایند.

البته همین تنبّه نیز آزمایش است، همانگونه که بر اثر ایمان نعمتی می‌دهد که وسیله آزمایشی است؛ «لأَسْقِنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ» « جن، ۱۶ » همانا آبی گوارا به آنان نوشاندیم تا ایشان را آزمایش کنیم.

۳۲۱. عنایت ویژه به صابران « ذیل آیه ۱۵۵ سوره بقره »

خداوند به صابران عنایت ویژه‌ای داشته و در آیات متعددی آنان را ستوده است و به خاطر صبرشان امتیازاتی به آنان داده است، از جمله:

۱. محبوب خدایند. «وَاللّٰهُ يَحِبُّ الصّٰبِرِيْنَ» « آل عمران، ۱۴۶ »
 ۲. در حمایت خدا هستند. «ان اللّٰه مع الصّٰبِرِيْنَ» « بقره، ۱۵۳ »
 ۳. نجات یافته و بشارت داده شدگانند. «بشّر الصّٰبِرِيْنَ»
 ۴. در بهشت جای دارند. «يَجْزِيْنَ الْعَرْفَةَ بِمَا صَبَرُوْا» « فرقان، ۷۵ »
 ۵. پاداش بی حساب دارند. «انما يُوَفّٰى الصّٰبِرُوْنَ اَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» « زمر، ۱۰ »
۳۳۲. راههای موفقیت در آزمایش‌ها

راه پیروزی در آزمایش‌های الهی چند چیز است:
الف) صبر و مقاومت.

ب) توجهی به گذرا بودن حوادث و مشکلات.

ج) توجهی به تاریخ گذشتگان که چگونه مشکلات را پشت سر گذارده‌اند.

د) توجهی به اینکه همه مشکلات ما در منظر و دید خداست و همه چیز حساب دارد.

امام حسین علیه السلام وقتی کودکش روی دستانش تیر خورد و شهید شد، فرمود: «هَوْنٌ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِيْنُ اللَّهِ» «بحار، ج ۴۵، ص ۴۶» این حادثه سخت، چون خدا آن را می‌بیند برایم آسان می‌نماید.

یاد خدا به هنگام بلا و گرفتاری «ذیل آیه ۱۵۶ سوره بقره»

مصیبت‌هایی که از طرف اوست، تصرف مالک حقیقی و خداوند در مملوک خود است. اگر انسان بداند که خداوند حکیم و رحیم است و او نیز بنده‌ای بوده که قبلاً هیچ نبوده؛ «لم یکن شیئاً» «مریم، ۶۷» و حتی بعد از مراحل هم چیز قابل ذکری نبوده است؛ «لم یکن شیئاً مذکوراً» «انسان، ۱» خواهد پذیرفت که من باید در اختیار او باشم. او مرا از جماد به نبات، و از نبات به حیوان و از مرتبه‌ی حیوانیت به انسانیت سوق داده و این حوادث را برای رشد و ارتقای من قرار داده است. همان‌گونه که ما دانه‌ی گندم را زیر فشار، آرد می‌کنیم و بعد نیز در آتش تنور، تبدیل به نان می‌کنیم تا مراحل وجودی او را بالا ببریم.

شعار صابران «أنا لله و أنا الیه راجعون» است. در حدیث می‌خوانیم: هرگاه با مصیبتی مواجه شدید، جمله‌ی «أنا لله و أنا الیه راجعون» را بگویید. «تفسیر مجمع‌البیان» گفتن «أنا لله» و یاد خدا به هنگام ناگواری‌ها، آثار فراوان دارد:

الف: انسان را از کلام کفر آمیز و شکایت باز می‌دارد.

ب: موجب تسلیت و دلداری و تلقین به انسان است.

ج: مانع وسوسه‌های شیطانی است.

د: اظهار عقاید حق است.

ه: برای دیگران درس و الگو شدن است.

مردم در برابر مشکلات و مصایب چند دسته‌اند:

الف: گروهی جیغ و داد می‌کنند. «إذا مسَّ الشَّرَّ جُزوعاً» «معارف، ۲۰»

ب: گروهی بردبار و صبور هستند. «وبشِّر الصَّابِرین»

ج: گروهی علاوه بر صبر، شکر گزارند. «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدُ الشَّاكِرین لَكَ عَلَيَّ مُصَابِهَم» «فقره آخر زیارت عاشورا»

این برخوردها، نشانه‌ی معرفت هر کس نسبت به فلسفه‌ی مصایب و سختی‌هاست.

همانگونه که کودک، از خوردن پیاز تند، بی‌تابی می‌کند و نوجوان تحمل می‌کند، ولی بزرگسال پول می‌دهد تا پیاز خریده و بخورد.

. سیمای پذیرفتگان ولایت خدا «ذیل آیه ۱۸۷ سوره بقره»

آنکه ولایت خدا را پذیرفت: ذیل آیه ۲۵۷ سوره بقره

۱. کارهایش رنگ خدایی پیدا می‌کند. «صبغَةُ اللَّهِ» «بقره، ۱۳۸»

۲. برای خود رهبری الهی برمی‌گزیند. «ان الله قد بعث لكم طالوت ملكاً» «بقره، ۲۴۷»

۳. راهش روشن، آینده‌اش معلوم و به کارهایش دلگرم است. «یهدیم ربهم بایمانهم» «یونس، ۹»، «انالیه راجعون»

«۱۵۶ بقره»، «لانضیع اجرالمحسنین» «یوسف، ۵۶»

۴. در جنگ‌ها و سختی‌ها به یاری خدا چشم دوخته و از قدرت‌های غیر خدایی نمی‌هراسد. «فزادهم ایماناً» «بقره،

۱۷۳»

۵. از مرگ نمی‌ترسد و کشته شدن در تحت ولایت الهی راسعادت می‌داند. امام حسین علیه السلام فرمود: «آنی لا اری

الموت آلا السعادة». «بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۲»

۶. تنهایی در زندگی برای او تلخ و ناگوار نیست، چون می‌داند او زیر نظر خداوند است. «ان الله معنا» «توبه، ۴۰»

۷. از انفاق و خرج کردن مال نگران نیست، چون مال خود را به ولی خود می‌سپارد. «یقرض الله قرضاً حسناً» «بقره،

۲۴۵»

۸. تبلیغات منفی در او بی اثر است، چون دل به وعده‌های حتمی الهی داده است: «والعاقبة للمتقين» «اعراف، ۱۲۸»

۹. غیر از خدا همه چیز در نظر او کوچک است. امام علی علیه السلام فرمود: «عظم الخالق فی أنفسهم فصغر مادونه

فی أعینهم...». «نهج البلاغه، خ ۱۹۳»

۱۰. از قوانین و دستورات متعدد متحیر نمی‌شود، چون او تنها قانون خدا را پذیرفته و فقط به آن می‌اندیشد. و اگر

صدها راه درآمد برایش باز شود تنها با معیار الهی آن راهی را انتخاب می‌کند که خداوند معین کرده است. «ومن لم

یحکم بما انزل الله» «مائده، ۴۴ و ۴۵»

ویژگی‌های افراد با تقوا «ذیل آیه ۱۷ سوره آل عمران»

افراد با تقوا خصوصیات و ویژگی‌هایی دارند، از جمله:

۱. صبر در برابر مشکلات، صبر بر ترک گناهان و صبر بر انجام واجبات.

۲. صداقت در گفتار و رفتار.

۳. خضوع و فروتنی در انجام دستورات و دوری از غرور و خود برترینی.

۴. انفاق از هر چه خداوند به آنان روزی کرده است.

۵. شب‌زنده‌داری و مناجات سحر و آرمزش‌خواهی از خداوند. آری! سحر، مناسب‌ترین زمان برای دعاست. «مجمع

البیان»

امام صادق علیه السلام فرمود: «مراد از استغفار در سحر، نماز در آن وقت است.»

در برخی روایات آمده است: «اگر کسی یکسال به طور مداوم، در قنوت نماز شب هفتاد مرتبه استغفار کند، مشمول

این آیه می‌شود». تفسیر اطیب‌البیان؛ من لایحضر، ج ۱، ص ۳۰۹

ابی‌بصیر از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «المُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» پرسید، حضرت فرمودند:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز وتر، هفتاد مرتبه استغفار می کرد». تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۰
مفضل بن عمر می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نماز شب من فوت می شود و من بعد از نماز صبح آن را
قضا می کنم؟ حضرت فرمودند: «اشکالی ندارد، ولی آن را برای خانوادهات آشکار نکن، چون آن را سنت می پندارند و
در این صورت عمل به گفتار خداوند:

«المُستَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» را ترک می کنند». «مستدرک، حدیث ۳۲۵۹»

۳۳۷. **اهمیت انگیزه و نیت** «ذیل آیات ۱۰۳-۱۰۶ سوره صافات»

در فرهنگ قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام به انگیزه و نیت عمل بهای اصلی داده شده است.
تا آنجا که نیت مؤمن برای انجام کار خیر با ارزش تر از عمل او شمرده شده است. «نیت المؤمن خیر من عمله» «کافی،
ج ۲، ص ۸۴

«از بسیاری کارهای انجام نشده، به خاطر انگیزه های مثبت ستایش شده و از بسیاری کارهای انجام گرفته، به خاطر
انگیزه های منفی انتقاد شده است. اکنون چند نمونه از کارهایی که انجام نگرفته اما مورد ستایش و پاداش واقع شده
است را ذکر می کنیم:

۱. از اقدام حضرت ابراهیم برای قربانی کردن فرزند. «قد صدقت الرؤیا»

۲. اویس قرنی برای دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه رفت و با آن که به دیدار حضرت موفق نشد اما زیارتش
قبول شد، در مقابل، افرادی در کنار حضرت بودند و او را آزار می دادند.

۳. گروهی از یاران پیامبر وسیله ی رفتن به جبهه نداشتند لذا ناراحت و گریان بودند. «توبه، ۹۲»

۴. افرادی که خدا بدی های آنان را به خوبی تبدیل می کند. «یبدل الله سیئاتهم حسنات» «فرقان، ۷۰۲»

۵. کسانی که چون با محبت اهل بیت علیهم السلام از دنیا رفتند پاداش شهید دریافت می کنند. «من مات علی حبّ
آل محمد مات شهیداً» «بحار، ج ۲۳، ص ۲۳۳»

رستگاری الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳) وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا
أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴) أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ بقره (۵)
پاداش اهل تقوا که به غیب ایمان دارند و اهل نماز و انفاق و یقین به آخرت هستند، رستگاری و فلاح است. رستگاری،
بلندترین قله سعادت است. زیرا خداوند هستی را برای بشر آفریده، «خلق لكم ما فی الارض جمیعاً» بقره، ۲۹ و بشر را
برای عبادت، «و ما خلقت الجنّ والانس الا ليعبدون» ذاریات، ۵۶ و عبادت را برای رسیدن به تقوا، «اعبدوا ربکم ...
لعلکم تتقون» بقره، ۲۱ و تقوا را برای رسیدن به فلاح و رستگاری. «واتقوا الله لعلکم تفلحون» مائده، ۱۰۰

۲۴۰. ویژگی رستگاران

در قرآن، رستگاران دارای ویژگی های زیر هستند:

الف: کسانی که در برابر مفسد جامعه، به اصلاحگری می پردازند.

ب: کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می کنند. وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ آل عمران (۱۰۴) ،

ج: کسانی که علاوه بر ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله، او را حمایت می کنند. الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ اعراف، (۱۵۷)

د: کسانی که از بخل دور هستند. حشر، وَ الَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ حشر (۹)

ه: کسانی که در قیامت از حسنات، میزان سنگین دارند. وَ الزُّنُوزُ يَوْمَئِذٍ أَحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸) وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ اعراف (۹)

و: کسانی که بامال و جان در راه خدا جهاد میکنند. لَكِنَّ الرَّسُولَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ أُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸۸)

ز: کسانی که به کلام خدا و رسول گوش دهند و به حکم ایشان اطاعت نمایند. إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ نور (۵۱)

ح: کسانی که حق نزدیکان پیامبر و فقرا و نیازمندان را بدهند. ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ روم (۳۸)

ط: کسانی که حب و بغض و دوستی و دشمنی شان فقط در راه خدا و برای او باشد. لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ مجادله (۲۲)

ی: کسانی که در زندگی خود را از ذائل اخلاقی مثل بخل دور و به فضائل مانند ایثار و انفاق آراسته کرده اند. وَ الَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ حشر (۹)

قَاتَلُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ أَسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ أَنْفَقُوا خَيْرًا لِنَفْسِكُمْ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ تغابن (۱۶)

۳۴۱. شرایط و لوازم رستگاری

رستگاری، بدون تلاش بدست نمی آید و شرایط و لوازمی دارد، از آن جمله در قرآن به موارد ذیل اشاره شده است:

۱. برای فلاح و رستگاری، تزکیه لازم است. «قد افلح من زکّیها» شمس، ۹

۲. برای فلاح و رستگاری، جهاد لازم است. «جاهدوا فی سبیلہ لعلکم تفلحون» مائده، ۳۵

۳. برای فلاح و رستگاری، خشوع در نماز، اعراض از لغو، پرداخت زکات، پاکدامنی، عفت، امانتداری، وفای به عهد و دوام و پایداری در نماز و تقوا و پرهیزکاری لازم است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ حَج (۷۷)

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

نور(۳۱)

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَاللَّيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مِنَ اتَّقَىٰ وَآتَىٰ الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ بقره(۱۸۹)

صبر و شکیبائی یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ آل عمران (۲۰۰)

انتخاب و سبیلہ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ مائده (۳۵)
دوری از پلیدیها و گناهان یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ مائده(۹۰)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ آل عمران(۱۳۰)

یادآوری نعمتهای الهی أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَادْكُرُوا الْآيَةَ اللَّهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ اعراف(۶۹)

ثبات قدم و استقامت یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِتْنَةً فَانْتَبِتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۴۵)

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ جمعه(۱۰)

. توبه در قرآن ذیل آیه ۶۰ سوره مریم

۱. معمولاً قرآن کریم بدنبال آیات عذاب، جملهی «الَّذِينَ تابوا» یا جملهی «الَّذِينَ تابوا» را آورده تا بگوید: راه اصلاح، هرگز بر کسی بسته نیست.

۲. توبه، واجب است. زیرا فرمان خداوند است. «توبوا الى الله» تحریم، ۸

۳. قبول توبه‌ی واقعی قطعی است، زیرا نمی‌توان باور کرد که ما به امر او توبه کنیم ولی او نپذیرد. «هوآلذی یقبل التوبه عن عباده» شوری، ۲۵ «هوالتّواب الرحیم» بقره، ۳۷

۴. خداوند هم توبه را می‌پذیرد و هم کسانی را که بسیار توبه می‌کنند دوست دارد. «یحبّ التّوابین» بقره، ۲۲۲

۵. توبه، باید با عمل نیک و جبران گناهان همراه باشد. «تاب و عمل صالحا» فرقان، ۷۱، «تاب من بعده و اصلح» انعام، ۵۴ «تابوا واصلحوا و بیّنوا» بقره، ۱۶۰

۶. توبه، رمز رستگاری است. «توبوا ... لعلکم تفلحون» نور، ۳۱

۷. توبه، وسیله‌ی تبدیل سیئات به حسنات است. «آلّا من تاب و عمل صالحاً فاولئک یبدّل اللّٰه سیئاتهم حسنات» فرقان، ۷۰

۸. توبه، سبب نزول باران است. «توبوا ... یرسل السماء» هود، ۵۲

۹. توبه، سبب رزق نیکو است. «توبوا الیه یمتّعکم متاعاً حسناً» هود، ۳

۱۰. توبه در هنگام دیدن آثار مرگ و عذاب پذیرفته نمی‌شود. «حتّٰی اذا حضر احدهم الموت قال انّی تبت الان» نساء، ۱۸

۱۱. خداوند علاوه بر قبول توبه، لطف ویژه نیز دارد. «هو التّواب الرحیم» انعام، ۵۴

«ثمّ تاب و اصلح فانّه غفور رحیم» انعام، ۵۴، «ثمّ تاب علیهم انه بهم رؤف رحیم» توبه، ۱۱۷

«آلّا من تاب و آمن و عمل صالحاً فاولئک یدخلون الجنّة» مریم، ۶۰

«ثمّ توبوا الیه ان ربّی رحیم ودود» هود، ۹۰ در این آیات در کنار توبه به مسئله رحمت و رأفت و محبّت الهی اشاره شده است.

۱۲. قرآن ترک توبه را ظلم و هلاکت دانسته است. «و من لم یتب فاولئک هم الظالمون» حجرات، ۱۱ «ثمّ لم یتوبوا فلهم عذاب جهنّم» بروج، ۱

عوامل مغفرت «ذیل آیه ۳ سوره غافر»

در قرآن کریم عواملی برای مغفرت بیان شده است از جمله:

۱. ایمان. «آمنّا برّبنا لیغفر لنا» طه، ۷۳

۲. تقوا. «ان تتقوا اللّٰه ... یغفر لکم» انفال، ۲۹

۳. پیروی از انبیا. «فاتّبعونی ... یغفر لکم» آل عمران، ۳۱

۴. عفو و گذشت از مردم. «و لیعفوا ... یغفر اللّٰه لکم» نور، ۲۲

۵. قرض الحسنه و وام دادن به مردم. «ان تقرضوا اللّٰه ... یغفر لکم» تغابن، ۱۷

۶. جهاد. «تجاهدون فی سبیل اللّٰه ... یغفر لکم» صف، ۱۱-۱۲

۷. عبادت. «أن یرعبّدوا اللّٰه ... یغفر لکم» نوح، ۳-۴

۸. پرهیز از گناهان کبیره. «ان تجتنبوا کبائر ... نکفر عنکم سیئاتکم» نساء، ۳۱

۹. دعا و استغفار و انابه خود انسان. «ظلمت نفسی ... فغفر له» قصص، ۱۶

۱۰. دعای اولیای خدا برای انسان. «یا اَبانا استغفر لنا...» یوسف، ۹۷

۲۴۶. دنیا از منظر قرآن» (ذیل آیه ۶۰ سوره قصص)

در قرآن مجید، از دنیا وزندگانی دنیا با تعبیرات مختلفی یاد گردیده و انسان‌ها را از اقبال به آن و اغفال در برابر آن برحذر داشته است، از جمله:

۱. دنیا، عارضی است. «عَرَضَ الحِیَآةِ الدُّنْیَا» نساء، ۹۴

۲. دنیا، بازیچه است. «و ما الحِیَآةِ الدُّنْیَا اِلَّا لَعِبٌ و لَهْوٌ» انعام، ۳۲

۳. دنیا، اندک و ناچیز است. «فما متاع الحِیَآةِ الدُّنْیَا فی الآخِرَةِ اِلَّا قَلِیلٌ» توبه، ۳۸

۴. زندگی دنیا، مایه‌ی غرور و اغفال است. «وما الحِیَآةِ الدُّنْیَا اِلَّا متاع الغرور» آل عمران، ۱۸۵

۵. زندگی دنیا، برای کفّار جلوه دارد. «زینَ للذین کفّروا الحِیَآةِ الدُّنْیَا» بقره، ۲۱۲

۶. مال و فرزند، جلوه‌های دنیا هستند. «المال والبنون زینة الحِیَآةِ الدُّنْیَا» کهف، ۴۶

۷. دنیا، غنچه‌ای است که برای هیچ کس گُل نمی‌شود. «زهرة الحِیَآةِ الدُّنْیَا». طه، ۱۳۱

۸. چرا آخرت را به دنیا می‌فروشید؟ «اشترُوا الحِیَآةِ الدُّنْیَا بِالآخِرَةِ» بقره، ۸۶

۹. چرا به دنیای فانی و محدود، راضی می‌شوید؟ «أَرْضَیْتُمْ بِالْحِیَآةِ الدُّنْیَا» توبه، ۳۸

۱۰. چرا به دنیای کوچک و زودگذر شاد می‌گردید؟ «فَرِحُوا بِالْحِیَوةِ الدُّنْیَا» رعد، ۲۶

۱۱. چرا دنیا را به آخرت ترجیح می‌دهید؟ «یَسْتَحِبُّونَ الحِیَآةِ الدُّنْیَا عَلَی الآخِرَةِ» ابراهیم، ۳

۱۲. چرا به دنیاداران خیره می‌شوید؟ «لَا تَمْتَدَّنَّ عَیْنِکَ اِلَی ما مَتَّعْنَا بِهِ» حجر، ۸۸

۱۳. چرا فقط به دنیا فکر می‌کنید؟ «لَم یَرِدْ اِلَّا الحِیَآةِ الدُّنْیَا» نجم، ۲۹

۱۴. آیا دنیاگرایان نمی‌دانند که جایگاهشان دوزخ است؟ «و آثر الحِیَآةِ الدُّنْیَا، فَانَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَأْوِی» نازعات، ۳۸

البته این همه هشدار به خاطر کنترل مردم دنیاگرا است و آنچه در آیات و روایات انتقاد شده، از دنیاپرستی، آخرت فروشی، غافل‌شدن، سرمست شدن و حقّ فقرا را ندادن است، ولی اگر افرادی در چهارچوب عدل و انصاف سراغ دنیا بروند و از کمالات دیگر و آخرت غافل نشوند و حقّ محرومان را ادا کنند و در تحصیل دنیا یا مصرف آن ظلم نکنند، این گونه مال و دنیا فضل و رحمت الهی است.

بهترین بودن کارهای الهی

خداوند در همه چیز بهترین است:

بهترین یاری کننده و بهترین سرپرست: «نعم المولی و نعم النصیر» الأنفال : ۴۰

بهترین پشتیبان: «نعم الوکیل» آل عمران : ۱۷۳

بهترین مهد گستر: «فنعلم الماهدون» الذاریات : ۴۸

بهترین اجابت کننده: «فنعلم المجبون» صافات ۷۵

بهترین پاداش دهنده: «نعم اجر العالمین» زمر ۷۴

۳۴۹. اقسام انسانها

يَا صَاحِبِي السَّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ذِيل آیه ۳۹ سوره یوسف

ای دو یار زندانی من! آیا خدایان متعدّد و گوناگون بهتر است یا خداوند یکتای مقتدر؟

انسانها سه دسته‌اند: گروهی قالب پذیرند، مثل آب و هوا که از خود شکلی ندارند و در هر

طرفی به شکل همان ظرف در می‌آیند. گروهی نفوذ ناپذیر و مقاوم هستند، همچون آهن و فولاد که در برابر فشار

بیرونی ایستادگی می‌کنند. اما گروهی امام و راهبرند که دیگران را به رنگ حقّ درمی‌آورند. یوسف نمونه‌ای از

انسان‌های دسته سوم است که در زندان نیز از مشرک، موحد می‌سازد.

در قرآن در جاهای مختلف، از روش مقایسه و پرسش استفاده شده است که به نمونه‌هایی از آن درباره خداوند اشاره

می‌کنیم:

۱. «قل هل من شركائكم من يبدأ الخلق ثم يعيده» یونس، ۳۴ آیا از شرکایی که برای خدا گرفته‌اید کسی هست که

بیافریند و سپس آنرا برگرداند؟

۲. «قل هل من شركائكم من يهدى الى الحق» یونس، ۳۵؛ آیا از شرکایی که برای خدا قرار داده‌اید کسی هست که به

حقّ راهنمایی کند؟

۳. «قل أغير الله ابغى رباً و هو ربّ كلّ شيء» انعام، ۱۶۴؛ آیا غیر خدای یکتا پروردگاری بپذیریم در حالی که او

پروردگار همه چیز است؟

۴. «اللّٰه خيرٌ امّا يشركون» نمل، ۵۹؛ خداوند بهتر است یا آنچه شریک او می‌گردانید؟

۳۵۰. برتر ی انسان بر فرشته» ذیل آیه ۷۰ سوره اسراء

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً

وهمانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه

روزی‌شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.

کرامت، گاهی کرامت معنوی و اکتسابی و نزد خداست، مثل کرامتی که خاصّ اهل تقواست.

«انّ اكرمکم عندالله اتقاکم» حجرات، ۱۳ وگاهی کرامت در آفرینش است، نظیر «احسن تقويم» تین، ۴

سرشت انسان ذیل آیه ۳ سوره الرحمن

آفرینش انسان از جهات مختلف قابل توجه است:

الف. از جهت سیر تکاملی، که چگونه از خاک بی‌جان، موجودی جاندار و باشعور به نام انسان بر می‌آید.

ب. از جهت تأمین نیازهای مادّی، که چگونه جهان طبیعت در تسخیر او قرار گرفته است.

ج. از جهت گرایش‌های مثبت و منفی، که قرآن به برخی از آنها اشاره نموده است، از جمله:

۱. زود نا امید می‌شود. «قتوراً» اسراء، ۱۰۰

۲. حریص است. «هلوع» معارج، ۱۹

۳. بی تاب است. «جزوعاً» معارج، ۲۰

۴. زیانکار است. «لفی خسر» عصر، ۲

۵. زیاده خواه است. «لیطغی» علق، ۶

۶. ستمگر است. «ظلوماً» احزاب، ۷۲

۷. نادان است. «جهولاً» احزاب، ۷۲

۸. شتابزده است. «عجولا» اسراء، ۱۱

۹. ناسپاس است. «کفور» اسراء، ۶۷

۱۰. قدرشناس است. «کنود» عادیات، ۶

آیات دیگر قرآن، خصوصیات مثبت انسان را این گونه ارائه می دهد:

۱. مسئولیت پذیری، داشتن آزادی و قدرت انتخاب؛

۲. امکان تغییر روش، توبه و انقلاب و جهش درونی؛

۳. دارا بودن استعدادها و ظرفیت های بزرگ درونی؛

۴. ویژگی بی نهایت طلبی؛

۵. جانشین خداوند روی زمین؛

۶. مسجود فرشتگان؛

۷. دارا بودن قدرت تقلید و اثرپذیری یا قابلیت الگو شدن و تأثیرگذاری؛

۸. ترکیبی از تضادها، عقل و فطرت در برابر غریزه و شهوت؛

۹. دارای قدرت تفکر و خلاقیت و ابتکار.

۲۵۲. مقایسه انسانها در قرآن ذیل آیه ۲۱ سوره جاثیه

در قرآن، استفاده از روش مقایسه زیاد به چشم می خورد از جمله:

الف. آیا مؤمن با فاسق یکسان است. «أفمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً» سجده، ۱۸

ب. آیا عالم با جاهل یکسان است. «هل يستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون» زمر، ۹

ج. آیا کسانی که قبل از فتح مکه و در زمان غربت برای اسلام خرج کردند با کسانی که بعد از فتح مکه کمک مالی

کردند یکسانند. «لا یستوی منکم من أنفق من قبل الفتح و...» حدید، ۱۰

در آیه مورد نظر نیز می خوانیم: آیا خرافکاران با مؤمنان نیکوکار یکسانند. «الذین اجترحو السیئات ... کالذین آمنوا و

عملوا الصالحات»

۲۵۳. حالات انسانها در بندگی ذیل آیه ۳ سوره انسان

انسان در مسیر بندگی و تشکر از خداوند، مرحله ضعیف یا متوسطی را طی می کند ولی در طریق سرکشی و تمرد،

مرحله بالایی را می پیماید. در شکر، شاکر است (نه شکور)، ولی در کفر، کفور است. «اما شاکراً و اما کفوراً» یعنی شکر

او معمولی ولی کفر او قوی است. به چند نمونه دیگر توجه کنید. قرآن می فرماید:

«أنه ليؤوس» (۱). هود، ۹

انسان بسیار مایوس است.

«انّ الانسان لظلوم» (۲). ابراهیم، ۳۴

به راستی که انسان بسیار ظالم است.

«كان الانسان عجولاً» (۳). اسراء، ۱۱

انسان موجودی عجول است.

«كان الانسان قتوراً» (۴). اسراء، ۱۰۰

انسان، تنگ نظر است.

«انّ الانسان خلق هلوفاً» (۵). معارج، ۱۹

انسان بسیار حریص و کم طاقت است.

«إذا مسّه الشر جزوعاً» (۶). معارج، ۲۰

هنگامی که شرّی به او رسد، بسیار جزع و فزع می کند.

«انّ الانسان لربه لکنود» (۷). عادیات، ۶

انسان لعنت به پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است.

۲۵۴. انواع حیات انسانها (۸). ذیل آیه ۳۰ سوره انعام

اسلام برای انسانها چند نوع حیات را ترسیم می کند:

۱. حیات دنیا. «زهرة الحياة الدنيا» (۹). طه، ۱۳۱

۲. حیات برزخی. «من ورائهم برزخ الى يوم يبعثون» (۱۰). مؤمنون، ۱۰۰

۳. حیات معنوی و هدایت. «دعاکم لما یحییکم» (۱۱). انفال، ۲۴

۴. حیات اجتماعی. «ولکم فی القصاص حیاة» (۱۲). بقره، ۱۷۹

۵. حیات طیبه (در سایه‌ی قلب آرام و قناعت). «فلنحیینه حیاة طیبة» (۱۳). نحل، ۹۷

طبق آیه‌ی ۳۰ انعام خداوند با مجرم سخن می گوید. ولی بعضی آیات، سخن گفتن خدا را با آنان نفی می کند.

«لا یکلّمهم الله»، این مطلب یا اشاره به مواقف و صحنه‌های مختلف در قیامت است، و یا آنکه مراد آن است که خداوند با آنان کلام طیب و دلشادکننده نمی گوید.

قرآن و توبیخ انسان ذیل آیه ۱۲ سوره نور

در قرآن کریم، کلمه‌ی «لولا» در موارد متعددی برای انتقاد و توبیخ به کار رفته است که در این جا چند مورد را می آوریم:

۱. «لولا ینهاهم الربّانیون» مائده، ۶۳ چرا علما نهی از منکر نمی کنند؟!

۲. «لولا اذ سمعتموه» (۵). نور، ۱۲

چرا هر شنیده‌ای را می پذیرید؟!

۳. «لولا جاءوا عليه باربعه شهداء» (۶). نور، ۱۳

چرا برای سخن ناروای خود چهار شاهد نمی آورند؟

۴. «لولا تستغفرون» (۷). نمل، ۴۶

چرا از خدا آمرزش نمی خواهید؟

۵. «فلولا اذ جاءهم باسنا تضرعوا» (۸). انعام، ۴۳

چرا زمانی که عذاب ما به آنان رسید، تضرع نکردند؟

۶. «فلولا تشكرون» (۹). واقعه، ۷۰

چرا شکرگزار نیستید؟

۷. «فلولا تصدقون» (۱۰). واقعه، ۵۷

چرا تصدق نمی کنید؟

۸. «فلولا تذكرون» (۱۱). واقعه، ۶۲

چرا عبرت نمی گیرید؟

۹. «فلولا نفر من كل فرقه منهم طائفة ليتفقهوا في الدين» (۱۲). توبه، ۱۲۲

چرا از هر فرقه ای دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند؟

شکر نعمت و مسئولیت (۲). ذیل آیه ۶۹ سوره نحل

ثُمَّ كَلِيَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْأَلِ رَبِّكَ ذَلَّلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

سپس از همه میوه ها بخور، پس راه های پروردگارت را خاضعانه طی کن. از شکم های آنها نوشیدنی رنگارنگ بیرون می آید که در آن شفای مردم است، البته در این (زندگی زنبور) برای کسانی که فکر می کنند قطعاً عبرتی است. در این آیه و آیات قبل، خداوند به دو نوع مایه حیاتی و نوشیدنی که از درون حیوانات است اشاره کرده؛ یکی شیر و دیگری عسل.

در دو آیه قبل خواندیم که انسان از میوه ها، وسیله مست کننده می سازد «تتخذون منه سكرًا» ولی حیوان از ثمرات، عسل شفا بخش می سازد!!!

در نظام هدفدار و حکیمانه الهی، غفلت و بیکاری منفور است. لذا هر کجا در قرآن مسئله خوردن آمده، در کنار آن مسئولیتی بیان شده است، از جمله:

«كلوا ... و اعملوا صالحا» (۳). مؤمنون، ۵۱

بخورید ... و کار شایسته انجام دهید.

«كلوا منها و اطعموا» (۴). حج، ۲۸ بخورید و به دیگران اطعام کنید.

«كلوا ... و اشكروا لله» (بقره ۱۷۲) بخورید ... و خدا را سپاس گذارید.

«كلوا ... ولا تسرفوا» اعراف ۱۲۱ بخورید ... و اسراف نکنید.

در این آیه نیز خداوند به زنبور عسل دستور خوردن می‌دهد، لیکن خوردنی همراه با هدف و مسئولیت. اولیای خدا چون «نحل» هستند که از پستی‌ها دوری کرده و بلندی‌ها را انتخاب می‌کنند، از معارف الهی استفاده کرده و راه پروردگارش را خاضعانه می‌پیمایند این افراد از حلقومشان حکمت و حلاوت‌های معنوی خارج می‌شود.

ویژگی‌های قلب سلیم ذیل آیه ۷ سوره بقره

- (الف) قلبی که جز خدا در آن نیست. «لیس فیه احد سواه» نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۷
- (ب) قلبی که پیرو راهنمای حق، توبه کننده از گناه و تسلیم حق باشد. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۴
- (ج) قلبی که از حبّ دنیا، سالم باشد. تفسیر صافی
- (د) قلبی که با یاد خدا، آرام گیرد. فتح، ۴
- (ه) قلبی که در برابر خداوند، خاشع است. (۶). حدید، ۱۶
- البته قلب مؤمن، هم با یاد خداوند آرام می‌گیرد و هم از قهر او می‌ترسد. «اذا ذُکِرَ اللّٰهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ» (۷). انفال، ۲
- همانند کودکی که هم در کنار پدر و مادر آرامش دارد و هم از آنان حساب می‌برد.

۳۶۴. ویژگی‌های قلب مریض

- (الف) قلبی که از خدا غافل است و لایق رهبری نیست. «لَا تُطِيعُ مَنْ اغْفَلْنَا قَلْبَهُ» (۸). کهف، ۲۸
- (ب) دلی که دنبال فتنه و دستاویز شبهه‌ها می‌گردد. «فَمَا الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُوْنَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ»
- (ج) دلی که قساوت دارد. «جَعَلْنَا قُلُوْبَهُمْ قَاسِيَةً» (۹). آل عمران، ۷
- (د) دلی که زنگار گرفته است. «بَلْ رَانَ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ مَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ» (۱۱). مطففین، ۱۴
- (ه) دلی که مهر خورده است. «طَبَعَ اللّٰهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ» (۱۲). نساء، ۱۵۵

احسن بودن کارهای الهی

- نه فقط داستان‌های الهی، بلکه تمام کارهای خداوند، «احسن» است. زیرا:
۱. بهترین آفریدگار است. «احسن الخالقین» (۱). مؤمنون، ۱۴
 ۲. بهترین کتاب را دارد. «نَزَّلَ احْسَنَ الْحَدِيْثِ» (۲). زمر، ۲۳
 ۳. بهترین صورت‌گر است. «فَاحْسَنَ صُوْرِكُمْ» (۳). غافر، ۶۴
 ۴. بهترین دین را دارد. «وَمِنْ اِحْسَنِ دِيْنًا مَّمَّنَ اسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ» (۴). نساء، ۱۲۵
 ۵. بهترین پاداش را می‌دهد. «لِيَجْزِيَهُمُ اللّٰهُ اِحْسَنَ مَا عَمِلُوْا» (۵). نور، ۳۸
- و در برابر این بهترین‌ها، خداوند بهترین عمل را از انسان خواسته است. «لِيَبْلُوَكُمْ اَيُّكُمْ اِحْسَنَ عَمَلًا» (۶). هود، ۷

ویژگی‌های قرآن ذیل آیات ۱-۳ سوره احقاف

۱. قدرت و عظمت: «تَنْزِيْلًا مَّمَّنَ خَلَقَ الْاَرْضَ وَ السَّمٰوٰتِ الْعُلٰى» (۲). طه، ۴

۲. عزّت و حکمت: «تنزیلُ الكتاب من الله العزيز الحكيم» (۳). زمر، ۱

۳. لطف و رحمت: «تنزیلٌ من الرحمن الرحيم» (۴). فصلت، ۲

۴. ربوبیت: «تنزیلٌ من رب العالمين» (۵). واقعه، ۸۰

با کمی دقت در آیاتی که پس از حروف مقطعه «حم» آمده، نتیجه می‌گیریم که قرآن:

۱. از سرچشمه علم و عزّت خداوند است. «تنزیل الكتاب من الله العزيز العليم» (۶). غافر، ۲

۲. از سرچشمه رحمت و محبت اوست. «تنزیل من الرحمن الرحيم» (۷). فصلت، ۲

۳. از سرچشمه قدرت و حکمت اوست. «كذلك يوحى ... الله العزيز الحكيم» (۸). شوری، ۳

۴. کتابی روشن و روشنگر و مایه‌ی تعقل است. «الكتاب المبين ... قرآناً عربياً لعلكم تعقلون» (۹). زخرف، ۳-۲

۵. مایه‌ی برکت است. «أنا انزلناه فى ليلة مباركة» (۱۰). دخان، ۳

۳۷۷. **دلایل تکرار آیات و مسایل تاریخی**» (۱۱). ذیل آیه ۱۳ سوره الرحمن

۱. برای ایجاد یک فرهنگ، تکرار مسایل، مهم و ضروری است.

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها فرمود: «آئی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی» تا رابطه قرآن و عترت را در میان مردم محکم سازد.

۳. پس از نزول آیه «و امر اهلک بالصلاة» (۱۲). طه، ۱۳۲

« تا چند ماه رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام صبح در خانه فاطمه زهرا علیها السلام می‌آمد و می‌فرمود: «الصلاة الصلاة» (۱۳). بحار، ج ۳۵، ص ۲۰۷ تا به مردم اعلام کند اهل بیت من همان کسانی هستند که در خانه علی و فاطمه هستند.

-----**امتیازات قرآن** ذیل آیه ۳۸ سوره یونس

چون سخن از تحدی قرآن است، به گوشه‌ای از امتیازات این معجزه‌ی جاودان الهی اشاره می‌شود:

۱. گنجاندن معارفی بلند در کلماتی کوتاه: مثلاً در مورد زن و مرد تعبیر می‌کند، «هنّ لباس لکم و انتم لباس لهنّ» بقره، ۱۸۷ زنان لباس شما و شما لباس آنها هستید. برای بیان سستی قدرت‌های غیر الهی، آنها را به خانه‌ی عنکبوت تشبیه می‌کند. عنکبوت، ۴۱

و یا اینکه از آفریدن یک پشه آنان را ناتوان می‌داند. «لن یخلقوا ذباباً» حج، ۷۳

۲. شیرینی کلام و نفوذ: هزار بار هم خوانده شود کهنه نمی‌شود، بلکه هر بار نکته‌ای به دست می‌آید.

۳. آهنگ و موسیقی کلام: طنین و آهنگ کلمات آن، مخصوص است و اگر آیه‌ای از قرآن در میان سخنان هر عرب زبان، یا در میان روایات باشد، مشخص است.

۴. جامعیت قرآن: از برهان تا مثل، از دنیا تا آخرت و نیز مسائل خانوادگی، حقوقی، سیاسی، نظامی، اخلاقی، تاریخی و ... را دربردارد.

۵. واقعگرایی: محتوای آن مبتنی بر حدس و گمان نیست. حتی داستان‌هایش مستند و واقعی است.

۶. همه گیر و جهانی: مردم در هر سطح و هر کجا باشند، از آن بهره می‌برند و قرآن به صورت کتاب تخصصی نیست.

۷. ابدی: هر چه از عمر بشر و علوم می‌گذرد، اسرار بیشتری از قرآن کشف می‌شود.
۸. رشد فزاینده: با داشتن بیشترین دشمن و ضربات فراوان، بیشترین رشد را در طول عمر خود داشته است.
۹. معجزه‌ای در دست: این معجزه در دست همه است و از نوع سخن و کلمه است که در اختیار همه است.
۱۰. هم معجزه و هم کتاب دستور و قانون است.
۱۱. از فردی درس نخوانده و در منطقه‌ای محروم از سواد است.
۱۲. چیزی به آن افزوده یا از آن کاسته نشده است و مصون از تحریف است.

ویژگی‌های تعلیم خداوند . ذیل آیات ۱- ۲ سوره الرحمن

تعلیم قرآن توسط خداوند «عَلَّمَ الْقُرْآنَ»، یعنی:

تعلیم حقّ. «نزل علیک الکتاب بالحق» (۳). آل عمران، ۳

تعلیم داورى. «انزلنا الیک الکتاب بالحق لتحکم بین الناس» (۴). نساء، ۱۰۵

تعلیم آنچه فراگیری آن از راه‌های عادی ممکن نیست. «وعلّمک مالّم تکن تعلم» (۵). نساء، ۱۱۳.

تعلیم برهان. «قد جاءکم برهان» (۶). نساء، ۱۷۴

تعلیم عمل صالح. «و الذین یمسکون بالکتاب ... انا لا نضیع اجر المصلحین» (۷). اعراف، ۱۷۰

تعلیم موعظه، شفا، هدایت و رحمت. «قد جاءکم موعظه من ربکم و شفاء لما فی الصدور و هدی و رحمة للمؤمنین»

(۸). یوسف، ۵۷

تعلیم غیب. «ذلک من انباء الغیب» (۹). یوسف، ۱۰۲

تعلیم بهترین داستان‌ها. «نحن نقصّ علیک احسن القصص» (۱۰). یوسف، ۳

تعلیم شناخت حقایق. «تبیاناً لکلّ شیء» (۱۱). نحل، ۸۹

تعلیم برترین‌ها. «و لایأتونک بمثل الا جنناک بالحقّ واحسن تفسیراً» (۱۲). فرقان، ۳۳

تعلیم میزان شناخت حق از باطل. «انزل الکتاب بالحق و المیزان» (۱۳). شوری، ۱۷

تعلیم سالم‌ترین سخن. «لایأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه» (۱۴). فصلت، ۴۲

تعلیم موعظه. «فذرّ بالقرآن من ینخاف و عید» نساء، ۱۱۰

تعلیم رشد. «یهدی الی الرشد» زمر، ۵۳

تعلیم کتابی که بقای آن بیمه شده است. «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون»

مغضوبین در قرآن ذیل آیه ۷ سوره حمد

در قرآن، افرادی همانند فرعون و قارون و ابولهب و امت‌هایی همچون قوم عاد، ثمود و بنی‌اسرائیل، به عنوان غضب‌شدگان معرفی شده‌اند.

در آیات متعددی از قرآن ویژگی‌های گمراهان و غضب‌شدگان و مصادیق آنها بیان شده است که برای نمونه به موارد ذیل اشاره می‌شود:

۱. منافقان و مشرکان و بدگمانان به خداوند. (۱). نساء، ۱۱۶ و فتح، ۶
۲. کافران به آیات الهی و قاتلان انبیاء الهی. (۲). بقره، ۶۱
۳. اهل کتاب که در برابر دعوت به حق سرکشی کرده‌اند. (۳). آل عمران، ۱۱۰-۱۱۲
۴. فراریان از جهاد (۴). انفال، ۱۶
۵. پذیرندگان و جایگزین کنندگان کفر با ایمان. (۵). بقره، ۱۰۸ و نحل، ۱۰۶
۶. پذیرندگان ولایت دشمنان خدا و دوستداران رابطه‌ی با دشمنان خدا. (۶). ممتحنه، ۱ پ
بنی اسرائیل که داستان زندگی و تمدن آنها در قرآن بیان شده است، زمانی بر مردم روزگار خویش برتری داشتند؛
«فَضَّلْتُمْ عَلَي الْعَالَمِينَ» (۷). بقره، ۴۷
- لیکن بعد از این فضیلت و برتری، به خاطر کردار و رفتار خودشان، دچار قهر و غضب خداوند شدند؛ «و باؤوا بغضب من
الله» (۸). بقره، ۶۱
- این تغییر سرنوشت، به علت تغییر در رفتار و کردار آنان بوده است «انّ الله ما یغیّر بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم» (۹).
رعد، ۱۱.

دانشمندان یهود، دستورات و قوانین آسمانی تورات را تحریف کردند، «یحرفون الکلم» (۱۰). نساء، ۴۶
و تجار و ثروتمندان آنان نیز به ربا و حرام‌خواری و رفاه‌طلبی روی آوردند، «اخذهم الربا» (۱۱). نساء، ۱۶۱
و عموم مردم نیز در برابر دعوت به جهاد و مبارزه، از روی تن‌پروری و ترس، از رفتن به جبهه نبرد و ورود به سرزمین
مقدس، سر باز زدند. «فاذهب انت و ربک فقاتلا انا هاهنا قاعدون» (۱۲). مائده، ۲۴
به خاطر این انحرافات، خدا آنان را از اوج عزت و فضیلت، به نهایت ذلت و سرافکنندگی مبتلا ساخت.
ما در هر نماز، از خداوند می‌خواهیم که مانند غضب‌شدگان نباشیم؛ یعنی نه اهل تحریف‌آیات و نه اهل ربا و نه اهل
فرار از جهاد در راه حق. همچنین از گمراهان نباشیم، آنان که حق را رها کرده و به سراغ باطل می‌روند و در دین و
باور خود غلو و افراط کرده، یا از هوی و هوس خود یا دیگران پیروی می‌کنند. «قل یا اهل الکتاب لاتغلو فی دینکم
غیر الحق و لاتتبعوا أهواء قوم قد ضلّوا من قبل و أضلّوا من قبل و أضلّوا عن سواء السبیل» بگو: ای اهل کتاب! در دینتان
به ناحق غلو نکنید و به دنبال خواهش‌های گمراهان پیش از خود نروید، که آنان افراد زیادی را گمراه کرده و از راه
راست گمراه شده‌اند. (۱). مائده، ۷۷

۳۹۳. ضالین در قرآن (۲). ذیل آیه ۷ سوره حمد

کلمه‌ی «ضالّات» حدود دویست مرتبه در قرآن آمده است که گاهی در مورد تحیر بکار رفته، «و وجدک ضالّاً» (۳).
ضحی، ۷

- و گاهی به معنای ضایع شدن است، «اضلّ أعمالهم» (۴). محمد، ۱
ولی اغلب به معنای گمراهی است که همراه با تعبیرات گوناگونی نظیر: «ضلال مبین» (۵). آل عمران، ۱۶۴
، «ضلال بعید» (۶). ق، ۲۷
، «ضلال کبیر» (۷). ملک، ۹۰ به چشم می‌خورد.

در قرآن افرادی به عنوان گمراه معرفی شده‌اند، از جمله:

۱. کسانی که ایمان خود را به کفر تبدیل کردند. «من یتبدل الکفر بالایمان فقد ضلّ سواء السبیل» (۸). بقره، ۱۰۸
۲. مشرکان. «و من یشرک باللّه فقد ضلّ ضلالاً بعیداً» (۹). نساء، ۱۱۶
۳. کفار. «و من یکفر باللّه ... فقد ضلّ» (۱۰). نساء، ۱۳۶
۴. عصیان‌گران. «و من یعص اللّه و رسوله فقد ضلّ» (۱۱). احزاب، ۳۶
۵. ستمگران. «بل الظّالمون فی ضلال مبین» (۱۲). لقمان، ۱۱
۶. مسلمانانی که کفار را سرپرست و دوست خود گرفتند، «لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء ... و من یفعله منکم فقد ضلّ سواء السبیل» (۱). ممتحنه، ۱
۷. کسانی که مردم را از راه خدا باز می‌دارند. «الذّین یستحبّون الحیة الدّنیة علی الاخرة و یصدّون عن سبیل اللّه ... اولئک فی ضلال بعید» (۲). ابراهیم، ۳
۸. کسانی که به خدا یا رسول خدا توهین می‌کنند.
۹. آنان که حق را کتمان می‌کنند.
۱۰. کسانی که از رحمت خدا مأیوسند.

در قرآن نام برخی به عنوان گمراه کننده آمده است، از قبیل: ابلیس، فرعون، سامری، دوست بد، رؤسا و نیاکان منحرف.

گمراهان، خود بستر وزمینه‌ی انحراف را فراهم و گمراه کنندگان، از این بسترها و شرایط آماده، استفاده می‌کنند. بسترهای انحراف در قرآن عبارتند از:

۱. هوسها. «اتخذ الهه هواء و اضله اللّه» (۳). جاثیه، ۲۳
۲. بت‌ها. «جعلوا لله انداداً لیضلّوا عن سبیله» (۴). ابراهیم، ۳۰
۳. گناهان. «وما یضلّ به الا الفاسقین» (۵). بقره، ۲۶
۴. پذیرش ولایت باطل. «انه من تولّاه فانه یضله» (۶). حج، ۴
۵. جهل و نادانی. «و ان کنتم من قبله لمن الضّالّین» (۷). بقره، ۱۹۸

۳۹۴. **قرآن را ساده ننگریم** (۸). ذیل آیات ۱۹۲-۱۹۶ سوره شعراء

قرآن را ساده ننگریم، زیرا:

الف) سرچشمه‌ی آن، «ربّ العالمین» است.

۳۹. روش‌های انحراف کشاندن شیطان «۳»

برای به انحراف کشاندن و بازداشتن مردم از راه حق، شیاطین جنّ و انس راه‌های مختلفی دارند که در قرآن مطرح شده است از جمله:

۱. سوگند دروغ که در همین آیه مطرح است.
۲. سرمایه‌گذاری‌های مادی: «ینفقون اموالهم لیصدّوا عن سبیل اللّٰه» «۴»
۳. سرمایه‌گذاری فرهنگی و گسترش و اشاعه فساد: «من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل اللّٰه» «۵»
۴. بدعت و دین‌سازی: «و جعل لله انداداً لیضلّ عن سبیله» «۶»
۵. زیبا جلوه دادن بدی‌ها و تزئین اعمال توسط شیطان: «زین لهم الشیطان اعمالهم فصدّهم

(۱). ذیل آیات ۷۹-۸۳ سوره ص

(۲). نهج‌البلاغه، خطبه ۱

(۳). ذیل آیات ۱۶ و ۱۹ سوره مجادله

(۴). انفال، ۳۶

(۵). لقمان، ۶

(۶). زمر، ۸

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۳۹۶

عن السبیل «۱»

۶. گام به گام انسان را به سوی خود می‌کشاند. «خطوات الشیطان» «۲»
۷. گاهی مطلبی را القا می‌کند، نظیر آن که از دور سنگی پرتاب می‌کند. «القی الشیطان...» «۳»
۸. گاهی تماس می‌گیرد ولی نفوذی ندارد. «مستهم طائف من الشیطان» «۴»
۹. گاهی در دل نفوذ می‌کند. «یوسوس فی صدور الناس» «۵»
۱۰. گاهی در دل نفوذ می‌کند و همانجا می‌ماند. «فهو له قرین» «۶»
۱۱. گاهی انسان برادر شیطان می‌شود. «اخوان الشیاطین» «۷»
۱۲. گاهی مرید شیطان می‌شود و شیطان بر او تسلط کامل می‌یابد. «استحوذ علیهم الشیطان» «۸»

۴۰۰. مردم و وسوسه‌های شیطان «۸»

مردم در برابر وسوسه‌های شیطان چند دسته‌اند:

۱. افرادی وسوسه‌ی شیطان در روحشان کارساز است. «یوسوس فی صدور الناس» «۹»
 ۲. بعضی‌ها شیطان با آنان تماس می‌گیرد، ولی فوراً متوجه می‌شوند و او را طرد می‌کنند. «مستهم طائف من الشیطان تذکروا» «۱۰»
 ۳. گروهی، شیطان همیشه با آنهاست. «فهو له قرین» «۱۱»
- پیامبران الهی جزء هیچ یک از این سه دسته نیستند، آنان معصومند و شیطان نه قرین آنهاست، نه در روحشان وسوسه می‌کند و نه با آنان تماس می‌گیرد، شیطان در طرح و برنامه و آرزوی آنان القائاتی دارد و ناگفته پیداست که حساب طرح پیامبران و برنامه‌ها و اهدافشان، از حساب شخصی آنان جداست.

(۱). نمل، ۲۴

(۲). نور، ۲۱

(۳). حج، ۵۲

(۴). اعراف، ۲۰۱

(۵). الناس، ۵

(۶). زخرف، ۳۶

(۷). اسراء، ۲۷

(۸). ذیل آیه ۵۲ سوره حج

(۹). ناس، ۵

(۱۰). اعراف، ۲۰۱

(۱۱). زخرف، ۳۶

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۳۹۷

۴۰۱. سیاست فریب کاری شیطان «۱»

سیاست شیطان گام به گام است: «خطوات» «۲»

مرحله اول القای وسوسه است. «وسوس الیه» «۳»

در مرحله دوم تماس می‌گیرد. «مستهم طائف» «۴»

مرحله سوم در قلب فرو می‌رود. «فی صدور الناس» «۵»

مرحله چهارم در روح می‌ماند. «فهو له قرین» «۶»

مرحله پنجم انسان را عضو حزب خود قرار می‌دهد. «حزب الشیطان» «۷»

مرحله ششم سرپرست انسان می‌شود. «و من یتخذ الشیطان ولیاً» «۸»

مرحله هفتم انسان خود یک شیطان می‌شود. «شیاطین الانس و ...» «۹»

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: شیطان در روح انسان تخم گذاری می‌کند. «فباض و فرّخ فی

صدورهم» «۱۰»

۴۰۲. اعراض از یاد خدا

آثار اعراض از یاد خدا:

۱. باز ماندن از راه خیر. «لیصدونهم عن السبیل»

۲. انحراف فکری که خیال می‌کند هدایت یافته است. «یحسبون انهم مهتدون»

۳. دیگر موعظه‌پذیر نیست. «و اذا ذکروا لا یذکرون» «۱۱»

۴. توبه نمی‌کند چون خود را کج نمی‌داند.

۵. زندگی نکبت بار دارد. «و من أعرض عن ذکرى فان له معیشتةً ضنکاً» «۱۲»

۶. کسی که در دنیا از دیدن حق کور است، «بعش» در آخرت نیز کور محشور می‌شود. «من

(۱). ذیل آیات ۳۶-۳۷ سوره زخرف

(۲). بقره، ۱۶۸

(۳). طه، ۱۲۰

(۴). اعراف، ۲۰۱

(۵). ناس، ۵

(۶). زخرف، ۳۶

(۷). مجادله، ۱۹

(۸). نساء، ۱۱۹

(۹). انعام، ۱۱۲

(۱۰). نهج البلاغه، خطبه ۷

(۱۱). صافات، ۱۳

(۱۲). طه، ۱۲۴

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۳۹۸

«کان فی هذه اعمی فهو فی الاخره اعمی» «۱»

شیطان همراه، ممکن است از دوستان ناباب یا همسر و فرزند یا شریک فاسد باشد. به همین دلیل کلمه شیطان نکره ذکر شده است تا شامل هر نوع شیطانی شود.

نماز، ذکر رحمن است، «اقم الصلاة لذكرك» «۲» قرآن، ذکر رحمن است، «نحن نزلنا الذكر» «۳» پس هرکس از نماز و قرآن اعراض کند دچار سلطه شیطان همراه می‌شود. «فهو له قرین»

. ولایت شیطان «۴»

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ

غلبه و سلطه‌ی شیطان تنها بر کسانی است که (با پیروی از او) سلطه و ولایت او را می‌پذیرند، و (بر) کسانی است که آنان (به واسطه فریب شیطان) به خدا شرک آورده‌اند.

شیطان به عزت خداوند سوگند یاد کرده که با استمداد از حزب و قبیله‌اش و از راه زینت دادن، وعده‌ها، تبلیغات، وسوسه‌ها و افراد منحرف، از هرسو انسان را شکار کند. و مردم در برابر این سوء قصد به چند گروه تقسیم می‌شوند از جمله:

۱. انبیا که شیطان در آرزوها و اهداف آن بزرگواران مانع تراشی می‌کند، ولی در خود آنان نقشی ندارد. «القی الشیطان فی امنیته» یعنی شیطان در اهداف و آرزوهای پیامبر چیزی را القاء می‌کند، ولی خداوند توطئه‌اش را خنثی می‌نماید.

«۵»

۲. مؤمنان که شیطان با آنان تماس می‌گیرد، ولی آنها متذکر شده و نجات می‌یابند. «اذا مسهم طائف من الشيطان تذکروا» «۶»

۳. مردم عادی که شیطان در روح آنان فرو رفته و وسوسه می‌کند. «یوسوس فی صدور

(۱). اسراء، ۷۲

(۲). طه، ۱۴

(۳). حجر، ۹

(۴). ذیل آیه ۱۰۰ سوره نحل

(۵). حج، ۵۲

(۶). اعراف، ۲۰۱

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۳۹۹

الناس» «۱»

۴. افراد فاسق، که شیطان در عمق جان‌شان رفته و بیرون نمی‌آید و بر فکر و دل و اعضای آنان تسلط می‌یابد. «فهو له قرین» «۲»

۴۰۴. فلسفه وجودی شیطان «۳»

قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ

(ابلیس، به جای توبه و عذرخواهی) گفت: تا روزی که مردم برانگیخته می‌شوند، مرا مهلت بده. (خداوند) فرمود: همانا تو از مهلت یافتگانی.

خواستهای ابلیس، مهلت تا روز قیامت بود، این آیه مشخص نمی‌کند تا چه زمانی به او مهلت داده شد؛ اما از آیه ۳۸ سوره حجر و آیات ۸۰ و ۸۱ سوره ص استفاده می‌شود که تنها برای مدتی طولانی به او مهلت داده شد، نه تا روز قیامت: «انک من المنظرین. الی یوم الوقت المعلوم» برخی می‌گویند: شیطان تا وقتی که خدا صلاح بداند، زنده است. «۴»

فیض کاشانی می‌گوید: ابلیس، تا نفخه‌ی اوّل یا تا قیام امام زمان علیه السلام زنده است و پس از آن، مرگ به سراغ او هم می‌آید. «۵»

سؤال: چرا خداوند به ابلیس مهلت داد؟

پاسخ: مهلت دادن به بدکاران، از سنت‌های الهی و در مسیر آزمایش و امتحان انسان است، علاوه بر آنکه باید اسباب خیر و شر فراهم باشد و انسان با اختیار، راهی را انتخاب کند. زیرا ابلیس انسان را مجبور به انحراف نمی‌کند و تنها وسوسه می‌کند، چنانکه در آیه ۲۲ سوره ابراهیم آمده است. «و ما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی»

کاشکی گفتی که تب یا ربّنا

گفت أنظرنی الی یوم الجزاء

(۱). ناس، ۵

(۲). زخرف، ۳۶

(۳). ذیل آیات ۱۴-۱۵ سوره اعراف

(۴). تفسیر عیاشی

(۵). تفسیر صافی

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۴۰۰

۴۰۵. پاسخ به شبهات «۱»

در حدیث می‌خوانیم: شیطان که سوگند خورد از چهار طرف در کمین انسان باشد تا او را منحرف یا متوقف کند، فرشتگان از روی دلسوزی گفتند: پروردگارا! این انسان چگونه رها خواهد شد؟ خداوند فرمود: دو راه از بالای سر و پایین باز است و هرگاه انسان دستی به دعا بر دارد، یا صورت بر خاک نهد، گناهان هفتاد ساله‌اش را می‌بخشایم. «۲» همین که حضرت آدم از تسلط شیطان بر انسان آگاه شد، روبه درگاه خدا آورده و ناله زد.

خطاب رسید: ناراحت نباش، زیرا من گناه را یکی و ثواب را ده برابر حساب می‌کنم و راه توبه هم باز است. «۳» امام باقر علیه السلام فرمود: ورود ابلیس بر انسان از پیش رو بدین شکل است که امر آخرت را برای انسان ساده و سبک جلوه می‌دهد، و از پشت سر به این است که ثروت‌اندوزی و بخل و توجه به اولاد و وارث را تلقین می‌کند و از طرف راست با ایجاد شبهه، دین را متزلزل و تباه می‌سازد و از طرف چپ، لذات و شهوات و منکرات را غالب می‌کند. «۴»

شیطان اگر بتواند، مانع ایمان انسان می‌شود و اگر نتواند، راه‌های نفاق و ارتداد را می‌گشاید و اگر موفق نشود، با ایجاد شک و تردید و وسوسه، انسان را به گناه سوق می‌دهد تا از ایمان و عبادتش لذت نبرد و کار خیر برایش سنگین و با کراهت جلوه کند.

سؤال: آیا ملائکه از آدم برتر بودند که حضرت آدم به خاطر فرشته شدن، تحت تأثیر وسوسه‌ی شیطان قرار گرفت؟ پاسخ: برتری آدم بر ملائکه، روشن است و اما رغبت و میل آدم به ملک شدن، به خاطر کمالات آنان بود که حضرت آدم علیه السلام می‌خواست علاوه بر آنچه خود دارد، آنها را نیز داشته باشد که این، دلیل برتری آنان نیست. «۵» از امام صادق علیه السلام سؤال شد ملائکه افضل هستند یا بنی آدم؟ آن حضرت روایتی را از حضرت علی علیه السلام نقل کردند که فرمود: خداوند ملائکه را از عقل بدون شهوت و حیوانات را

(۱). ذیل آیات ۱۶-۱۷ سوره اعراف

(۲). تفسیر کبیر فخررازی

(۳). تفسیر نورالثقلین

(۴). تفسیر کنزالدقائق

(۵). تفسیر منهج الصادقین

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۴۰۱

با شهوت بدون عقل آفرید؛ اما انسان را با ترکیبی از عقل و شهوت آفرید، اگر عقل انسان بر شهوتش غالب شود، از ملائکه برتر است و اگر شهوتش بر عقلش غالب شود، از حیوانات پست تر است. «فمن غلب عقله شهوته فهو خیر من الملائکه و من غلب شهوته عقله فهو شر من البهائم». «۱»

آدمیزاده طرفه معجونی است	کز فرشته سرشته و از حیوان
گر کند میل این، شود به از این	ور کند میل آن، شود پس از آن

آری خوبی‌ها و درجات آدمیان متفاوت و دارای مراتبی است، چنانکه در ملائک نیز چنین است، پس هر انسانی را نمی‌توان گفت از همه‌ی ملائکه برتر است و یا بالعکس. «۲»

خداوند، شیطان را با ماهیتی پلید نیافریده است، بلکه او را موجودی قابل تکامل آفرید و در گذرگاه هستی هدایت کرد و این شیطان بود که خود را منحرف و پلید ساخت، و گرنه اگر ماهیت او پلید بود، اشتغال به تسبیح و تقدیس، که سالها بدان مشغول بود، معنا نداشت.

همان گونه که خداوند فرعون و ابن‌ملجم را چنان خلق نکرد، بلکه آنان نیز شایستگی رشد و اعتلای انسانی را داشته‌اند، ولی به اختیار خود منحرف شده‌اند. «۳»

سؤال: چرا خداوند شیطان را بر انسان مسلط کرد؟

پاسخ: رابطه‌ی شیطان با انسان و امکان تأثیر او در آدمی، بیشتر و زیادتر از تأثیر غرائز حیوانی در انسان نیست. خداوند در مقابل آن غرائز حیوانی، اندیشه و تعقل و وجدان را عطا فرموده و بهترین وسیله‌ی تعدیل و تنظیم غرائز را در اختیار آدمی قرار داده است.

علاوه بر آنکه شیطان، بر انسان سلطه ندارد و اراده و اختیار را از انسان نمی‌گیرد، چنانکه خودش می‌گوید: «ما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی فلاتلومونی ولوموا انفسکم ما انا بمصرخکم و ما انتم بمصرخی» «۴» کار او کمک به غرائز حیوانی است و اگر بخواهد تأثیری بگذارد، مجبور است با یکی از قوای درونی یعنی غرائز و توهمات و وسوسه‌ها وارد شود که در مقابل آنها دو نیروی عقل و وجدان همواره انسان را به خیرات

(۱). وسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۹

(۲). تفسیر اطیب البیان، ج ۱، ص ۵۱۲

(۳). شرح‌مثنوی، علامه جعفری، ج ۵، ص ۲۰۷

(۴). ابراهیم، ۲۲

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۴۰۲

ونیکی‌ها دعوت می‌کنند. «۱»

۴۰۶. سیمای فرشتگان در قرآن «۲»

قرآن کریم درباره‌ی فرشتگان مطالبی دارد از جمله:

۱. فرشتگان، بندگان گرامی خداوند هستند. «بل عباد مکرمون» «۳»
۲. مطیع خداوندند. «لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون» «۴» «لا یعصون اللہ ما امرہم و یفعلون ما یؤمرون» «۵»
۳. تدبیر و تقسیم امور بر عهدهی آنهاست. «فالمدبرات أمراً» «۶» «فالمقسّمات أمراً» «۷»
۴. مراقب الفاظ و سخن انسانند. «ما یلفظ من قول» «۸»
۵. کاتب اعمالند. «و رسلنا لدیہم یتبون» «۹»
۶. بشارت دهنده به رزمندگان در جنگ هستند. «بجنود لم تروها» «۱۰»
۷. بشارت دهنده در مورد فرزنددار شدن هستند. «انا نبشرک بغلام اسمہ یحیی» «۱۱»
۸. بشارت دهنده به مؤمنان در لحظه‌ی مرگ هستند. «آلا تخافوا ولا تحزنوا» «۱۲»
۹. مأمور عذاب مجرمان هستند. «لما جاءت رسلنا لوطا سیء بہم» «۱۳»
۱۰. محافظ انسان هستند. «یرسل علیکم حفظہ» «۱۴»
۱۱. دعاگوی مؤمنانند. «و یرستغفرون للذین آمنوا» «۱۵» «و یرستغفرون لمن فی الارض» «۱۶»
۱۲. شفاعت می‌کنند. «و کم من ملک فی السموات لا تغنی شفاعتہم شیئاً الا من بعد ان یأذن اللہ لمن یشاء و یرضی» «۱۷»

(۱). شرح مثنوی، ج ۵، ص ۲۰۷

(۲). ذیل آیه ۲۰ سوره اعراف و آیه ۱ سوره فاطر و آیه ۴ سوره قدر

(۳). انبیاء، ۲۶

(۴). انبیاء، ۲۷

(۵). تحریم، ۶

(۶). نازعات، ۵

(۷). ذاریات، ۴

(۸). ق، ۱۸

(۹). زخرف، ۸۰

(۱۰). توبه، ۴۰

(۱۱). مریم، ۷

(۱۲). فصلت، ۳۰

(۱۳). هود، ۷۷

(۱۴). انعام، ۶۱

(۱۵). غافر، ۷۰

(۱۶). شوری، ۵

(۱۷). نجم، ۲۶

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۴۰۳

۱۳. لعن کننده‌ی کفارند. «اولئک علیهم لعنة الله والملائكة والناس اجمعین» «۱»
۱۴. امدادگر جبهه‌ها هستند. «یمدکم ربکم بثلاثة آلاف من الملائكة منزلین» «۲» «بلی ان تصبروا و تتقوا ... یمدکم بخمسة آلاف» «۳»
۱۵. مجرمان را در لحظه‌ی مرگ تنبیه می‌کنند. «توقّتهم الملائكة یضربون وجوههم و ادبارهم» «۴»
۱۶. از بهشتیان استقبال می‌کنند. «سلام علیکم بما صبرتم» «۵»
۱۷. مسئول عذاب دوزخ هستند. «علیها تسعة عشر» «۶»
۱۸. مسئول قبض روح هستند. «توقّته رسلنا» «۷»
۱۹. دارای درجاتی هستند. «ما منّا الا له مقام معلوم» «۸»
۲۰. مسئول نزول وحی. «ینزل الملائكة بالروح» «۹»
۲۱. گاهی به صورت انسان در می‌آیند. «فتمثل لها بشراً سوّیا» «۱۰»
۲۲. از عبادت خسته نمی‌شوند. «یسبّحون له باللیل والنهار و هم لا یسئمون» «۱۱»
۲۳. با غیر انبیا نیز تماس و گفتگو دارند. «انما انا رسول ربک لک غلاماً» «۱۲»
۲۴. بعضی فرشتگان برگزیده‌اند. «الله یصطفی من الملائكة رسلا و من الناس» «۱۳»
۲۵. ایمان به فرشتگان لازم است. «والمؤمنون کلّ آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله» «۱۴»
«و من یکفر بالله و ملائکته و کتبه و رسله فقد ضلّ ضلالاً بعیداً» «۱۵»
۲۶. فرشتگان، کارگزاران نظام هستی و مأمور انجام فرامین خداوند در اداره امور هستند. در قرآن برای هر دسته از فرشتگان مأموریت و نقش خاصی تعیین شده است و با همان

(۱). بقره، ۱۶۱

(۲). آل عمران، ۱۲۶

(۳). آل عمران، ۱۲۵

(۴). محمد، ۲۷

(۵). زمر، ۷۳

(۶). مدثر، ۳۱

(۷). انعام، ۶۱

(۸). صافات، ۱۶۴

(۹). نحل، ۲

(۱۰). مریم، ۱۹

(۱۱). فصلت، ۳۸

(۱۲). مریم، ۱۹

(۱۳). حج، ۷۵

(۱۴). بقره، ۲۸۵

(۱۵). نساء، ۱۳۶

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۴۰۴

مأموریت نام‌گزاری شده‌اند: «النّازعات» «۱»، «الصّافات» «۲»، «الزّاجرات» «۳»، «النّاشرات» «۴»، «الفارقات» «۵»، «المدبّرات» «۶»

برخی فرشتگان برای حفاظت گماشته شده‌اند. «انّ علیکم لحافظین» «۷»

۲۷. بعضی فرشتگان با اولیای الهی گفتگو دارند. با زکریا سخن گفتند و او را به فرزندى به نام یحیی بشارت دادند «نادته الملائکة» «۸» و همین فرشتگان با حضرت مریم گفتگو کردند.

«اذ قالت الملائکة یا مریم» «۹»

۲۸. در مواردی، سخن از امداد فرشتگان به رزمندگان در جبهه‌های جنگ به میان آمده است.

چنانکه در جنگ بدر، خداوند سه هزار فرشته را به یاری مسلمانان فرستاد. «یمدکم ربکم بثلاثه آلاف من الملائکة» «۱۰»

۲۹. از امتیازات فرشتگان، عبادت دائمی و خستگی‌ناپذیر آنهاست که قرآن می‌فرماید: «و من عنده لایستکبرون عن

عبادته و لا یستحسرون» «۱۱»، «یسبحون الیل و النهار لایفترون» «۱۲»

۳۰. از وظایف دیگر فرشتگان، دعا و استغفار برای مؤمنین «یستغفرون لمن فی الارض» «۱۳» و صلوات بر پیامبر

اسلام است. «انّ الله و ملائکته یصلّون علی النّبی» «۱۴» ۳۱. خداوند، همان گونه که بعضی از انبیا را بر برخی دیگر برتری داده، از میان فرشتگان نیز بعضی را برگزیده است. «الله یصطفی من الملائکة» «۱۵»

۳۲. قدرت تمام فرشتگان یکسان نیست و ظرفیت‌های متفاوتی دارند. «اولی اجنحة مثنی و ثلث و رباع» «۱۶» بعضی فرمانبرند و بعضی فرمانده، ولی همه معصوم و امین. «مطاع ثمّ

(۱) نازعات ۱

(۲) صافات ۱

(۳) صافات ۲

(۴) مرسلات ۳

(۵) مرسلات ۴

(۶) نازعات ۵

(۷) انفطار ۱۰

(۸) آل عمران ۳۹

(۹) آل عمران ۴۲

(۱۰) آل عمران ۱۲۴

(۱۱) سجده ۱۵

(۱۲) انبیاء ۴۲

(۱۳) شوری ۵

(۱۴). احزاب، ۵۶

(۱۵). حج، ۷۵

(۱۶). فاطر، ۲

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۴۰۵

«امین» «۱»

۳۳. فرشتگان، لشکر الهی هستند و تعدادشان را جز خداوند هیچ کس نمی‌داند. «و ما یعلم جنود ربک الا هو» «۲» و اگر گاهی سخن از تعداد به ظاهر اندک آنان است، نظیر آیه «علیها تسعة عشر» «۳» که می‌فرماید: مأموران دوزخ نوزده نفرند، دلایل دیگری دارد، نه آنکه به خاطر نداشتن نیرو باشد.

۳۴. فرشتگان، اطاعت مطلق از خداوند دارند و هر چه را مأمور شوند انجام می‌دهند و هرگز نافرمانی ندارند. «لا یعصون الله ما امرهم و يفعلون ما یؤمرون» «۴»

۳۵. آنان بر فرمان خداوند پیشی نمی‌گیرند و فقط فرمان او را عمل می‌کنند. «لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون» «۵»

۳۶. اطاعت آنان آگاهانه و بر اساس تقوای الهی است و در اطاعت، کار خاصی را گزینش نمی‌کنند، بلکه هر کاری که به آنان محوّل شود انجام می‌دهند. «یخافون ربهم من فوقهم و يفعلون ما یؤمرون» «۶»

۳۷. پیامبر اسلام فرمود: آفرینش فرشتگان، همه از نور است. «ان الله عزّ و جلّ خلق الملائکة من النور» «۷» و خداوند هیچ موجودی را به اندازه فرشتگان نیافریده است. «ما من شیء مما خلق الله اکثر من الملائکة» «۸»

۳۸. امام صادق علیه السلام فرمود: فرشتگان، اهل خوردن و آشامیدن و آمیزش جنسی نیستند. «ان الملائکة لا یأکلون و لا یشربون و لا ینکحون» «۹»

(۱). تکویر، ۲۱

(۲). مدثر، ۳۱

(۳). مدثر، ۳۰

(۴). تحریم، ۶

(۵). انبیاء، ۲۷

(۶). نحل، ۵۰

(۷). اختصاص، ص ۱۰۹

(۸). تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۰

(۹). بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۴

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۴۰۶

۴۰۷. جنّ در قرآن «۱»

در جهان بینی الهی، هستی تنها دیدنی‌ها هم نیست و دیدنی‌ها مخصوص آنچه ما امروز مشاهده می‌کنیم نیست. نباید انسانی که هر چند صباحی کهکشانی را کشف می‌کند که میلیاردها ستاره در آن است و معیار فاصله آن‌ها سال نوری است، توقع داشته باشد که با هستی به طور کامل آشنا باشد. بنابراین ما خود را در اختیار وحی قرار می‌دهیم و به آنچه قرآن فرموده است اعتقاد داریم. قرآن درباره جنّ آیات زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: جنّ، جایگاهی همچون جایگاه انسان دارد، زیرا هدف از آفرینش او، نظیر هدف از آفرینش انسان است. «و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ ليعبدون» «۲» من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای آنکه عبادت کنند. آفرینش جنّ قبل از انسان بوده است. «والجانّ خلقناه من قبل» «۳» مورد امر و نهی و خطاب و عتاب است. «یا معشر الجنّ و الانس» «۴» قدرت انتخاب دارد و لذا گروهی از آنان مومن و گروهی کافرند. از آتش آفریده شده و شیطان از آن جنس است. «کان من الجنّ» «۵» گرچه ما او را نمی‌بینیم ولی او ما را می‌بیند. «انه یراکم هو و قبيله من حیث لاترونهم» «۶» می‌تواند برای اولیای خدا خادم باشد. قرآن می‌فرماید: آنان برای حضرت سلیمان کار می‌کردند. «یعملون له» جنّ امتیازات قرآن را فهمید و گفت: «قرآناً عجیباً» ولی عرب زبانان لجوج گفتند: عجیب نیست و ما هم اگر بخواهیم، می‌توانیم مثل آن را بیاوریم. «لونشاء لقلنا مثل هذا» «۷» راه رشد همان راه حق است. «یهدی الی الرشد»، «یهدی الی الحق» «۸» و جالب آنکه این دو تعبیر از جنّ است.

(۱). ذیل آیات ۱-۲ سوره جنّ

(۲). ذاریات، ۵۶

(۳). حجر، ۲۷

(۴). الرّحمن، ۲۳

(۵). کهف، ۵۰

(۶). اعراف، ۲۷

(۷). انفال، ۳۱

(۸). احقاف، ۳۰

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۴۰۷

علمی اعتقادی

۴۰۸. حکمت، معرفت، طاعت «۱»

حکمت، بینشی است که در سایه‌ی معرفت الهی پدید آید و بر اساس فکر در اسرار هستی و رسیدن ۱ به حق، نور و تقوا می‌توان به آن دست یافت.

امام باقر علیه السلام فرمودند: حکمت، همان فهم، معرفت و شناخت عمیق است، شناختی که انسان را به بندگی خدا و رهبر آسمانی وا دارد و از گناهان بزرگ دور سازد. امام صادق علیه السلام فرمودند: رأس حکمت، طاعت خداوند است. «۲»

راغب در معنای این واژه می‌گوید: حکمت، رسیدن به حق به واسطه علم و عقل است. «۳»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من سرای حکمت هستم و علی درگاه آن، هر کس طالب حکمت است باید از این راه وارد شود. «انا دار الحکمة و علی بابها فمن اراد الحکمة فلیأت الباب» «۴» در روایات متعدّد، اهل بیت علیهم السلام دروازه و کلید حکمت معرفی شده‌اند. «۵»

۴۰۹. ارزش حکمت

یکی از وظایف انبیا، آموزش کتاب و حکمت است. «و یعلمهم الكتاب والحکمة» «۶»

حکمت، همتای کتاب آسمانی است، و به هر کس حکمت عطا شود، خیر کثیر داده شده است. «یؤتی الحکمة من یشاء و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا» «۷»

به گفته‌ی روایات؛ حکمت، همچون نوری است که در جان قرار می‌گیرد و آثار آن در گفتار و رفتار انسان پیدا می‌شود. «۸»

(۱). ذیل آیه ۱۲ سوره لقمان

(۲). امالی صدوق، ص ۴۸۷

(۳). مفردات

(۴). العمدة، ص ۲۹۵

(۵). بحار، ج ۲۳، ص ۲۴۴

(۶). بقره، ۱۲۹؛ آل عمران، ۱۶۴ و جمعه، ۲

(۷). بقره، ۲۶۹

(۸). بحار، ج ۱۴، ص ۳۱۶

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۴۰۸

حکمت، بینش و بصیرتی است که اگر در فقیر باشد، او را در جامعه از ثروتمند محبوب‌تر می‌کند و اگر در صغیر باشد، او را بر بزرگسالان برتری می‌بخشد. «۱»

حکمت، گمشده‌ی مؤمن است «۲» و در فراگیری آن به قدری سفارش شده است که فرموده‌اند: همان گونه که لؤلؤ قیمتی را از میان زباله بر می‌دارید، حکمت را حتی اگر از دشمنان بود فرا گیرید. «۳»

فرد حکیم در مسائل سطحی و زودگذر توقف ندارد، توجّه او به عاقبت و نتیجه‌ی امور است. نه نزاعی با بالا دست خود دارد و نه زیردستان را تحقیر می‌کند، سخنی بدون علم و آگاهی نمی‌گوید و در گفتار و رفتارش تناقضی یافت نمی‌شود.

نعمت‌های الهی را ضایع نمی‌کند و به سراغ بیهوده‌ها نمی‌رود، مردم را مثل خود دوست دارد و هر چه را برای خود بخواهد برای آنان می‌خواهد و هرگز با مردم حيله نمی‌کند.

حیوانات، مأموران خدا «۱»

۱. تگّه‌ای از بدن گاو، مقتول را زنده می‌کند و او قاتل خود را معرفی می‌کند. (در ماجرای گاو بنی‌اسرائیل) «انّ الله یأمر أن تذبحوا بقرة» «۲»

۲. عنکبوت، پیامبر را در غار حفظ می‌کند. «ألا تنصروه فقد نصره الله» «۳»

۳. کلاغ، معلّم بشر می‌شود. «فبعثه الله غرابا» «۴»

۴. هدهد، مأمور رساندن نامه سلیمان به بلقیس می‌شود. «اذهب بکتابی هذا» «۵»

۵. ابابیل، مأمور سرکوبی فیل سواران می‌شود. «و ارسل علیهم طیرا ابابیل» «۶»

۶. ازدها، وسیله‌ی حقانیت موسی می‌شود. «هی ثعبان مبین» «۷»

۷. نهنگ، مأمور تنبیه یونس می‌شود. «فالتقمه الحوت» «۸»

۸. موریانه وسیله‌ی کشف مرگ سلیمان می‌شود. «تأکل منساته» «۹»

۹. سگ اصحاب کهف مأمور نگهبانی می‌شود. «و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید» «۱۰»

۱۰. چهار پرنده سبب اطمینان ابراهیم می‌شود. «فخذ اربعة من الطیر» «۱۱»

۱۱. الاغ، سبب یقین عَزیر به معاد می‌شود. «و انظر الی حمارک» «۱۲»

۱۲. شتر، گاو و گوسفند در حج، شعائر الهی می‌شوند. «و البُدن جعلناها لکم من شعائر الله» «۱۳»

۱۳. حیوان، وسیله‌ی خداشناسی می‌شود. «افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت» «۱۴»

۱۴. حیوان، وسیله‌ی آزمایش انسان می‌شود. «تناله ایدیکم و رماحکم» «۱۵»

۱۵. حیوان، معجزه الهی می‌شود. «هذه ناقه الله» «۱۶»

(۱). ذیل آیه ۱۴ سوره سبأ

(۲). بقره، ۶۳-۷۳

(۳). توبه، ۴۰.

(۴). مائده، ۳۱

(۵). نمل، ۲۸

(۶). فیل، ۳

(۷). اعراف، ۱۰۷

(۸). صافات، ۱۴۲

(۹). سبأ، ۱۴

(۱۰). کهف، ۱۸

(۱۱). بقره، ۲۶۰

(۱۲). بقره، ۲۵۹

(۱۳). حج، ۳۶

(۱۴). غاشیه، ۱۷

(۱۵). مائده، ۹۴

(۱۶). اعراف، ۷۳

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۴۲۵

۱۶. حیوان، وسیله‌ی قهر الهی می‌شود. «الجراد والقمل والضفادع» «۱»
در قرآن چندین سوره به نام حیوانات است: بقره، انعام، نحل، نمل، عنکبوت و فیل.

معاد

۸۴. سیمای مرگ در قرآن و روایات «۱»

۱. آمادگی برای مرگ، نشانه‌ی اولیای خداست. «ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت» «۲»

۲. جایگاه مرگ در زندگی انسان‌ها همچون گردنبند بر روی سینه‌ی دختران است. «خطّ الموت علی وُلد آدم مَخْطّ القلاده علی جید الفتاة» «۳»

۳. مرگ، پایان راه نیست، بلکه به منزله‌ی تغییر در حیات و شیوه‌ی زندگی است، مانند لباسی که تعویض می‌شود.
«۴»

۴. هرکس از انسان‌ها به نحوی از این جهان رخت برمی‌بندند، بعضی با سخت‌ترین حالات و عده‌ای مثل بو کردن گل.
«۵»

۵. ترس انسان از مرگ مانند ترس راننده‌ای است که یا سوخت ندارد «أه من قلّة الزّاد و طول الطریق»، «۶» یا بار قاچاق و کالای ممنوعه حمل می‌کند (گناهکار است) و یا آماده‌ی رانندگی نیست، وگرنه ترس چرا؟
۸۵. قیامت روز تنهایی «۷»

خداوند، حکیم است و خدای حکیم، ساخته‌ی خود را نابود نمی‌کند. دنیا، خانه‌ای است که مهندسش آن را خراب می‌کند تا، بنای بهتری بسازد. بنا بر روایات؛ مرگ، تغییر لباس، تغییر منزل و مقدمه‌ای برای تکامل و زندگی ابدی است.

به علاوه عدالتِ خداوند، وجود قیامت را برای انسان ضروری می‌کند، زیرا ما خوبان و

(۱). ذیل آیات ۳۴ تا ۳۵ سوره انبیاء

(۲). جمعه، ۶

(۳). این تشبیه از امام حسین علیه السلام در آستانه‌ی سفر به کربلا است

(۴). بحار، ج ۶، ص ۱۵۴

(۵). بحار، ج ۶، ص ۱۵۲

(۶). نهج‌البلاغه، حکمت ۷۷

(۷). ذیل آیه ۳۳ سوره لقمان

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۰۵

بدانی را می‌بینیم که در دنیا به پاداش و کیفر نمی‌رسند، بنابراین خداوند عادل باید سرای دیگری را برای آن پاداش و کیفر آنها قرار دهد.

گرچه گاه و بیگاه کیفر و پاداشهایی در دنیا مشاهده می‌شود، ولی جایگاه بسیاری از اعمال تنها قیامت است، زیرا در بعضی موارد امکان آن در دنیا وجود ندارد. مثلاً کسی که در راه خدا شهید شده، در دنیا حضور ندارد تا پاداش بگیرد و یا کسی که افراد زیادی را کشته، در دنیا امکان تحمل بیش از یک کیفر را ندارد.

علاوه بر آنکه رنج و کیفر خلافاً در دنیا به تمام بستگان بی‌تقصیرش نیز سرایت می‌کند، پس باید پاداش و کیفر در جایی باشد که به دیگران سرایت نکند.

جمع شدن ذرات پخش شده‌ی مردگان نیز کار محالی نیست. همان‌گونه که ذرات چربی پخش شده در مَشکِ دوغ، در اثر تکانِ مَشک، یکجا جمع می‌شود، خداوند نیز با تکان شدید زمین، اجزای همه‌ی مردگان را یکجا جمع می‌کند. «اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها» «۱» بگذریم که خود ما نیز از یک تک سلول آفریده شده‌ایم که این سلول نیز از ذرات خاکی است که تبدیل به گندم، برنج، سبزی و ... شده و به صورت غذای والدین و سپس نطفه و سرانجام به شکل انسانی کامل در آمده است.

آنچه در این آیه مورد توجه قرار گرفته، صحنه‌ی دلخراشی است که پدر نمی‌تواند کاری برای فرزند خود انجام دهد. در موارد دیگر قرآن، صحنه‌هایی مطرح شده که اگر آن آیات را یکجا بنگریم غربت، ذلت و وحشت انسان را درک خواهیم کرد:

در آن روز، نه مال به فریاد انسان می‌رسد و نه فرزند. «یوم لا ینفع مال و لابنون» «۲»

در آن روز، دوستان گرم و صمیمی از حال یکدیگر نمی‌پرسند. «و لایسئل حمیم حمیاً» «۳»

در آن روز، پشیمانی و عذرخواهی سودی ندارد. «و لایؤذن لهم فیعتذرون» «۴»

در آن روز، نسبت‌ها و آشنایی‌ها سودی ندارند. «فلا انساب بینهم یومئذ» «۵»

در آن روز، وسیله‌ها و سبب‌ها از کار می‌افتد. «تَقَطَّعت بهم الاسباب» «۶»

(۱). زلزال، ۱-۲

(۲). شعراء، ۸۸

(۳). معارج، ۱۰

(۴). مرسلات، ۳۶

(۵). مؤمنون، ۱۰۱

(۶). بقره، ۱۶۶

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۰۶

به هر حال، آن روز، روز غربت و تنهایی انسان است.

۸۶. چرا از مرگ می ترسیم؟ «۱»

اگر سفر به سوی آخرت را به سفرهای دنیوی تشبیه کنیم، می بینیم که نگرانی های یک راننده در مسافرت، می تواند دلایل مختلفی داشته باشد:

الف) گاهی نگرانی به خاطر کمبود بنزین است؛ اما کسی که برای آخرت خود توشه برداشته است، نگران نیست. «تزوّدوا فانّ خیر الزّاد التقوی» «۲»

ب) گاهی نگرانی به خاطر وسیله نقلیه می باشد که سرقتی است؛ اما کسی که در آمدش حلال است، نگران نیست.

ج) گاهی نگرانی برای جنس قاچاقی است که به همراه دارد؛ اما کسی که بار گناه به دوش ندارد، نگران نیست.

د) گاهی نگرانی برای سرعت غیر مجاز است؛ اما کسی که اهل افراط و تفریط نیست، «کان امره فرطاً» «۳» و

زندگی اش بر اساس اعتدال و میانه روی بوده است، «لم یسرفوا و لم تقتروا و کان بین ذلک قواماً» «۴»، ترسی ندارد.

ه) گاهی نگرانی به خاطر همسفران ناشناس و نادرست است، ولی کسی که در دنیا همراه و همنشین ابرار بوده است، نگران نیست.

و) گاهی از تنها بودن در جاده می ترسد، ولی کسی که در کاروان ابرار قرار دارد و ارتباط او با مؤمنان است تنها نیست.

ز) گاهی از نرسیدن به مقصد ترس و دغدغه دارد، ولی کسی که معتقد است ذره ای از عمل او هدر نمی رود، نگران

نیست. «فمن یعمل مثقال ذرّة...» «۵» از ابوذر پرسیدند: چرا از مرگ می ترسیم؟ فرمود: «انکم عمّرتم الدنیا و خرّبتم

الاکره فتکروهون ان تنتقلوا من عمران الی خراب» «۶» شما دنیا را آباد و آخرت را خراب کرده اید، پس

(۱) ذیل آیه ۷ سوره جمعه

(۲) بقره ۱۹۷

(۳) کهف ۲۸

(۴) فرقان ۶۷

(۵) زلزال ۶ و ۷

(۶) محجّة البیضاء ج ۸ ص ۲۵۸

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۰۷

کراهت دارید که از آبادی به سوی خرابی بروید.

حضرت علی علیه السلام می فرمود: «والله ابن ابیطالب آنس بالموت من الطفل بثدی امّه» «۱» به خدا سوگند آنس من به مرگ از آنس طفل به سینه مادرش بیشتر است. و هنگام ضربت خوردن در محراب مسجد کوفه فرمود: «فزت و ربّ الکعبه» به پروردگار کعبه سوگند که رستگار شدم.

امام حسین علیه السلام ضمن خطبه مفصلی می فرمایند: «خُطّ الموت علی ولد آدم مخطّ القلاده علی جید الفتاه» «۲» مرگ برای فرزندان آدم، مثل گردنبندها بر گردن عروسان، زیباست.

گرچه خطاب این آیه به یهودیان است، ولی آمادگی برای مرگ، وسیله‌ای برای سنجش همه مدعیان ایمان و ولایت الهی است. «فتمنوا الموت»

۸۷. اندازه عمر انسان در دنیا «۳»

عظمت قیامت به قدری است که انسان‌ها پس از حضور در آن عمر خود را در دنیا، نیم روز یا یک روز و یا حداکثر ده روز می‌شمرند که قرآن از زبان افراد و گروه‌های مختلف، آن را چنین بیان می‌دارد:

الف) ده روز. «ان لبثتم الاّ عشرا»

ب) یک روز. «ان لبثتم الاّ یوما»

ج) بخشی از یک روز. «لم یلبثوا الاّ عشیة او ضحیها» «۴»، «لبثت یوماً او بعض یوم» «۵»

د) لحظاتی کوتاه. «ما لبثوا غیر ساعة» «۶»

ه) زمانی اندک. «ان لبثتم الاّ قلیلا» «۷»

به نظر می‌رسد این تفاوت نظر در مقدار عمر دنیا، بستگی به مقدار بصیرت و درک افراد دارد. چنانکه در این آیه کسانی که قرآن از آنها به «امثلهم طریقه» تعبیر کرده است، عمر دنیا را یک روز می‌شمرند و در آیه‌ی قبل، گنهکاران مدت آن را ده روز.

(۱). نهج البلاغه، خطبه ۵

(۲). مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۴۱

(۳). ذیل آیه ۱۰۴ سوره طه

(۴). نازعات، ۴

(۵). بقره، ۲۵۹

(۶). روم، ۵۵

(۷). مؤمنون، ۱۱۴

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۰۸

۸۸. ریشه‌های حوادث تلخ و شیرین «۱»

ریشه‌ی حوادث تلخ و شیرین را در عملکرد خود جستجو کنید. «من عمل صالحا فلنفسه و من اساء فعلیها» وبه دیگران نسبت ندهید:

به خدا نسبت ندهید. چنانکه قرآن می‌فرماید: همین که انسان را پروردگارش آزمایش و اکرام نماید، گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته و در شرایط دیگر گوید: پروردگارم مرا خوار کرد.

«ربّ اکرمن ... ربّ اهانن»؛ اما قرآن پاسخ می‌دهد: چنین نیست بلکه خواری شما به خاطر آن است که به یتیم و مسکین رسیدگی نکردید. «کلا بل لا تکرمون الیتیم» «۲»

به مردم نسبت ندهید. چنانکه در قیامت مستضعفان به مستکبران می‌گویند: «لولا انتم لکنا مؤمنین» «۳» شما مقصّرید، اگر شما نبودید، ما ایمان می‌آوردیم.

به نیاکان منسوب نسازید. هنگامی که به منحرفان گفته می‌شود از آنچه خداوند نازل کرده پیروی کنید گویند: «نتبع ما وجدنا علیه اباءنا» «۴» ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم.

به انبیا نسبت ندهید. چنانکه کفار انبیا را مقصّر می‌دانستند و به آنان می‌گفتند: «أنا تطیّرنا بکم» «۵» ما وجود شما را شوم می‌دانیم و تمام بدبختی‌های ما از سوی شماست.

به والدین منسوب ندانید. همان گونه که قرآن انسان را دارای اختیار دانسته و حدودی را برای اطاعت از والدین مقرر کرده و می‌فرماید: «وان جاهداک لتشرک بی ما لیس لک به علم فلاتطعهما» «۶» اگر پدر و مادرت تلاش کردند که بدون علم به سراغ غیر خدا روی، هرگز از آنان اطاعت مکن.

به معبودها نسبت ندهید. چنانکه قرآن می‌فرماید: «لا ینفعکم شیئاً و لا یضرکم» «۷» این بت‌ها هیچ سود و زیانی به شما نمی‌رسانند.

به جنسیت و مرد و زن بودن نسبت ندهید. زیرا قرآن می‌فرماید: «مَنْ عمل صالحاً» «۸»

(۱). ذیل آیه ۴۶ سوره فصلت

(۲). فجر، ۱۵ - ۲۰

(۳). سبأ، ۳۱

(۴). لقمان، ۲۱

(۵). یس، ۱۸

(۶). لقمان، ۱۵

(۷). انبیاء، ۶۶

(۸). فصلت، ۴۶

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۰۹

یعنی اصل عمل است، از هرکس که صورت پذیرد.

به شیطان نسبت ندهید. چنانکه شیطان می‌گوید: مرا مقصّر ندانید و ملامت نکنید، بلکه خودتان را سرزنش کنید، «دعوتکم فاستجبتم» «۱» این شما هستید که دعوت مرا با آزادی و آگاهی پذیرفتید.

به رفیق نسبت ندهید. چنانکه در قیامت منحرفان رو به یکدیگر کرده و می‌گویند: شما بودید که با سوگند و قدرت (به عنوان خیر و صلاح) به سراغ ما می‌آمدید، ولی آنان پاسخ می‌دهند: «بل لم تکنوا مؤمنین» «۲» بلکه خود شما اهل ایمان نبودید.

به محیط نسبت ندهید. همان گونه که زن فرعون در محیط طاغوت و ترس و ثروت بود؛ اما جذب هیچ یک نشد. «امرئۀ فرعون» «۳»، فرشتگان نیز به هنگام قبض روح بعضی که محیط را مقصر می‌دانند می‌گویند: «ألم تک ارض الله واسعة» «۴» آیا زمین خداوند بزرگ نبود، چرا هجرت نکردید و در استضعاف باقی ماندید؟ گاهی به بی توجهی و کم فکری خود. «لو کنا نسمع او نعقل» اگر به ندای انبیا گوش می‌دادیم یا تعقل می‌کردیم بدبخت نمی‌شدیم!

۸۹. بروز و ظهور مردم در قیامت «۵»

بروز و ظهور مردم در قیامت و حضور آنان در پیشگاه الهی به صورتی که هیچ نقطه‌ی ابهامی برای قضاوت عادلانه باقی نگذارد، به خاطر اموری است:

الف) هموار شدن زمین و حذف کوه‌ها. «قاعاً صَفصفا» «۶» ب) خروج همه از قبرها. «و اذ القبور بعثت» «۷»، «و أخرجت الارض اثقالها» «۸»

ج) گشوده شدن نامه‌ی اعمال. «و اذا الصّحف نُشرت» «۹»

د) تجسم اعمال. «ینظر المرء ما قَدّمت یداه» «۱۰»

(۱) ابراهیم ۲۲

(۲) صافات ۲۸

(۳) تحریم ۱۱

(۴) نساء ۹۷

(۵) ذیل آیه ۱۶ سوره غافر

(۶) طه ۱۰۶

(۷) انفطار ۴

(۸) زلزله ۲

(۹) تکویر ۱۰

(۱۰) نباء ۴۰

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۱۰

ه) کشف مسایل مخفی. «بدالهم ما کانوا ینخفون من قبل» «۱»

و) گواهی اعضای بدن. «تشهد أرجلهم» «۲»

۹۰. آرزوهای دوزخیان «۳»

در قیامت، دوزخیان آرزوهای متعددی دارند، از جمله:

«هل الی مردّ من سیبل» «۴» آیا راهی برای بازگشت هست؟

«لو انّ لی کره فاکون من المحسنین» «۵» ای کاش عمری دیگر بود تا از نیکوکاران می‌شدم.

«ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون» «۶» پروردگارا! ما را از اینجا خارج کن، اگر دوباره بازگشتیم ستمکاریم.

«ربّ ارجعون لعلی اعمل صالحاً» «۷» پروردگارا! مرا بازگردان تا عمل نیک انجام دهم.

«فارجعنا نعمل صالحاً» «۸» ما را بازگردان تا کار نیک انجام دهیم.

۹۱. عذاب اقوام گذشته «۹» «۱۰»

در این چند آیه به سرنوشت شوم امت‌های شش نفر از انبیای قبل از اسلام اشاره شده است تا هم کفار زمان پیامبر

اسلام عبرت بگیرند و هم پیامبر و مؤمنان بدانند که تکذیب انبیا سابقه دیرینه دارد و چیز جدیدی نیست.

قوم نوح در آب غرق شدند، «فاخذهم الطوفان» «۱۱» خداوند آنان را با طوفانی موج ساز در دریا گرفتار کرد. قوم عاد

که حضرت هود را تکذیب کردند به وسیله‌ی تند بادی سخت از پای درآمدند، «فاهلكوا بریح صرصر عاتیه» «۱۲» با

بادی پر صدا، سرد و طغیانگر هلاک شدند.

قوم فرعون در امواج نیل هلاک شدند، «اغرقنا آل فرعون» «۱۳» ما آل فرعون را غرق

(۱). انعام، ۲۸

(۲). یس، ۶۵

(۳). ذیل آیه ۱۱ سوره غافر

(۴). شوری، ۴۴

(۵). زمر، ۵۸

(۶). مؤمنون، ۱۰۷

(۷). مؤمنون، ۱۰۰

(۸). سجده، ۱۲

(۹). ذیل آیات ۱۲ تا ۱۶ سوره ص

(۱۰). ذیل آیات ۱۲ تا ۱۶ سوره ص

(۱۱). عنکبوت، ۱۴

(۱۲). حاقه ۶

(۱۳). بقره ۵۰

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۱۱

کردیم.

قوم ثمود که حضرت صالح را تکذیب کردند با صیحه‌ای آسمانی نابود شدند، «انا ارسلنا علیهم صیحه واحدة فکانوا

کھشیم المحتظر» «۱» با صیحه‌ای آنگونه نابودشان کردیم که به صورتی که مانند خار و خاشاک خرد شده در آغل

چارپایان است در آمدند.

قوم لوط با زلزله و سنگ‌های آسمانی، «انا ارسلنا علیهم حاصبا» «۲» ما با فرستادن سنگ هلاکشان کردیم. اصحاب ایکه که حضرت شعیب را تکذیب کردند با صاعقه به هلاکت رسیدند. «فانتقمنا منهم» «۳» ما از آنان انتقام گرفتیم.

۹۲. خداوند از چه کسانی رضایت دارد؟ «۴»

قرآن در چند مورد عبارت «رضی الله عنهم و رضوا عنه» را به کار برده است:

در مورد راستگویان راست‌کردار: «یوم ینفع الصادقین صدقهم ... رضی الله ...» «۵»

در مورد پیشگامان و پیشتازان: «والسابقون الاولون ... رضی الله ...» «۶»

در مورد مؤمنین واقعی: «کتب فی قلوبهم الایمان ... رضی الله ...»

کسانی که با پیامبر بیعت نمودند: «لقد رضی الله عن المؤمنین اذ بیاعونک تحت الشجره ...» «۷»

کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند: «الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البیریة ... رضی الله عنهم و رضوا عنه» «۸»

۹۳. سیمای نیکوکاران و مجرمان در قرآن «۹»

قرآن کریم در آیات متعددی به توصیف سیمای نیکوکاران و مجرمان در قیامت پرداخته است. درباره نیکوکاران می‌فرماید:

(۱). قمر، ۳۱

(۲). قمر، ۵۴

(۳). حجر، ۷۹

(۴). ذیل آیه ۲۲ سوره مجادله

(۵). مائده، ۱۱۹

(۶). توبه، ۱۰۰

(۷). فتح، ۱۸

(۸). بینه، ۸

(۹). ذیل آیه ۲۷ سوره ملک

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۱۲

نیکوکاران:

۱. «وجوه یومئذ مسفرة ضاحكة مستبشرة» «۱» در آن روز صورت‌هایی درخشان و خندان و شادمانند.

۲. «وجوه یومئذ ناعمة» «۲» صورت‌هایی در آن روز، شاداب و باطراوتند.

۳. «تعرف فی وجوههم نضرة النعیم» «۳» در چهره‌های آنان خرمی و طراوت را درک می‌کنی.

اما در باره منحرفان و مجرمان می‌فرماید:

۱. «و وجوهٌ یومئذٍ علیها غبرهٌ ترهقها قتره» «۴» بر صورتهایی در آن روز غبار و کدورت است، و سیاهی و تاریکی آن را فرا گرفته است.
۲. «وجوهٌ یومئذٍ خاشعۃٌ» «۵» چهره هایی در آن روز ذلیل و فرو افتاده‌اند.
۳. «تلفح وجوههم النار و هم فیها کالحن» «۶» شعله‌های آتش سخت به صورتهایشان می‌وزد و چهره آنان عبوس و شکسته و دندانهایشان به واسطه سوختن لب‌ها نمایان است.
۴. «و نحشرهم یوم القیامه علی وجوههم عمیاً و بکماً و صمّاً» «۷» آنان را در قیامت کور و کر و لال و بر صورتهایشان محشور می‌کنیم.
۵. «وجوهٌ یومئذٍ باسرةٌ» «۸» صورتهایی در آن روز به شدت عبوس و درهم کشیده‌اند.
۶. «یوم یسحبون فی النار علی وجوههم» «۹» روزی که در میان آتش به رو کشیده شوند.
۹۴. مجرمان در قیامت «۱۰»
مجرم در قیامت سه آرزو می‌کند:
الف) با خاک یکسان شود. «لو تُسوی بهم الارض» «۱۱»
ب) از اعمالش دور شود. «امداً بعیداً» «۱۲»

(۱). عبس، ۳۷-۳۸

(۲). غاشیه، ۸

(۳). مطلقین، ۲۴

(۴). عبس، ۴۰

(۵). غاشیه، ۲

(۶). مؤمنون، ۱۰۴

(۷). اسراء، ۹۷

(۸). قیامت، ۲۴

(۹). قمر، ۴۸

(۱۰). ذیل آیات ۱۰ تا ۱۸ سوره معارج

(۱۱). نساء، ۴۲

(۱۲). آل عمران، ۳۰

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۱۳

ج) با فدیة دادن رها شود. «یوم یودّ المجرم لو یفتدی ...»

مجرم برای فدیة دادن و نجات یافتن، فرد یا گروهی را انتخاب نمی‌کند، بلکه می‌گوید:

همه را بگیرید و مرا آزاد کنید؛ فرزند، همسر، برادر، فامیل و همه مردم زمین. (کلمات با حرف واو عطف شده نه با حرف «او»)

در آن روز، عاطفه فرزندی، غیرت همسری، محبت برادری و حمایت فامیلی و آشنایی مردمی همه فدا می‌شود، ولی چه سود؟!

بر اساس آیات ۱۲ تا ۱۸ سوره معارج، عوامل دوزخی شدن چهار چیز است: فرد در ظاهر به حق پشت می‌کند: «ادبر» در قلب تنفر دارد و روی بر می‌تابد: «تولی» ثروت اندوزی می‌کند: «جمع» و به دیگران نمی‌دهد. «فاوعی» ۹۵. سیمایی از تخاصم مجرمان «۱»

در قیامت، هرکس دنبال شریک جرم می‌گردد که گنااهش را به دوش او بیندازد:

بعضی گویند: جامعه ما را منحرف کرد. «لولا انتم لکننا مؤمنین» «۲»

بعضی گویند: دوست بد ما را منحرف کرد. «لقد اضلّنی عن الذکر» «۳»

بعضی گویند: شریک، ما را منحرف کرد. «الاخلّاء یومئذ بعضهم لبعض عدوّ» «۴»

بعضی گویند: بزرگان فاسد ما را منحرف کرده‌اند. «اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلّونا» «۵»

بعضی گویند: شیطان ما را منحرف کرد. «فلا تلومونی و لوموا انفسکم» «۶»

گروهی از شیعیان نزد اهل بیت علیهم السلام شکایت کردند که گروهی ما را رافضی می‌خوانند و از مشرکان و کفار بدتر می‌دانند. امام علیه السلام سوگند یاد کردند که شما مشمول شفاعت ما می‌شوید و آنان در دوزخ سراغ شما را خواهند گرفت، سپس این آیه را تلاوت کردند: «و قالوا مالنا لا نری رجالا کنا نعدّهم من الاشرار». «۷»

(۱). ذیل آیات ۶۲ تا ۶۴ سوره ص

(۲). سبأ، ۳۱

(۳). فرقان، ۲۹

(۴). زخرف، ۶۷

(۵). احزاب، ۶۷

(۶). ابراهیم، ۲۲

(۷). تفاسیر اطیب البیان، نورالثقلین و کنزالدقائق

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۱۴

۹۶. ناکامی مجرمان «۱»

آنچه مجرمان در دنیا کسب کرده‌اند، در قیامت به کارشان نیاید:

۱. هرگز اموالشان کارساز نیست. «لن تغنی اموالهم» «۲»

۲. هرگز نفرات و جمعشان کارساز نیست. «ما اغنی عنکم جمعکم» «۳»

۳. هرگز تدبیر و مکرشان کارساز نیست. «لا یغنی عنهم کیدهم» «۴»

۹۷. درخواست مجرمان در قیامت «۵»

در قیامت، مجرمان از چهار گروه استمداد می‌کنند:

الف) از رهبران خود. «فقال الضعفاء للذين استكبروا انا كنا لكم تبعاً فهل انتم مغنون عنا من عذاب الله...» «۶» آیا می‌شود شما ما را نجات دهید، ولی پاسخ منفی می‌شنوند.

ب) از مؤمنان، که در آیه مورد بحث می‌خوانیم.

ج) از فرشتگان مأمور دوزخ. «قال الذين في النار لخنزئ جهنم ادعوا ربكم يخفف عنا يوماً من العذاب» «۷» از خدا بخواهید که یک روز از عذاب ما کاسته شود، ولی باز پاسخ منفی است.

د) شیطان را ملامت می‌کنند که تو ما را گمراه کردی و گناه ما به دوش توست، شیطان می‌گوید: «فلا تلوموني و لوموا انفسكم» «۸» مرا سرزنش نکنید بلکه خود را سرزنش کنید.

۹۸. ندها در قیامت «۹»

در قیامت صداها و ندهایی وجود دارد که قرآن به آن اشاره دارد:

۱. ندای سلام به بهشتیان: «نادوا اصحاب الجنة ان سلام عليكم» «۱۰»

۲. ندای بهشتیان به دوزخیان که ما وعده‌های خدا را یافتیم شما چطور؟ «و نادى اصحاب الجنة اصحاب النار ان قد وجدنا ما وعدنا ربنا» «۱۱»

(۱). ذیل آیات ۵۰ تا ۵۱ سوره زمر

(۲). آل عمران، ۱۰

(۳). اعراف، ۴۸

(۴). طور، ۴۶

(۵). ذیل آیه ۱۳ سوره حدید

(۶). ابراهیم، ۲۱

(۷). غافر، ۴۹

(۸). ابراهیم، ۲۲

(۹). ذیل آیه ۴۷ سوره فصلت

(۱۰). اعراف، ۴۶

(۱۱). اعراف، ۴۴

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۱۵

۳. ندای دوزخیان برای دریافت آب. «نادى اصحاب النار اصحاب الجنة أن أفيضوا علينا من الماء» «۱»

۴. ندای خداوند به مشرکان که شرکای من کجا هستند. «یناديهم فيقول اين شركائى» «۲»

۵. ندای منافقان به مؤمنان که ما در دنیا با هم بودیم، از ما دستگیری کنید. «ینادونهم الم نکن

۹۹. حساب در قیامت «۳»

در قیامت حساب و حسابرسی انواعی دارد:

حسابرسی سریع است. «و هو أسرع الحاسبين» «۴» از حضرت امیر پرسیدند: چگونه خداوند به حساب همه خلق می‌رسد؟ فرمود: همان طور که همه را رزق می‌دهد. «۵»
 از تمام نعمت‌ها می‌پرسند. «لتسئلنَّ یومئذٍ عن النعیم» «۶»
 از همه می‌پرسند حتی از پیامبران. «فلنسلنَّ الذین ارسل علیهم و لنسلنَّ المرسلین» «۷»
 حسابرسی بعضی آسان است. «حساباً یسیراً» «۸»
 حسابرسی بعضی سخت است. «یخافون سوء الحساب» «۹»، «حساباً شدیداً» «۱۰»
 در حدیث می‌خوانیم: نوع حساب، به میزان داده‌ها و الطاف الهی بستگی دارد: «أما یداق الله العباد فی الحساب یوم القیامه علی قدر ما اتاهم من العقول فی الدنیا» «۱۱» همانا میزان دقت در حسابرسی بندگان در روز قیامت به مقدار فهم و عقل آنان در دنیاست.
 در روایت آمده است: کسانی که در داد و ستد با مردم، سخت‌گیر و تنگ‌نظرند، حساب سخت و شدیدی دارند. «۱۲»
 در روایات می‌خوانیم: اگر در دنیا خود را محاسبه کنید از خودتان حساب بکشید، خداوند در

(۱). اعراف، ۵۰

(۲). قصص، ۶۲

(۳). ذیل آیات ۳۱ تا ۳۲ سوره الرحمن

(۴). انعام، ۶۲

(۵). نهج البلاغه، حکمت ۳۰۰

(۶). تکوین، ۸

(۷). اعراف، ۲۶

(۸). انشقاق، ۸

(۹). رعد، ۲۱

(۱۰). طلاق، ۸

(۱۱). کافی، ج ۱، ص ۱۱

(۱۲). بحار، ج ۷، ص ۲۶۶

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۱۶

قیامت بر شما آسان می‌گیرد. «۱»

امام کاظم علیه السلام فرمود: از ما نیست کسی که در دنیا از خودش غافل باشد و به حساب کار خود رسیدگی نکند.
 «۲»

۱۰۰. سیمای انسان‌ها در قیامت «۳»

در قرآن سیمای انسان‌های گوناگون چنین بیان شده است:

رو سفیدان. «تبیض وجوه» «۴»

- رو سیاهان. «وجوههم مسوّدۃ» «۵»
 شادان. «وجوه یومئذ ناضرة» «۶»، «وجوه یومئذ ناعمة» «۷»
 گرفته و غمگین. «وجوه یومئذ باسرة» «۸»
 خندان. «وجوه یومئذ مسفرة ضاحكة مستبشرة» «۹»
 غبار گرفته و گرد زده. «وجوه یومئذ علیها غبرة» «۱۰»
 خوار و ذلیل. «وجوه یومئذ خاشعه» «۱۱»
 ۱۰۱. جلوه‌هایی از دادگاه قیامت «۱۲»
 دادگاه قیامت جلوه‌های گوناگونی دارد، از جمله:
 ۱. همه در قیامت جمع می‌شوند. «یجمعکم»
 ۲. باطل‌گرایان در آن روز خسارت خود را می‌بینند. «یخسر المبتلون»

-
- (۱). وسائل، ج ۱۱، باب محاسبۃ النفس
 (۲). وسائل، ج ۱۱، باب محاسبۃ النفس
 (۳). ذیل آیه ۴۱ سوره الرحمن
 (۴). آل عمران، ۱۰۶
 (۵). زمر، ۶۰
 (۶). قیامت، ۲۲
 (۷). غاشیه، ۸
 (۸). قیامت، ۲۴
 (۹). عبس، ۳۷
 (۱۰). عبس، ۴۰
 (۱۱). غاشیه، ۲
 (۱۲). ذیل آیه ۳۵ سوره جائیه
 چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۱۷
 ۳. هر امتی به سوی کتابش خوانده می‌شود. «کلّ امة تدعی الی کتابها»
 ۴. کتاب، گواه بر رفتار است. «هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق»
 ۵. مردم دو دسته شده، گروهی در رحمت و گروهی اهل دوزخند.
 ۶. به دوزخیان دلایل کیفر تفهیم می‌شود. «استکبرتم ... اجترحو السیئات»
 ۷. کیفر متناسب با جرم است. «ننساکم کما نسیتم لقاء یومکم هذا»
 ۸. عوارض و آثار سوء گناهان دامنگیر می‌شود و راه خروج و عذرخواهی بسته است.
 ۱۰۲. نامه اعمال انسان «۱»

کلمه‌ی «طائر»، کنایه از عمل انسان است، زیرا اعمال انسان همچون پرنده پرواز دارد تا به صاحبش برسد و پرونده عمل هرکس، از خیر و شر، به گردنش آویخته می‌شود.

در قرآن بارها به مسأله‌نامه‌ی عمل اشاره شده و در آیات مختلف نکاتی مطرح گردیده است، از جمله:

۱. نامه‌ی عمل برای همه است. «کلّ انسان الزمناه طائره ...»
 ۲. در آن نامه چیزی فروگذار نشده است. «لا یُعادر صغیراً ولا کبیراً» «۲»
 ۳. مجرمان از آن می‌ترسند. «فترّی المجرمین مشفقین ممّافیة» «۳»
 ۴. خود انسان با خواندن نامه‌ی عملش، حاکم و داور است. «اقرء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً» «۴»
 ۵. رستگاران، کتابشان به دست راست داده می‌شود و دوزخیان به دست چپ. «اوتی کتابه بيمينه ... بشماله» «۵»
 ۱۰۳. انواع کتاب در قیامت «۶»
- آنچه از انسان سر می‌زند، در پرونده عمل او ثبت می‌شود و در قیامت به شکل کتابی در اختیار او قرار می‌گیرد. این کتاب‌ها سه نوع است:

الف: کتاب شخصی. «اقرء کتابک» «۷»

ب: کتاب امت‌ها. «کلّ امّة تدعی الی کتابها» «۸»

(۱). ذیل آیه ۱۳ سوره اسراء

(۲). کھف، ۴۹

(۳). کھف، ۴۹

(۴). اسراء، ۱۴

(۵). الحاقه، ۱۹

(۶). ذیل آیه ۱۲ سوره یس

(۷). اسراء، ۱۴

(۸). جائیه، ۲۸

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۱۸

ج: کتاب جامع. «کلّ شیء احصیناه فی امام مبین»، «فی لوح محفوظ» «۱»

کلمه «امام»، هم به کتاب گفته شده، «و من قبله کتاب موسی اماما» «۲» و هم به اشخاص، «اتی جاعلک للناس اماما» «۳» در روایات، حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام به عنوان یکی از مصادیق «امام مبین» معرفی شده که همه‌ی علوم در نزد اوست. «۴»

بیشتر مفسرین مراد از «امام مبین» را لوح محفوظ دانسته‌اند که در قرآن به آن «امّ الکتاب» «۵» گفته شده است و از آن جایی که این کتاب حاوی تمام دانش‌ها است و همه چیز و همه کس تابع مقدراتی است که در آن نوشته شده، به آن «امام» گفته‌اند. «۶»

۱۰۴. پرسش و بازخواست در قیامت «۷»

پرسش و بازخواست، مخصوص مردم نیست، بلکه پیامبران نیز مورد سؤال قرار می‌گیرند.

«یوم یجمع الله الرسل فيقول ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا انك انت علام الغيوب» «۸»

سؤال: در قیامت از چه می‌پرسند؟

الف: از نعمت‌ها. «ثم لتسئلن يومئذ عن النعم» «۹» در روایات متعددی، رهبری و ولایت را نیز از مصادیق نعمت

مورد سؤال در آیه برشمرده‌اند. «۱۰»

ب: از قرآن و اهل بیت علیهم السلام. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از مردم سؤال می‌شود که با قرآن و اهل بیت من

چگونه عمل کردید؟ «ثم اسألهم ما فعلتم بكتاب الله و باهل بيتي» «۱۱» ج: از رفتار و کردار. «لنستلنهم اجمعين. عما

كانوا يعملون» «۱۲»

د: از اعضا و جوارح. «ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا» «۱۳»

ه: از پذیرش و عدم پذیرش رسولان. «يا معشر الجن والانس ألم يأتكم رسل منكم ...» «۱۴»

چنانکه در جای دیگر از رهبران دینی نیز در مورد برخورد مردم با آنان سؤال می‌شود. «یوم

(۱). بروج، ۲۲

(۲). هود، ۱۷

(۳). بقره، ۱۲۴

(۴). تفسیر نورالثقلین

(۵). زخرف، ۴

(۶). تفسیر راهنما

(۷). ذیل آیات ۶ و ۷ سوره اعراف

(۸). مائده، ۱۰۹

(۹). تکوین، ۸

(۱۰). وسائل، ج ۲۴، ص ۲۹۹

(۱۱). تفسیر فرقان

(۱۲). حجر، ۹۲-۹۳

(۱۳). اسراء، ۳۶

(۱۴). انعام، ۱۳۰

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۱۹

يجمع الله الرسل فيقول ماذا اجبتم ...» «۱»

و: از عمر و جوانی که چگونه سپری شد.

ز: از کسب و درآمد. چنانکه در روایات می‌خوانیم: در روز قیامت انسان از چهار چیز به خصوص سؤال و بازخواست می‌شود: «شبابک فیما أبلیته و عمرک فیما أفنیته و مالک ممّا اکتسبته و فیما أنفقتَه»، «۲» در مورد عمر و جوانی که چگونه آن را گذراندی و درباره‌ی مال و دارایی که چگونه به دست آوردی و در چه راهی مصرف کردی. سؤال: این آیات بیان می‌کند که سؤال از همه کس حتمی است؛ امّا در بعضی آیات از جمله آیه ۳۹ سوره‌ی الرّحمن آمده که در آن روز، از هیچ انسان و جنّی نسبت به گناهانشان سؤال نمی‌شود، «فیؤمئذ لا یسئل عن ذنبه انس و لاجنّ» این آیات چگونه قابل جمع است؟

پاسخ: در قیامت، مواقف و ایستگاه‌ها متعدّد است و هر موقعی صحنه‌ای خاص دارد؛ در یک موقف، بر لب‌ها مهر می‌خورد و قدرت حرف زدن ندارند. در موقعی دیگر، مهر برداشته می‌شود و همه به ناله و استمداد و اقرار می‌پردازند. در موقعی از همه می‌پرسند، در موقعی نیز سکوت حاکم است و سؤالی نمی‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کَلِّمَکُمْ رَاعٍ وَ کَلِّمَکُمْ مَسْئُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ فَالْإِمَامُ يَسْأَلُ عَنِ النَّاسِ وَ الرَّجُلُ يَسْأَلُ عَنِ أَهْلِهِ وَ الْمَرْأَةُ تَسْأَلُ عَنِ بَيْتِ زَوْجِهَا وَ الْعَبْدُ يَسْأَلُ عَنِ مَالِ سَيِّدِهِ» همه‌ی شما مسئول زبردستان خود هستید و باید پاسخگو باشید؛ امام از مردمش، مرد از همسرش، زن از رفتار در خانه‌ی همسرش و بنده از مال و دارایی مولایش. همچنین فرمودند: خداوند از من نیز سؤال می‌کند که آیا ابلاغ رسالت کردم یا نه؟ «۳»

(۱). مائده، ۱۰۹

(۲). کافی، ج ۲، ص ۱۳۵، بحار، ج ۷، ص ۲۵۹

(۳). تفسیر درالمنثور

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۲۰

۱۰۵. شهود و گواهان دادگاه قیامت «۱»

دادگاه قیامت، گواهان بسیار دارد:

الف: خداوند، که شاهد بر همه‌ی اعمال ماست. «انّ الله علی کل شیءٍ شهید» «۲»

ب: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. «فکیف اذا جئنا من کل امّةٍ بشهید و جئنا بک علی هولاء شهیداً» «۳» چگونه است حال آنها در آن روز که برای هر امّتی گواهی بیاوریم و تو را گواه بر آنها قرار دهیم.

ج: امامان معصوم علیهم السلام. «و کذلک جعلناکم امّةً وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس» «۴» ما شما را امّت میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید. طبق روایات مراد از امّت، امامان معصومند، زیرا سایر افراد امّت، از علم و عصمت لازم برای گواهی در آن روز برخوردار نیستند.

د: فرشتگان. «و جاءت کل نفس معها سائقٌ و شهید» «۵» در قیامت همراه هر انسانی دو فرشته می‌آید، یکی او را سوق می‌دهد و یکی شاهد بر اوست.

ه: زمین. «یومئذ تحدّث اخبارها» «۶» در قیامت زمین اخبار خود را بازگو می‌کند

و: وجدان. «اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً» «۷» نامه‌ی عملت را بخوان و خود قضاوت کن که با تو چه برخورد شود.

ز: اعضای بدن. «یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم» «۸» روز قیامت زبان و دست و پا به سخن آمده و علیه انسان گواهی می‌دهند.

ح: زمان. امام سجّاد علیه السلام در دعای ششم صحیفه می‌فرماید: «هذا یومٌ حادثٌ جدیدٌ و هو علینا شاهدٌ عتید» امروز روز جدیدی است که در قیامت گواه اعمالی است که در آن انجام می‌دهیم.

ط: عمل. «وجدوا ما عملوا حاضراً» «۹» در قیامت اعمال انسان تجسم یافته و در برابر او نمودار می‌شوند.

(۱). ذیل آیه ۱۸ سوره هود

(۲). حج، ۱۷

(۳). نساء، ۴۱

(۴). بقره، ۱۴۳

(۵). ق، ۲۱

(۶). زلزال، ۴

(۷). اسراء، ۱۴

(۸). نور، ۲۴

(۹). کهف، ۴۸

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۲۱

سؤال: قرآن در مورد گناهان بسیاری کلمه‌ی «اظلم» را بکار برده است، در حالی که بزرگ‌ترین ظلم‌ها باید یکی باشد، نه چند تا؟

پاسخ: گرچه این تعبیر در پانزده مورد بکار رفته است، اما همه‌ی آنها مربوط به انحرافات فکری اعم از شرک، افتراء، کتمان حق و جلوگیری از راه و یاد خداست. بنابراین بزرگ‌ترین ظلم‌ها، ظلم فکری و فرهنگی و اعتقادی است. قرآن در این آیه و چند آیه‌ی بعد، سیما و سرنوشتِ شخص افترازننده بر خداوند را چنین بیان می‌کند: ظالم‌ترین افراد است، از الطاف الهی محروم است، به قیامت ایمان ندارد، حقائق را تحریف می‌کند، راه خدا را می‌بندد، نه در دنیا قدرت فرار از سلطه‌ی الهی را دارد و نه در قیامت یآوری، عذابش چند برابر، عمرش بر باد رفته، کوشش‌هایش تباه گشته و نفس و جان باخته است.

۱۰۶. گواهان روز قیامت «۱»

در قرآن بارها، سخن از گواهان قیامت مطرح شده است؛ پیامبران، فرشتگان، اولیای خدا، زمین و اعضای بدن، از گواهان آن روز هستند. امام صادق علیه السلام فرمودند: برای هر امت و زمانی، امامی هست که مردم با او محشور می‌شوند. «۲» و امام باقر علیه السلام در ذیل آیه فرمودند:

«نحن الشهود علی هذه الامة» همانا ما شاهدان بر این امت هستیم.

با آنکه خداوند همه‌جا حاضر و به همه‌چیز آگاه است، ولی وجود گواهان متعدّد، عامل پیدایش تقوا و حیا برای مؤمنان و وسیله‌ی رسوایی بیشتر مجرمان است.

شرط شهادت و گواهی، علم و آگاهی همراه با عدالت است. بنابراین اولیای خدا که در قیامت شاهد بر ما هستند باید در دنیا، بر کار ما ناظر بوده و اعمال ما بر آنها عرضه شود و این همان عقیده ماست که به گفته روایات متعدد و آیه‌ی مبارکه «فسیری اللّٰه عملکم و رسوله و المؤمنون» «۳» هر هفته، اعمال ما به امام زمان علیه السلام عرضه می‌شود. و بدون این عقیده، آیات «شهادت» و گواهی در قیامت، قابل توجیه نیست. چگونه کسی که از اعمال ما

(۱). ذیل آیه ۸۴ سوره نحل

(۲). تفسیر مجمع‌البیان

(۳). توبه، ۱۰۵

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۲۲

خبر ندارد یا عدالت ندارد، در قیامت گواهی بدهد.

کلمه‌ی «استعتاب» از عتاب است، یعنی گنهکار از صاحب حق، طلب عتاب و سرزنش می‌کند تا بدین وسیله قهرش فرو نشیند و رضایت دهد.

در دنیا هم می‌توان توبه کرد، هم عذرخواهی و هم جبران نمود، اما در قیامت نه جای توجیه است، نه تعذیر، نه تدارک:

اما توجیه مردود است، چون وقتی که بعضی از دوزخیان به گروه دیگری می‌گویند: «لولا انتم لکنّا مؤمنین» «۱» اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم، خطاب می‌رسد: «بل لم تکنوا مؤمنین» «۲» بلکه خود شما اهل ایمان آوردن نبودید. اما تدارک گناه مردود است، چون وقتی از خداوند می‌خواهند: «فارجعنا نعمل صالحاً» «۳» ما را به دنیا بازگردان تا کار شایسته‌ای انجام دهیم، پاسخ می‌شنوند: «کلا انها کلمة هو قائلها» «۴»، «فذوقوا بما نسیتم» «۵» واما عذرخواهی مردود است، چرا که قرآن می‌فرماید: «ولا یؤذن لهم فیعتذرون» «۶» اجازه نمی‌یابند که عذرخواهی کنند.

۱۰۷. ویژگی‌های روز قیامت «۷»

عظمت روز قیامت چنان است که زندگانی پیش از آن بسیار کوتاه جلوه می‌کند. این حقیقت در آیات دیگر هم مطرح شده است، از جمله:

- * «لم یلبثوا الاّ عشیةً أو ضحاهما» «۸» گویا در دنیا یا برزخ شبی بیشتر نبودند.
- * «و تظنون ان لبثتم الاّ قليلاً» «۹» گمان می‌کنید جز مدت کمی قبل از قیامت نبوده‌اید.
- * «ان لبثتم الاّ عشرأ» «۱۰» فکر می‌کنید جز ده روزی ساکن نبوده‌اید.
- * «لبثنا یوماً أو بعض یوم» «۱۱» فکر می‌کنید روز یا پاره‌ای از روز در دنیا یا برزخ بوده‌اید.

(۱)

. سبأ، ۳۱

(۲). صافات، ۲۹

(۳). سجده، ۱۲

(۴). مؤمنون، ۱۰۰

(۵). سجده، ۱۴

(۶). مرسلات، ۳۶

(۷). ذیل آیه ۴۵ سوره یونس

(۸). نازعات، ۴۶

(۹). اسراء، ۵۲

(۱۰). طه، ۱۰۳

(۱۱). مؤمنون، ۱۱۲

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۲۳

* «ما لبثوا غیر ساعه» «۱» فکر می کنید یک ساعتی بیشتر نبوده اید.

کوتاهی عمر دنیا، یا به جهت زودگذر بودن آن است، یا به خاطر بهره نگرفتن از زمان و فرصت، یا در مقایسه با عمر آخرت و یا بدان جهت که انسان‌ها در برزخ گویا در خوابند و پس از بیداری احساس می کنند که زمان اندک بوده است.

به هر حال هم متاع دنیا نسبت به آخرت قلیل است و هم زمانش، چنانکه گویا ساعتی بیش نبوده است.

۱۰۸. عذاب کافران در قیامت «۲»

«مُطَّعِن» از «اهطاع» به معنای کشیدن سر به طرف بالا از روی نگرانی یا خیره نگاه کردن و یا به سرعت دویدن است.

کافران با انواع سختی‌ها در قیامت مواجه‌اند از جمله:

سختی ناتوانی سختی طولانی بودن مدت

سختی تشنگی و گرسنگی سختی هم جواران نا اهل

سختی رسوایی سختی حسرت‌ها

سختی حساب و کتاب سختی تحقیرها

سختی نداشتن شفیع سختی جدا شدن از خوبان

سختی نداشتن زاد و توشه سختی شکایات دیگران

در حالی که بر اهل ایمان، در آن روز نه خوفی است و نه حزنی. «لا خوف علیهم ولا هم یحزنون»

۱۰۹. اعتراف کافران در قیامت «۳»

در آیات ۹ تا ۱۱ سوره ملک، به سه اعتراف کافران در قیامت اشاره شده است:

(۱). روم، ۵۴

(۲). ذیل آیه ۸ سوره قمر

(۳). ذیل آیات ۹ تا ۱۱ سوره ملک

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۲۴

الف) اعتراف به آمدن انبیا و تکذیب آنان. «بلی قد جاءنا نذیر فکذبنا»

ب) اعتراف به عدم تعقل و استماع سخن حق. «لو کنا نسمع او نعقل»

ج) اعتراف به ارتکاب گناه. «فاعترفوا بذنبهم»

۱۱۰. موافق گوناگون قیامت «۱»

در تمام قرآن، فقط همین یک آیه با جمله «یا ایها الذین کفروا» شروع شده و کافران را مورد خطاب قرار داده که آنهم مربوط به قیامت است.

قیامت موافق گوناگونی دارد:

۱. در موقفی از قیامت اجازه عذرخواهی داده نمی‌شود. «لا یؤذن لهم فیعتذرون» «۲»

۲. در موافق دیگر هم که عذرخواهی می‌کنند، پذیرفته نمی‌شود. «لا ینفع الذین ظلموا معذرتهم» «۳»

۳. در موقفی حتی اجازه سخن گفتن داده نمی‌شود. «۴»

۱۱۱. نمونه‌هایی از عذرخواهی در قیامت «۵»

مجرمان در قیامت پشیمان شده و عذرخواهی می‌کنند که نمونه‌هایی از آن را در اینجا بیان می‌کنیم:

۱. گاهی به دروغ سوگند می‌خورند: «و الله ما کنا مشرکین» «۶» به خدا سوگند ما مشرک نبودیم. آری یا به خاطر

آن که دروغ‌گویی جزء ذات آنان شده است و یا به گمان آن که در آن روز می‌توانند نجات یابند، سوگند دروغ یاد

می‌کنند ولی در هر صورت، در این سخن آنان نوعی عذرخواهی و پشیمانی است.

۲. گاهی دیگران را مقصر می‌دانند: «ربنا هؤلاء اضلونا» «۷» پروردگارا! (ما نمی‌خواستیم گمراه شویم) پیشینیان ما را

گمراه کردند.

۳. گاهی به اطاعت از بزرگان و پیشینیان: «انا اطعنا سادتنا و کبرائنا» «۸» پروردگارا! ما به خاطر پیروی از بزرگانمان

گرفتار شدیم.

(۱). ذیل آیه ۷ سوره تحریم

(۲). مرسلات، ۶

(۳). روم، ۵۷

(۴). یس، ۶۵

(۵). ذیل آیه ۷ سوره تحریم

(۶). انعام، ۲۳

(۷). اعراف، ۳۶

(۸). احزاب، ۶۷

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۲۵

۴. گاهی به بی‌توجهی و کم‌فکری خود: «لو کنا نسمع او نعقل ...» اگر به ندای انبیا گوش می‌دادیم یا تعقل می‌کردیم بدبخت نمی‌شدیم.

۵. گاهی به پشیمانی و جبران گذشته: «ربّ ارجعون لعلی اعمل صالحاً فیما ترکت» «۱» پروردگارا! مرا به دنیا بازگردان، شاید در آنچه به جا گذاشته‌ام، عمل صالحی انجام دهم.

۱۱۲. آشامیدنی‌های دوزخ «۲»

نوشیدنی‌های دوزخیان در قیامت سوزنده است نه سیراب کننده:

الف: «سُقُوا مَاءً حَمِيماً فَقَطَّعَ اَمْعَاءَهُمْ» «۳» از آب جوشانی نوشانده می‌شوند که درون آن‌ها را قطعه قطعه می‌کند.

ب: «یغاثوا بماءٍ کالمهل یشوی الوجوه» «۴» از آبی همچون مس گداخته پذیرایی می‌شوند، که حرارت آن صورت‌ها را کباب می‌کند.

۱۱۳. سخت‌تر بودن عذاب آخرت «۵»

عذاب آخرت سخت‌تر است، زیرا:

الف: در قیامت اسباب و وسایل قطع می‌گردد. «تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْاَسْبَابُ» «۶»

ب: نسب و فامیلی، دیگر کارآیی ندارد. «فَلانَسَابُ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ» «۷»

ج: فدیة قبول نمی‌شود. «یودّ المجرم لو یفتدی ... ببنيه وصاحبته و اخیه ... و من فی الارض جمیعاً کلاً» «۸» حاضر است بستگان و حتی تمام جهان را فدا کند.

د: عذرخواهی مفید نیست. «یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم» «۹»

ه: دوستان یکدیگر را رها می‌کنند. «لا یستل حمیم حمیماً» «۱۰»

و: دوام دارد و همیشگی است. «خالدین فیها» «۱۱»

(۱). مؤمنون، ۹۹

(۲). ذیل آیات ۱۵ و ۱۶ سوره ابراهیم

(۳). محمد، ۱۵

(۴). کهف، ۲۹

(۵). ذیل آیه ۳۴ سوره رعد

(۶). بقره، ۱۶۶

(۷). مؤمنون، ۱۰۱

(۸). معارج، ۱۱ تا ۱۶

(۹). غافر، ۵۲

(۱۰). معارج، ۱۰

(۱۱). بقره، ۱۶۲

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۲۶

ز: تخفیفی در کار نیست. «لایخفف» «۱»

ح: هم روحی و هم جسمی است. «ذق انک انت العزیز الکریم» «۲»

۱۱۴. تقاضای بازگشت مجرمان «۳»

در قیامت نیز تقاضای بازگشت به دنیا وجود دارد که آیات آن، مکرر در قرآن آمده از جمله:

الف: «فهل الی خروج من سبیل» «۴» آیا برای خارج شدن از هلاکت راهی هست؟

ب: «فارجعنا نعمل صالحا» «۵» ما را به دنیا برگردان تا عمل صالحی انجام دهیم.

ج: «ربنا اخرجنا نعمل صالحا» «۶» پروردگارا! ما را از دوزخ خارج کن تا کار خوبی انجام دهیم.

۱۱۵. بهتر بودن پاداش اخروی «۷»

پاداش‌های اخروی بهتر از پاداش‌های دنیوی است، زیرا پاداش‌های اخروی:

۱. محدودیت ندارند. «لهم ما یشاؤون» «۸»

۲. از بین رفتنی نیستند. «خالدین فیها» «۹»

۳. در یک مکان محدود نیستند. «نتبوا من الجنّة حیث نشاء» «۱۰»

۴. به محاسبه ما در نمی‌آیند. «اجرهم بغیر حساب» «۱۱»

۵. عوارض و آفات و امراض ندارند. «لا یصدعون عنها» «۱۲»

۶. جاودانگی زمانی دارند: «خالدین فیها» «۱۳»

۷. وسعت مکانی دارند: «عرضها کعرض السماء و الارض» «۱۴»

۸. تنوع در خوراکی وجود دارد: «انهار من عسل» «۱۵»، «فاکهة کثیر» «۱۶»

۹. به دور از ترس و اندوه است: «آمنین» «۱۷»

(۱). بقره، ۱۶۲

(۲). دخان، ۴۹

(۳). ذیل آیه ۴۳ سوره ابراهیم

(۴). غافر، ۱۱

(۵). سجده، ۱۲

(۶). فاطر، ۳۷

(۷). ذیل آیات ۵۶ تا ۵۷ سوره یوسف و ۱۶ تا ۱۹ سوره اعلی

(۸). زمر، ۳۴

(۹). فرقان، ۷۶

(۱۰). زمر، ۷۴

(۱۱). زمر، ۱۰

(۱۲). واقعه، ۱۹

(۱۳). آل عمران، ۱۵

(۱۴). حدید، ۲۱

(۱۵). محمّد، ۱۵

(۱۶). زخرف، ۷۳

(۱۷). حجر، ۴۶

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۲۷

۱۰. دوستان وفادار دارد: «اخواناً علی سرر متقابلین» «۱»

۱۱. همسران زیبا دارد: «کامثال اللؤلؤ المکنون» «۲»

۱۱۶. حالات مردم در قیامت «۳»

حضور مردم در قیامت بطور پراکنده است. چنانکه در آیات دیگر می فرماید: «اشتاتاً»، «کاتهم جراد منتشر» «۴»، «کالفراش المبتوث» «۵» حضور متفرق مردم در قیامت یا به خاطر آن است که هرکس همراه رهبری که در دنیا انتخاب کرده، می باشد یا آنکه خوبان و بدان از یکدیگر جدا می شوند.

با اراده خدا در قیامت، جمادات نیز به سخن می آیند، نه فقط زمین، بلکه اعضای بدن انسان علیه او گواهی می دهند.

«و قالوا لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا انطقنا الله الذي انطق كل شيء» «۶»

در روایات آمده است که در مکان های مختلف نماز بخوانید، زیرا آن مکان در قیامت برای شما شهادت می دهد. «۷»

در روایت دیگری آمده است که در بیابانها نیز اذان بگویید، زیرا به هر سنگ و کلوخی که صدای شما برسد، گواه قیامت شماست.

حضرت علی علیه السلام پس از آنکه بیت المال را تقسیم می کرد، دو رکعت نماز می خواند و به زمین خطاب می کرد:

«اشهدی انی ملتک بحق و فرغتک بحق» «۸» ای زمین گواهی بده که من تو را از بیت المال بر اساس حق پر کردم

و سپس بر اساس حق خالی کردم.

(۱). حجر، ۴۷

(۲). واقعه، ۲۳

(۳). ذیل آیات ۱ تا ۸ سوره زلزال

(۴). قمر، ۷

(۵). قارعه، ۴

(۶). فصلت، ۲۱

(۷). تفسیر مجمع البیان

(۸). لئالی الاخبار، ج ۵، ص ۷۹

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۲۸

در روایات است که نحوه خبر دادن زمین این گونه است که می‌گوید: فلانی در فلان زمان فلان عمل را روی من انجام داد. «۱»

«مثقال» از «ثقیل» به معنای میزان سنگینی است و کلمه «ذره» یا به معنای کوچک‌ترین مورچه است و یا به معنای ذرات سبک پراکنده در هوا. البته امروز به اتم نیز ذره می‌گویند.

ولی به هر حال مراد از آن کوچک‌ترین واحد وزن است.

در روایات می‌خوانیم: مرد عربی وارد مسجد پیامبر اکرم شد و گفت: «علّمنی بما علمک الله» از آنچه خدا به تو یاد داده مرا یاد بده! حضرت شخصی را مأمور آموزش قرآن به او کردند.

معلم برای او سوره اذا زلزلت ... را خواند، همین که به آیه «فمن يعمل مثقال ...» رسید، مرد عرب گفت: «کفانی» مرا بس است و سپس رفت. پیامبر فرمود: «رجع فقیهاً» «۲»

در سوره لقمان نیز، لقمان به فرزندش می‌فرماید: اگر به اندازه وزن خردلی عمل نیک یا بد داشته باشی در دل سنگ یا در اوج آسمان یا در زمین باشد خداوند در قیامت برای حساب می‌آورد. «یا بنی آنها ان تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صخره او فی السموات او الارض یأت بها الله» «۳»

گواهی و شهادت زمین در قیامت، بیانگر آن است که در همین حال، زمین آگاهانه کارهای ما را درک می‌کند و در آن روز با فرمان و وحی الهی بازگو می‌کند.

جناب آقای حسان در دیوان خود، آیات سوره زلزال را این گونه به نظم در آورده است:

این زمین در آن زمان پر بلا	ناگهان چون زلزلت زلزالتها
از درونش اخراجت ائقالتها	با تعجب قال الانسان مالها
مردگان خیزند بر پا کلهم	تا همه مردم یروا اعمالهم
هر که آرد ذره خیراً یره	یا که آرد ذره شرّاً یره
آن زمان خورشید تابان کورت	کوههای سخت و سنگین سیّرت
آبها در کام دریا سجّرت	آتش دوزخ به شدت سعّرت
چون در آن هنگام جنّت ازلفت	خود بداند هرکسی ما احضرت

(۱). تفسیر نورالثقلین

(۲). تفاسیر نمونه و نورالثقلین

(۳). لقمان، ۱۶

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۲۹

۱۱۷. سرزنش شونندگان «۱»

قرآن در برخی آیات، انسان را به خاطر برخی صفات، مورد سرزنش قرار داده و او را «ظلوماً جهولاً» «۲» (ستمگر و نادان)، «هلوعاً» «۳» (حریص)، «یؤوساً» «۴» (نامید)، «کفوراً» «۵» (ناسپاس)، «جزوعاً» «۶» (بی صبر)، «منوعاً» «۷» (بخیل) خوانده است. ولی از سوی دیگر درباره انسان می‌فرماید: «کرمنا» «۸» (گرامی داشتیم)، «فضلنا» «۹» (برتری دادیم)، «احسن تقویم» «۱۰» (بهترین قوام را به او دادیم)، «نفخت فیه من روحی» «۱۱» (روح الهی در او دمیدیم) و این دوگانگی به خاطر آن است که در انسان دو نوع عامل حرکت وجود دارد: یکی عقل و یکی غریزه. اگر در مسیر بندگی خدا و تربیت اولیاء خدا قرار گیرد به گونه‌ای است و اگر در مسیر هوسها و طاغوت‌ها و وسوسه‌ها قرار گیرد به گونه دیگر.

۱۱۸. کیفیت جان دادن انسان‌ها «۱۲»

آیات ۲۶ تا ۳۵ قیامت، ترسیم صحنه جان دادن منحرفان است و گرنه به فرموده امام صادق علیه السلام، جان دادن مؤمن مانند بوییدن بهترین بوییدنی‌هاست. «۱۳»

در حدیث می‌خوانیم: یاد مرگ شهوات را می‌میراند، غفلت را ریشه‌کن می‌کند، دل را به وعده‌های الهی تقویت می‌کند، طبیعت انسان را لطیف و قساوت زدایی می‌کند، آتش حرص را خاموش می‌کند، دنیا را نزد انسان پایین می‌آورد و این معنای سخن و کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «فکر ساعة خیر من عبادة سنة». «۱۴»

در روایت آمده است که در لحظه مرگ، مال و اولاد و اعمال در نظر انسان می‌آیند. مال می‌گوید: من از دسترس تو خارج هستم، فرزند می‌گوید: من تا قبر با تو هستم ولی اعمال

(۱). ذیل آیات ۱ تا ۱۱ سوره عادیات

(۲). احزاب، ۷۲

(۳). معارج، ۱۹

(۴). اسراء، ۸۳

(۵). اسراء، ۶۷

(۶). معارج، ۲۰

(۷). معارج، ۲۱

(۸). اسراء، ۷۰

(۹). اسراء، ۷۰

(۱۰). تین، ۴

(۱۱). حجر، ۲۹

(۱۲). ذیل آیات ۲۶ تا ۳۵ سوره قیامت

(۱۳). بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۵۲

(۱۴). تفسیر نمونه؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۳۳

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۳۰

می‌گویند: من تا ابد با تو هستم. «۱»

حضرت علی علیه السلام، آخرین لحظات عمر انسان و هنگام مرگ را این گونه ترسیم کرده است: در لحظه مرگ صحنه‌ای پیش می‌آید که برگشت و رجوعی در آن نیست، آنچه در تمام عمر از آن بی‌خبر بودند، چگونه در آن لحظه بر آنان وارد می‌شود، جدایی از دنیایی را که نسبت به آن مطمئن بودند به سراغشان آمده، به آخرتی که پیوسته به خطرات آن تهدید می‌شدند، رو می‌نمایند و آنچه بر آنان فرود آید وصف ناشدنی است. سختی جان دادن و حسرت از دست دادن دنیا (و آنچه در آن است)، به آنان هجوم می‌آورد، بدن‌ها سست و رنگ‌ها دگرگون می‌شود، مرگ آرام آرام همه اندامشان را فرامی‌گیرد، پس زبانش از کار می‌افتد، در میان خانواده‌اش افتاده، چشم و گوش و عقل او کار می‌کند، در آن لحظه در فکر آن است که عمر خود را در چه چیزی از دست داده و زندگی را در کجا مصرف نموده است.

به یاد اموالی می‌افتد که در عمرش جمع‌آوری کرده، همان اموالی که در به دست آوردن آنها چشم خود را بسته و دقت نکرده که از حلال و حرام و شبهه‌ناک گردآوری کرده است، اکنون گناه جمع‌آوری آنها بر دوش اوست و باید از آن اموال جدا شود و آنها را برای وارثان بگذارد تا بهره‌مند شوند، راحتی و خوشی اموال برای دیگران و درد سر آن برای اوست و خودش را در گرو آنها قرار داده است، پس او از پشیمانی و غصه دست خود را به دندان می‌گزد، کم‌کم روح از گوش و سپس چشم او نیز گرفته می‌شود و روح از بدنش خارج می‌شود و همچون مرداری در میان بستگان بر زمین می‌ماند، که وحشت زده از او دور می‌شوند. نه سوگواران را یاری می‌کند و نه پاسخی به ناله‌های آنان می‌دهد.

سپس او را به سوی قبر و منزلگاهش حمل کرده و دفن می‌کنند و به دست عملش می‌سپارند و می‌روند. «۲»

(۱). تفسیر اطیب البیان

(۲). نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۳۱

۱۱۹. شفاعت کنندگان در قیامت «۱»

در قرآن و روایات می‌خوانیم که خداوند در قیامت به افرادی اجازه می‌دهد تا برای دیگران شفاعت کنند:

۱. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «انا اول شافع» «۲» اولین کسی که شفاعت (امت خود را) می‌کند، من هستم.

۲. انبیا. در روایات آمده است که انبیا در قیامت شفاعت می‌کنند: «یشفع الانبیاء» «۳»

۳. شهدا. در قیامت هر شهید هفتاد نفر از خانواده خود را شفاعت می‌کند: «یشفع الشهید فی سبعین من اهل بینه» «۴»

۴. فرشتگان. در روز قیامت، به فرشتگان و شهدا اجازه داده می‌شود تا (از کسانی که می‌خواهند) شفاعت کنند: «یؤذن للملائكة والشهداء ان یشفعوا» «۵»

۵. امامان معصوم و شیعیان واقعی. در روایتی از امام معصوم علیه السلام می‌خوانیم: در قیامت، شفاعت برای ما و شیعیان ما خواهد بود. «لنا شفاعَةٌ و لاهل مودّتنا شفاعَةٌ» «۶»

۶. قرآن. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: روز قیامت، قرآن از شفاعت کنندگان است: «واعلموا انه شافع مشفق» «۷»

۷. عبادات. عبادات بندگان، از اسباب شفاعت در قیامت خواهد بود: «الصيام والقرآن شفیعان للعبد يوم القيامة» «۸»
۱۲۰. شرایط شفاعت شوندگان

قرآن و روایات، کسانی را مشمول شفاعت معرفی می‌کنند که دارای شرایط زیر باشند:

الف) اهل ایمان و نماز و انفاق در راه خدا باشند عمر را به هدر نداده باشند. «فما تنفعهم شفاعَةُ الشافعين» «۹»

(۱). ذیل آیات ۴۸ تا ۵۵ سوره مدثر

(۲). صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۳۰

(۳). مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲

(۴). سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۵

(۵). مسند احمد، ج ۵، ص ۴۳

(۶). خصال صدوق، ص ۶۲۴

(۷). نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶

(۸). مسند احمد، ج ۲، ص ۱۷۴

(۹). مدثر، ۴۸

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۳۲

ب) خداوند به شفاعت آنان اذن داده باشد. «من ذا الذی یشفع عنده آلا باذنه» «۱»

ج) با ایمان از دنیا برود.

د) رابطه‌ای میان شفیع و شفاعت شونده وجود داشته باشد. کسی که با شافعان ارتباطی مکتبی نداشته باشد مشمول شفاعت قرار نمی‌گیرد.

۱۲۱. نعمت‌های بهشتی «۲»

میان نعمت‌های بهشتی با نعمت‌های دنیا تفاوت‌های بسیاری وجود دارد، که به برخی از آن ویژگی‌ها اشاره می‌کنیم:

بسیار زیادند: «فاکهة کثیرة» «۳»

موسمی و فصلی نیستند: «لا مقطوعة» «۴»

در بهره‌گیری از آنها هیچ منعی وجود ندارد. «و لا ممنوعة» «۵»

بهشتیان در استفاده از آنها حس انتخاب دارند. «مما یتخیرون» «۶»

برای هر نوع اشتها، نعمتی موجود است: «مما یشتهون» «۷»

استفاده از آنها آفات و عوارضی به دنبال ندارد: «لا یصدعون» «۸»

بهره‌گیری از آنها بدون زحمت است. «و ذللت قطوفها تذليلًا» «۹»
هرچه بخواهید، خادمان برایتان فراهم می‌کنند: «و يطوف عليهم»
خادمان بهشتی هم زیبا هستند: «لؤلؤاً منثورًا»، هم پیر نمی‌شوند: «مخلدون»
کامیابی در کمال آرامش است: «علی الارائك متکئون» «۱۰»
در بهشت آنچه هست دوستی است و حسادت و رقابت در آنجا راهی ندارد. «نزعنا ما فی

(۱). بقره، ۲۵۵

(۲). ذیل آیات ۱۹ تا ۲۲ سوره انسان

(۳). واقعه، ۳۲

(۴). واقعه، ۳۳

(۵). واقعه، ۳۳

(۶). واقعه، ۲۰

(۷). واقعه، ۲۱

(۸). واقعه، ۱۹

(۹). انسان، ۱۴

(۱۰). یس، ۵۶

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۳۳

صدورهم من غلّ» «۱»

نعمت‌ها با رضا و سلام پروردگار همراه است: «و رضوانٌ من اللّٰه اکبر» «۲»، «سلام قولاً من ربّ رحیم» «۳»

ذریه مؤمن به آنها می‌پیوندند و کامیاب می‌شوند: «الحقنا بهم ذریتهم» «۴»

با اولیای الهی همسایه می‌شوند: «و هم جیرانی»

نعمت‌های بهشتی متنوع‌اند: «وانهار من لبن ... و انهار من عسل ...» «۵»

نهرهای بهشتی گوناگون و متنوع‌اند:

الف) نهرهایی از آب. «انهار من ماء»

ب) نهرهایی از شیر. «انهار من لبن»

ج) نهرهایی از نوشیدنی لذت بخش بهشتی. «و انهار من خمر»

د) نهرهایی از عسل. «و انهار من عسل» «۶»

۱۲۲. ارتباط فرشتگان با انسان در قیامت «۷»

آنچه از آیات الهی بدست می‌آید این است که فرشتگان، در همه احوال در دنیا و آخرت (برزخ و قیامت) با انسان ارتباط دارند، گاهی بر او درود و صلوات می‌فرستند، «یصلی علیکم و ملائکته» «۸» گاهی برای او استغفار و طلب

بخشش می‌کنند، «و يستغفرون للذين آمنوا» «۹» و زمانی هم برای او دست به دعا برمی‌دارند، «رَبَّنَا وَاَدْخُلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنِ» «۱۰» در هنگام مرگ و شروع عالم برزخ نیز با شعار و تلقین «الأتخافوا و لاتحزنوا» «۱۱» و با جمله

(۱). واقعه، ۱۶

(۲). توبه، ۷۱

(۳). یس، ۵۸

(۴). طور، ۲۱

(۵). محمد، ۱۵

(۶). محمد، ۱۵

(۷). ذیل آیه ۲۳ سوره رعد

(۸). احزاب، ۴۳

(۹). غافر، ۷

(۱۰). غافر، ۸

(۱۱). فصلت، ۳۰

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۳۴

«سلام علیکم» جان آنها را می‌گیرند. «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» «۱» و در آخرت نیز از هر سو بر آنان سلام می‌کنند.

۱۲۳. مقایسه بهشتیان و دوزخیان «۲»

در اینجا با توجه به آیات متعدّد، میان جایگاه اصحاب یمین در بهشت و اصحاب شمال در جهنّم مقایسه‌ای می‌کنیم: برای اصحاب یمین: برای اصحاب شمال:

سایه‌ای ممتد و دائم. «فِي ظِلِّ مَمْدُودٍ» سایه‌ای از دود سیاه. «ظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ»

میوه‌هایی مجاز و مدام. «لَا مَقْطُوعَةَ نَهْ خَنْكٍ وَ نَهْ سَوْدَمَنْدٍ.» «لَا بَارِدٌ وَ

وَ لَا مَمْنُوعَةَ» لا کریم»

نوشیدنی‌هایی پاکیزه. «شَرَاباً طَهُوراً» «۳» آبی همچون فلز گداخته. «بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ» «۴»

رودهایی از آب. «أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ» «۵» در آرزوی آب. «أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ...» «۶»

رودهایی از شیر. «أَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ» «۷» آبی سوزان و زهرآلود. «حَمِيمٍ وَ غَسَاقٍ» «۸»

رودهایی از شراب. «أَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ» «۹» آبی پست. «مِنْ غَسَلِينَ» «۱۰»

رودهایی از عسل. «أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مَصْفًى» «۱۱» آبی چرک و خون‌آلود. «مَاءٌ صَدِيدٌ» «۱۲»

دو بهشت و باغ بزرگ. «جَنَّاتٍ» «۱۳» مکانی تنگ. «مَكَاناً ضَيِّقاً» «۱۴»

برخوردهایی با سلام و سلامتی. «إِلَّا قَلِيلاً لَعْنَتٍ وَ نَفْرِينَ بَهْ يَكْدِيْغِرُ.» «كَلَّمَا دَخَلَتْ

سَلَاماً سَلَاماً» «۱۵» امة لعنت اختها» «۱۶»

ورودی با احترام. «طبتّم فادخلوها» «۱۷» ورودی با قهر و نفرت. «خذوه فغلّوه» «۱۸»
برخورداری از رحمت و درود الهی. «سلام توهین و بایکوت. «قال اخسئوا فیها
قولاً من ربّ رحیم» «۱۹» و لا تکلمون» «۲۰»

(۱). نحل، ۳۲

(۲). ذیل آیات ۴۱ تا ۴۸ سوره واقعه

(۳). انسان، ۲۱

(۴). کهف، ۲۸

(۵). محمّد، ۱۵

(۶). اعراف، ۵۰

(۷). محمّد، ۱۵

(۸). ص، ۵۷

(۹). محمّد، ۱۵

(۱۰). حاقّه، ۳۶

(۱۱). محمّد، ۱۵

(۱۲). ابراهیم، ۱۶

(۱۳). الرّحمن، ۴۶

(۱۴). فرقان، ۱۳

(۱۵). واقعه، ۲۶

(۱۶). اعراف، ۳۸

(۱۷). زمر، ۷۳

(۱۸). حاقّه، ۳۰

(۱۹). یس، ۵۸

(۲۰). مؤمنون، ۱۰۸

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۳۵

پذیرایی کنندگانی بی نظیر. «یطوف علیهم گردش در میان آتش و آبسوزان. «یطوفون

ولدان مخلّدون» «۱» بینها و بین حمیم آن» «۲»

۱۲۴. آفات نعمت‌های دنیوی «۳»

نعمت‌های دنیوی آفاتی دارد، مثلاً:

گیاهش تیغ دارد، ولی گیاه بهشت تیغ ندارد. «مخضود»

سایه‌اش موقت است، ولی در بهشت سایه درخت‌ها دائمی است. «ظل ممدود»

میوه‌های دنیا یا نایاب است یا موسمی، ولی در قیامت میوه‌ها زیاد و دائمی و در دسترس همه و بدون ضرر و زیان است. «كثیرة، لا مقطوعة و لا ممنوعة»

همسران در دنیا، گاهی متناسب نیستند، ولی در بهشت از هر جهت متناسبند، «أترابا» گاهی عاشق همسرشان نیستند، ولی در بهشت همه عاشقند، «عرباً» گاهی بیوه هستند، ولی در بهشت همه باکره‌اند، «أبکارا» در یک کلام، همسران در قیامت، آفرینش جدیدی دارند. «انشأناهن انشاء»

۱۲۵. دریافت سلام در بهشت «۴»

بهشتیان از چند سوی، درود و سلام دریافت می‌کنند:

الف) از جانب اصحاب یمین (دوستان بهشتی). «واما ان كان من اصحاب الیمین فسلام لك من اصحاب الیمین» اگر از اصحاب یمین باشد (به او می‌گویند): از طرف دوستان، بر تو سلام.

ب) از جانب اعرافیان. «و علی الاعراف رجال يعرفون کلاً بسیماهم فنادوا اصحاب الجنة ان سلام علیکم» «۵» بر اعراف مردانی هستند که همه را به چهره می‌شناسند و بهشتیان را ندای می‌دهند که سلام بر شما.

ج) از جانب فرشتگان. «و الملائكة یدخلون علیهم من کل باب سلام علیکم بما صبرتم» «۶»

(۱). واقعه، ۱۷

(۲). الرّحمن، ۴۴

(۳). ذیل آیات ۲۷ تا ۴۰ سوره واقعه

(۴). ذیل آیات ۲۵ تا ۲۶ سوره واقعه

(۵). اعراف، ۴۶

(۶). رعد ۲۴

چهار صد نکته از تفسیر نور، ص: ۱۳۶

فرشتگان از هر سو بر آنان وارد می‌شوند و به خاطر صبر و مقاوتشان بر آنان سلام می‌کنند. د) از طرف خداوند. «سلام قولاً من ربّ رحیم» «۱» از جانب خداوند رحیم، سلام بر آنان باد.

۱۲۶. پذیرایی و پذیرایی کنندگان بهشت «۲»

مسئولین پذیرایی و شیوه پذیرایی بهشتیان، خصوصیات دارد:

الف: هر لحظه در دسترس می‌باشند. «یطوف»

ب: نوجوانانی با قیافه‌ای زیبا و دلپذیرند. «ولدان»

ج: دلپذیری آنان موسمی و لحظه‌ای نیست. «مخلّدون»

د: انواع وسایل پذیرایی را در دست دارند. «اکواب، اباریق، کاس»

ه: پذیرایی ابتدا با مایعات و نوشیدنی‌هاست. «کأس من معین»

و: آنچه عرضه می‌شود، آفاتی ندارد. «لا یصدّعون ... لا ینزفون»

ز: مواد پذیرایی، متعدّد و متنوّع و به انتخاب مهمان است. «فاكهة مما يتخيرون»
ح: اولويت با نوشيدني، سپس ميوه و نگاه غذاي گرم و مطبوع است. «معين، فاكهة، لحم»
۱۲۷. مزايای نعمت‌های بهشتی «۳»

نعمت‌های بهشتی اقسام مزایا را دارا هستند:

۱. همه‌ی سلیقه‌ها و چشم‌ها را اشباع می‌کند. «تشتهيه الانفس و تلذّ الاعين»

۲. تنوّع دارند. «صحاف- اکواب»

۳. زیبا هستند. «ذهب»

۴. مطابق میل هستند. «تشتهيه الانفس»

۵. چشم از دیدن آن خسته نمی‌شود «تلذّ الاعين»

از اینکه قرآن فرمان می‌دهد شما و همسرانتان وارد بهشت شوید، معلوم می‌شود که مراد همسران دنیوی است، زیرا حورالعین بیرون از بهشت نیستند تا وارد آن شوند. «۴»

(۱). یس، ۵۸

(۲). ذیل آیات ۱۷ تا ۲۴ سوره واقعه

(۳). ذیل آیات ۶۸ تا ۷۱ سوره زخرف

(۴). تفسیر المیزان

معارفی از قرآن

. سیمای خردمندان در قرآن «۸»

واژه «اولوا الالباب» ۱۶ مرتبه در قرآن آمده و هر مرتبه همراه با یک کمال و وصفی بیان شده است. از جمله:

۱. راز احکام را می‌فهمند. «و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب» «۹»

۲. آینده‌نگر هستند. «تزوّدوا فانّ خیر الزّاد التقوی و اتقون یا اولی الالباب» «۱۰»

۳. دنیا را محل عبور و گذر می‌دانند نه توقف‌گاه و مقصد. «لاولی الالباب الذین ... یتفکرون فی خلق السموات والارض ربّنا ما خلقت هذا باطلا» «۱۱»

۴. از تاریخ، درس عبرت می گیرند. «لقد كان في قصصهم عبرة لأولی الالباب» «۱۲»

۵. بهترین و برترین منطق را می پذیرند. «الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه ... و اولئک هم اولوا الالباب» «۱۳»

۶. اهل تهجد و عبادت می باشند. «امن هو قانت آناء الیل ... انما یتذکر اولوا الالباب» «۱۴»

۷- تدبر و تفکر در آیات الهی ص : ۲۹ کتاب أنزلناه إلیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر أولوا الالباب

آل عمران : ۱۹۰ إن فی خلق السموات و الأرض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لأولی الالباب

۸- اصحاب حکمت و لطف خاص الهی البقره : ۲۶۹ یؤتی الحکمه من یشاء و من یؤت الحکمه فقد اوتی خیراً کثیراً و ما یتذکر إلا أولوا الالباب

۹= دارای ایمان واقعی و حقیقی آل عمران : ۷ هو الذی أنزل علیک الکتاب منه آیات محکمت هن أم الکتاب و آخر متشابهاً فاما الذین فی قلوبهم زینغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه و ابتغاء تأویلہ و ما یعلم تأویلہ إلا الله و الراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا و ما یتذکر إلا أولوا الالباب

۱۰- اهل فلاح و رستگاری المائده : ۱۰۰ قل لا یستوی الخبیث و الطیب و لو أعجبک کثره الخبیث فاتقوا الله یا اولی الالباب لعلکم تفلحون

ادب در گفتار «۳»

دستوراتی که اسلام برای نوع سخن و گوینده و چگونگی بیان او دارد، اشاره کنیم:

۱. سخن باید واقعی و حقیقی باشد. «بنباء یقین» «۴»

۲. گفتار بایستی دل پسند باشد. «الطیب من القول» «۵»

۳. سخن باید رسا و شفاف باشد. «قولاً بلیغاً» «۶»

۴. گفتار باید نرم بیان شود. «قَوْلًا لَيِّنًا» «۷»

۵. سخن باید بزرگوارانه بیان شود. «قَوْلًا كَرِيمًا» «۸»

۶. سخنی باشد که پذیرش و عمل آن آسان باشد. «قَوْلًا مَيْسُورًا» «۹»

۷. در گفتار هیچ گونه لغو و باطلی نباشد. «اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» «۱۰»، «عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» «۱۱»

۸. گفتار باید همراه با کردار باشد و گرنه قابل سرزنش است. «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» «۱۲»

۹. مستدل و محکم باشد. «قَوْلًا سَدِيدًا» «۱۳»

۱۰. پسندیده و به اندازه باشد. «قَوْلًا مَعْرُوفًا» «۱۴»

۱۱. زیبا، نیکو و مطلوب باشد. «قُولُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا» «۱»

۱۲. بهترین‌ها گفته شود. «يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» «۲»

۱۳. حتی مجادلات و گفتگوهای انتقادی، به بهترین وجه باشد. «جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» «۳»

. ابزار و وسیله آرامش «۱»

در قرآن چند چیز وسیله آرامش معرفی شده است که نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم:

(الف) یاد خدا. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» «۲» آگاه باشید تنها با یاد خدا دلها آرام می‌گیرد.

(ب) دعای پیامبر صلی الله علیه و آله. «ان صلاتک سکن لهم» «۳» درود و دعای تو برای مردم آرام‌بخش است.

(ج) امدادهای غیبی. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» «۱» او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد.

(د) همسر. «لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» «۲» خداوند برای شما همسر قرار داد تا به نزد او آرامش یابید.

(ه) خانه. «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا» «۳» کسی که برای شما از خانه‌هایتان محل آرامش قرار داد.

(و) شب، که زمانی مناسب برای آرمیدن و آسایش است. «جَعَلَ لَكُمْ الَّيْلَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ»

. نیاز انسان به قرآن «۴»

* اگر انسان، به راهنما نیاز دارد، کتاب آسمانی، امام و راهنما است. «و من قبله کتاب موسی اماماً و رحمة» «۵»
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «و انّ القرآن امام من الله». «۶»

* اگر انسان، به معلّم و مربّی نیاز دارد، کتاب آسمانی معلّم و مربّی است. «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتّقین»
«۷»

* اگر در تاریکی‌ها به نور نیاز است، قرآن نور است. «و انزلنا الیکم نوراً مبیناً» «۸»

* اگر جامعه به قانون و عدالت نیاز دارد، قرآن کتاب عدل و قانون است. «و انّ القرآن ... حکم عدل» «۹»

* اگر انسان به امید نیاز دارد، قرآن سراسر بشارت و امید است. «ان هذا القرآن یهدی للّتی هی اقوم و یبشّر
المؤمنین» «۱۰»

* اگر انسان به استدلال، منطق و برهان نیاز دارد، قرآن دلیل و برهان است. «قد جائکم برهان من ربکم» «۱»

* اگر انسان به منجی نیاز دارد، قرآن پرچم نجات است. «و علم نجاه» «۲»

* اگر انسان نیاز به تذکّر و تعقل دارد، قرآن وسیله‌ی تعقل و تفکّر است. «انا انزلناه الیک قرآناً عربیاً لعلکم
تعقلون» «۳»

* اگر انسان به دنبال راهی بدون انحراف است، راه قرآن انحراف ندارد. «لایأتیه الباطل» «۴»

* اگر انسان به موعظه نیاز دارد، قرآن موعظه است. «قد جائکم موعظه من ربکم» «۵»

* اگر انسان دردمند، به دارو و درمان نیاز دارد، قرآن بهترین دارو و درمان است. «فانّ القرآن الشفاء النافع و
الدواء المبارک» «۶»

* اگر انسان به آرامش نیاز دارد، قرآن، ذکر الهی، «انا نحن نزلنا الذکر ...» «۷» و تنها آرام‌بخش دلهاست. «الا بذکر
الله تطمئنّ القلوب» «۸»

عوامل مؤثر در تربیت «۱»

مادری همانند مریم، محل تربیتی مثل مسجد و سرپرستی همچون زکریای پیامبر وبا تغذیه‌ی پاک و مطهر
بهشتی، محصولش فرزندی همانند عیسی می‌شود. بنابر این، عوامل مؤثر در تربیت فرزند عبارتند از:

- ایمان و نیکوکاری و دعای مادر. «تَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ»

- شرایط مناست رشد و نمو. «نَبَاتًا حَسَنًا»

- مربی خوب. «كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا»

- محیط سالم. «المحراب»

- عمل و پشت کار فرزندی. «كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا»

- تغذیه سالم و پاک. «وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا»

زمانی قحطی مدینه را فرا گرفت، روزی حضرت فاطمه علیها السلام مقداری نان و گوشت خدمت پیامبر آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: در زمان قحطی این غذا کجا بوده است؟ حضرت فرمود: «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؛ آن از جانب خداوند است». پیامبر فرمود: «خدا را شکر که تو را مانند مریم قرار داد». آنگاه پیامبر، حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را جمع کرد و همگی از آن غذا خوردند و به همسایگان نیز دادند. «۲»

وفای به عهد «۱»

وفای به عهد در تمام موارد زیر لازم است:

الف) عهدی که خداوند از طریق فطرت یا انبیا با انسان‌ها بسته است. «أَلَمْ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ...» «۲»

ب) عهدی که انسان با خدا می‌بندد. «و مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لئن آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ...» «۳»

ج) عهدی که انسان با مردم می‌بندد. «و الْمَوْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا...» «۴»

د) عهد رهبر با امت و بالعکس. «الذین عاهدت منهم ثم ینقضون عهدهم» «۵»

. عوامل تربیت «۶»

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ

ای مردم! همانا از سوی پروردگارتان پند و اندرزی برای شما آمد که مایه‌ی شفا برای آنچه در سینه‌های شماست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اذا التبستْ علیکم الفتن کاللیل المظلم فعلیکم بالقرآن فانه شافع مشفع...» در هجوم فتنه‌های تیره و وحشتناک، به قرآن پناه برید که هم موعظه است، هم شفا، هم نور و هم رحمت. «۷»

امام صادق علیه السلام فرمود: «شفاء لما فی الصدور من الامراض الخواطر و مشبهات الامور» قرآن، برای تمام امراض روحی و شبهات و افکار شفاست. «۸»

گویا آیه اشاره به مراحل چهارگانه‌ی تربیت و تکامل دارد، یعنی:

الف: مرحله‌ی موعظه، نسبت به کارهای ظاهری. «موعظة من ربکم»

ب: مرحله‌ی پاکسازی روح از رذایل. «شفاء لما فی الصدور»

ج: مرحله‌ی راهیابی به سوی مقصود. «هدی»

د: مرحله‌ی دریافت رحمت الهی. «رحمة للمؤمنین»

۳۲۳. وفای به عهد «۱»

وفای به عهد در تمام موارد زیر لازم است:

الف) عهدی که خداوند از طریق فطرت یا انبیا با انسان‌ها بسته است. «ألّم أعهده الیکم یا بنی آدم...» «۲»

ب) عهدی که انسان با خدا می‌بندد. «و منهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله...» «۳»

ج) عهدی که انسان با مردم می‌بندد. «و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا...» «۴»

د) عهد رهبر با امت و بالعکس. «الذین عاهدت منهم ثم ینقضون عهدهم» «۵»

۳۲۴. پرهیز از سخن لغو «۶»

۱. مؤمن واقعی کسی است که نه تنها به مجلس لغو نمی‌رود و به سخن لغو گوش نمی‌دهد، بلکه اگر کلام بیهوده‌ای هم شنید، عکس‌العمل نشان می‌دهد. «و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه»

۲. یکی از نمونه‌های صبر، بی‌اعتنایی به لغو و اعراض از آن است. «صبروا- اعرضوا عنه»

۳. اعراض از لغو در گفتن، شنیدن، دیدن و معاشرت، کمالی است که در همه‌ی ادیان الهی از آن ستایش شده است. «سمعوا اللغو عرضوا عنه» (آیه فوق در توصیف گروهی از اهل کتاب است).

۴. از شیوه‌های عمومی و ساده‌ی نهی از منکر، اعراض از منکر است. «سمعوا ... عرضوا عنه» (لغو را با لغو پاسخ نگوییم).

۵. انسان در برابر آنچه می‌شنود، مسئول است. «سمعوا ... عرضوا»

۶. قاطعیّت، صلابت و عدم سازش، نشانگر ایمان راسخ است. «لنا اعمالنا و لكم اعمالکم»

۷. سود و زیان عمل هرکس به خود او برمی‌گردد. «لنا اعمالنا و لكم اعمالکم»

۸. اعراض، باید کریمانه باشد. «عرضوا ... سلام علیکم»

۹. اعراض باید همراه هشدار به اهل لغو باشد. «عرضوا ... لانبغی الجاهلین»

۱۰. لغو، میوه‌ی جهل و بیهوده‌گو، جاهل است. «لانبغی الجاهلین»

مسئولیت انسان در برابر خانواده «۵»

در آیات متعددی از قرآن به رسالت انسان در برابر خانواده‌اش اشاره شده است، از جمله:

- «قوا انفسکم و اهلیکم ناراً» «۶»

- «وَأمر اهلک بالصلاة و اصطر علیها» «۷» اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.

- «و انذر عشیرتک الاقربین» «۸» نزدیک‌ترین بستگان را هشدار ده.

- «یا بنی اقم الصلاة و أمر بالمعروف» «۹» فرزندم! نماز به پا دار و امر به معروف کن.

- «قل لازواجک و بناتک و نساء المومنین» «۱۰» ای پیامبر! به زنان و دختران خود و سپس زنان مؤمنان بگو ...

- «ان الخاسرین الذین خسرو انفسهم و اهلیهم یوم القیامة» «۱۱» زیانکاران واقعی کسانی هستند که خود و خانواده‌شان در قیامت باخت‌اند.

- «اَنَا کُنَّا فِی اهلنا مشفقین» «۱۲» مردان خدا در مورد خانواده‌شان دغدغه دارند و بی تفاوت نیستند.

- «و کان یأمر اهله بالصلاة» «۱» پیامبر، همواره خانواده‌اش را به نماز سفارش می‌کرد.

در روایات نیز توجه بسیاری به این موضوع شده که چند نمونه‌ای ذکر می‌شود:

- امام علی علیه السلام می‌فرماید: «علموا انفسکم و اهلیکم الخیر و ادبوه» «۲» به خود و خانواده‌تان خیر بیاموزید و آنان را ادب کنید.

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ ... الرجل راع علی اهل بیتہ ...

فالمرئۃ راعیة علی اهل بیت بعلمها و ولده» «۳» همه شما نسبت به زیر دست خود مسئول هستید. مرد، مسئول خانواده‌اش؛ زن، مسئول شوهر و فرزندش است.

- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مرّوا صبیانکم بالصلاة اذا بلغوا سبع سنین واضربوهم علی ترکها اذا بلغوا تسعاً و فرقوا بینهم فی المضاجع اذا بلغوا عشراً» «۴» همین که فرزندتان به هفت سالگی رسید، آنان را به نماز فرمان دهید و همین که نه ساله شدند، سخت‌گیری تا مرز تنبیه بدنی مانعی ندارد و بستر و رختخواب آنان را در ده سالگی جدا کنید

۳۲۹. فلسفه آفرینش انسان «۱»

قرآن برای آفرینش انسان اهدافی را بیان کرده است از جمله:

۱. عبادت. «و ما خلقت الجنّ والانسّ الاّ ليعبدون» «۲» من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند).

۲. آزمایش. «خَلَقَ الموت والحیاء لیبلوکم ایکم احسن عملاً» «۳» (خداوند) مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید، که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید.

۳. برای دریافت رحمت الهی. «الّا من رحم ربّک و لذّک خلقهم» «۴» مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند و (خداوند) برای همین (رحمت) مردم را آفرید.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «رحم الله امرء عرف قدره» خداوند رحمت کند کسی را که ارزش و اعتبار خود را بشناسد. «۵» و بداند از کجا آمده، اکنون در کجاست و سپس به کجا می‌رود.

امام حسین علیه السلام فرمود: «انَّ اللّٰهَ ما خلق العباد اِلَّا ليعرفوه فاذا عرفوه عبده فاذا عبده استغنوا بعبادته عن عبادة من سواه» خداوند متعال بندگانش را نیافریده است مگر برای این که او را بشناسند، آن گاه که او را شناختند، عبادتش کنند و چون خدا را عبادت کردند، با پرستش و عبادت او از پرستش غیر او بی نیاز شوند. «۶»

حضرت علی علیه السلام فرمود: «الدّنيا خلقت لغيرها ولم تخلق لنفسها» «۷» دنیا برای دیگری آفریده شده و برای خود آفریده نشده است. (دنیا وسیله‌ای است برای رسیدن به آخرت)

آری، کسانی که همه‌ی هدف‌های خود را در درون دنیا جستجو می‌کنند، زمین‌گرا و زمین‌گیر می‌شوند. چنانکه در آیه‌ی ۱۷۶ سوره اعراف آمده است: «اخذ الى الارض»

هر دم از عمر گرامی هست گنج بی بدل
می‌رود گنجی چنین هر لحظه بر باد آه آه

رستگاری «۸»

پاداش اهل تقوا که به غیب ایمان دارند و اهل نماز و انفاق و یقین به آخرت هستند، رستگاری و فلاح است. رستگاری، بلندترین قلّه سعادت است. زیرا خداوند هستی را برای بشر آفریده، «خلق لكم ما فی الارض جميعاً» «۹» و بشر را برای عبادت، «و ما خلقت الجنّ والانس اِلَّا ليعبدون» «۱» و عبادت را برای رسیدن به تقوا، «اعبدوا ربکم ... لعلکم تتقون» «۲» و تقوا را برای رسیدن به فلاح و رستگاری. «واتقوا اللّٰه لعلکم تفلحون» «۳»

۳۴۰. ویژگی رستگاران

در قرآن، رستگاران دارای ویژگی‌های زیر هستند:

الف: کسانی که در برابر مفسد جامعه، به اصلاحگری می‌پردازند. «۴»

ب: کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. «۵»

ج: کسانی که علاوه بر ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله، او را حمایت می‌کنند. «۶»

د: کسانی که از بخل دور هستند. «۷»

ه: کسانی که در قیامت از حسنات، میزان سنگین دارند. «۸»

۳۴۱. شرایط و لوازم رستگاری

رستگاری، بدون تلاش بدست نمی آید و شرایط و لوازمی دارد، از آن جمله در قرآن به موارد ذیل اشاره شده است:

۱. برای فلاح و رستگاری، تزکیه لازم است. «قد افلح من زكَّيها» «۹»

۲. برای فلاح و رستگاری، جهاد لازم است. «جاهدوا فی سبیلہ لعلکم تفلحون» «۱۰»

۳. برای فلاح و رستگاری، خشوع در نماز، اعراض از لغو، پرداخت زکات، پاکدامنی، عفت، امانتداری، وفای به عهد و دوام و پایداری در نماز، لازم است.

موارد نفی افراط و تفریط «۱»

۱. «كلوا و اشربوا و لاتسرفوا» «۲» بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.

۲. «لا تجعل يدك مغلولةً الى عنقك و لاتبسٹها كلَّ البسٹ» «۳» در انفاق، نه دست بر گردن قفل کن - دست بسته باش - و نه چنان گشاده دستی کن که خود محتاج شوی.

۳. «الذین اذا أنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً» «۴» مومنان، به هنگام انفاق نه اهل اسرافند و نه اهل بخل، بلکه میانه‌رو هستند.

۴. «لا تجهر بصلوتک و لاتخافت بها وابتغ بین ذلک سبیلأ» «۵» نماز را نه بلند بخوان و نه آهسته، بلکه با صدای معتدل نماز بخوان.

۵. نسبت به والدین احسان کن؛ «و بالوالدین احسانأ» «۶» اما اگر تو را از راه خدا بازداشتند، اطاعت از آنها لازم نیست. «ان جاهداک علی ان تشرک بی ... فلاتطعهما» «۷»

۶. پیامبر هم رسالت عمومی دارد؛ «و کان رسولأ نبیأ» «۸» و هم خانواده خویش را دعوت می‌کند. «و کان یأمر اهله بالصلوة» «۹»

۷. اسلام هم نماز را سفارش می‌کند که ارتباط با خالق است؛ «اقیموا الصلوة» و هم زکات را توصیه می‌کند که ارتباط با مردم است. «اتوا الزکوة» «۱۰»

۸. نه محبت‌ها شما را از گواهی حق منحرف سازد؛ «شهداء لله و لو علی انفسکم» «۱۱» و نه دشمنی‌ها شما را از عدالت دور کند. «و لا یجرمنکم شنآن» «۱۲»

۹. مؤمنین هم دافعه دارند؛ «أشداء علی الکفار» و هم جاذبه دارند. «رحماء بینهم» «۱۳»

۱۰. هم ایمان و باور قلبی لازم است؛ «آمنوا» و هم عمل صالح. «عملوا الصالحات» «۱۴»

۱۱. هم اشک و دعا و درخواست پیروزی از خدا لازم است؛ «رَبَّنَا افرغ علينا صبراً» «۱۵» و هم

صبوری و پایداری در سختی‌ها. «عشرون صابرون يغلبوا مأتین» «۱» شب عاشورا امام حسین علیه السلام هم مناجات می‌کرد و هم شمشیر تیز می‌کرد.

۱۲. روز عرفه و شب عید قربان، زائر خانه‌ی خدا دعا می‌خواند و روز عید باید در قربانگاه با خون آشنا شود.

آری، اسلام دین یک بعدی نیست که تنها به جنبه‌ای توجه کند و جوانب دیگر را فراموش کند، بلکه در هر کاری اعتدال و میانه‌روی و راه مستقیم را سفارش می‌کند.

. توبه در قرآن «۴»

۱. معمولاً قرآن کریم بدنبال آیات عذاب، جمله‌ی «أَلَا الَّذِينَ تَابُوا» یا جمله‌ی «أَلَا مَنْ تَاب» را آورده تا بگوید: راه اصلاح، هرگز بر کسی بسته نیست.

۲. توبه، واجب است. زیرا فرمان خداوند است. «توبوا الى الله» «۵»

۳. قبول توبه‌ی واقعی قطعی است، زیرا نمی‌توان باور کرد که ما به امر او توبه کنیم ولی او نپذیرد. «هوَالَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ» «۶»، «هوَالْتَّوَابُ الرَّحِيمُ» «۷»

۴. خداوند هم توبه را می‌پذیرد و هم کسانی را که بسیار توبه می‌کنند دوست دارد. «يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» «۸»

۵. توبه، باید با عمل نیک و جبران گناهان همراه باشد. «تاب و عمل صالحاً» «۱»، «تاب من بعده و اصلح» «۲»، «تابوا و اصلحوا و بینوا» «۳»

۶. توبه، رمز رستگاری است. «توبوا ... لعلكم تفلحون» «۴»

۷. توبه، وسیله‌ی تبدیل سیئات به حسنات است. «أَلَا مَنْ تَاب و عمل صالحاً فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات» «۵»

۸. توبه، سبب نزول باران است. «توبوا ... يرسل السماء» «۶»

۹. توبه، سبب رزق نیکو است. «توبوا اليه يمتعكم متاعاً حسناً» «۷»

۱۰. توبه در هنگام دیدن آثار مرگ و عذاب پذیرفته نمی‌شود. «حتیٰ اذا حضر احدهم الموت قال انی تبت الان»
«۸»

۱۱. خداوند علاوه بر قبول توبه، لطف ویژه نیز دارد. «هو التّواب الرحیم» «۹»

«ثمّ تاب و اصلح فانه غفور رحیم» «۱۰»، «ثمّ تاب علیهم انه بهم رؤف رحیم» «۱۱»

«الا من تاب و آمن و عمل صالحا فاولئك یدخلون الجنّة» «۱۲»

«ثمّ توبوا الیه ان ربّی رحیم ودود» «۱۳» در این آیات در کنار توبه به مسئله رحمت و رأفت و محبّت الهی اشاره شده است.

۱۲. قرآن ترک توبه را ظلم و هلاکت دانسته است. «و من لم یتب فاولئك هم الظالمون» «۱۴» «ثمّ لم یتوبوا فلهم عذاب جهنّم».

عوامل مغفرت «۱»

در قرآن کریم عواملی برای مغفرت بیان شده است از جمله:

۱. ایمان. «آمنّا برّبنا لیغفر لنا» «۲»

۲. تقوا. «ان تتّقوا الله ... یغفر لکم» «۳»

۳. پیروی از انبیا. «فاتّبعونی ... یغفر لکم» «۴»

۴. عفو و گذشت از مردم. «و لیعفوا ... یغفر الله لکم» «۵»

۵. قرض الحسنه و وام دادن به مردم. «ان تقرضوا الله ... یغفر لکم» «۶»

۶. جهاد. «تجاهدون فی سبیل الله ... یغفر لکم» «۷»

۷. عبادت. «أن اعبدوا الله ... یغفر لکم» «۸»

۸. پرهیز از گناهان کبیره. «ان تجتنبوا کبائر ... نکفر عنکم سیئاتکم» «۹»

۹. دعا و استغفار و انابه خود انسان. «ظلمت نفسی ... فغفر له» «۱۰»

۱۰. دعای اولیای خدا برای انسان. «یا اَبانا استغفر لنا...» «۱۱»

۳۴۶. دنیا از منظر قرآن «۱۲»

در قرآن مجید، از دنیا و زندگانی دنیا با تعبیرات مختلفی یاد گردیده و انسان‌ها را از اقبال به آن و اغفال در برابر آن برحذر داشته است، از جمله:

۱. دنیا، عارضی است. «عَرَضَ الحِیَآءُ الدُّنْیَا» «۱۳»

۲. دنیا، بازیچه است. «و ما الحِیَآءُ الدُّنْیَا اِلَّا لَعِبٌ و لَهْوٌ» «۱۴»

۳. دنیا، اندک و ناچیز است. «فما متاع الحِیَآءِ الدُّنْیَا فی الآخِرَةِ اِلَّا قَلِیلٌ» «۱۵»

۴. زندگی دنیا، مایه‌ی غرور و اغفال است. «و ما الحِیَآءُ الدُّنْیَا اِلَّا متاع الغرور» «۱»

۵. زندگی دنیا، برای کفار جلوه دارد. «زینَ لِلَّذینَ کفَرُوا الحِیَآءُ الدُّنْیَا» «۲»

۶. مال و فرزند، جلوه‌های دنیا هستند. «المال والبنون زینَةُ الحِیَآءِ الدُّنْیَا» «۳»

۷. دنیا، غنچه‌ای است که برای هیچ کس گل نمی‌شود. «زهرة الحِیَآءِ الدُّنْیَا» «۴»

۸. چرا آخرت را به دنیا می‌فروشید؟ «اشترُوا الحِیَآءَ الدُّنْیَا بِالآخِرَةِ» «۵»

۹. چرا به دنیای فانی و محدود، راضی می‌شوید؟ «أَرْضَیْتُمْ بِالْحِیَآءِ الدُّنْیَا» «۶»

۱۰. چرا به دنیای کوچک و زودگذر شاد می‌گردید؟ «فَرِحُوا بِالْحِیَوةِ الدُّنْیَا» «۷»

۱۱. چرا دنیا را به آخرت ترجیح می‌دهید؟ «یَسْتَحِبُّونَ الحِیَآءَ الدُّنْیَا عَلَی الآخِرَةِ» «۸»

۱۲. چرا به دنیا داران خیره می‌شوید؟ «لا تَمُدَّنَّ عَینَکَ اِلی ما مَتَّعنا بِهِ» «۹»

۱۳. چرا فقط به دنیا فکر می‌کنید؟ «لَم یَرِدْ اِلَّا الحِیَآءَ الدُّنْیَا» «۱۰»

۱۴. آیا دنیا گرایان نمی‌دانند که جایگاهشان دوزخ است؟ «و آثر الحِیَآءِ الدُّنْیَا، فَاِنَّ الْجَحیمَ هِیَ المَأوی» «۱۱»

البته این همه هشدار به خاطر کنترل مردم دنیاگرا است و آنچه در آیات و روایات انتقاد شده، از دنیاپرستی، آخرت فروشی، غافل شدن، سرمست شدن و حق فقرا را ندادن است، ولی اگر افرادی در چهارچوب عدل و انصاف

سراغ دنیا بروند و از کمالات دیگر و آخرت غافل نشوند و حق محرومان را ادا کنند و در تحصیل دنیا یا مصرف آن ظلم نکنند، این گونه مال و دنیا فضل و رحمت الهی است.

الایثار

(۵۹) الحشر : ۹ وَ الَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُوَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و الإیثار أعلى درجات السخاء و كان ذلك من دأب رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حتى سماه الله تعالى عظيما فقال تعالى: «وَ إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ» ۶۸: ۴»

عن محمد بن سماعه عن أبي بصير عن أحدهما ع قال: قلت له أي الصدقة أفضل - قال جهد المقل «۱» أما سمعت قول الله عز و جل - و يؤثرون على أنفسهم و لو كان بهم خصاصة «۲» ترى هاهنا فضلا

عن جميل عن أبي عبد الله ع قال سمعته يقول إن مما خص الله عز و جل به المؤمن أن يعرفه بر إخوانه و إن قل و ليس البر بالكثرة و ذلك أن الله عز و جل يقول في كتابه - و يؤثرون على أنفسهم و لو كان بهم خصاصة ثم قال و من يوق شح نفسه فأولئك هم المفلحون و من عرفه الله عز و جل بذلك أحبه الله و من أحبه الله تبارك و تعالى وفاه أجره يوم القيامة بغير حساب ثم قال يا جميل ارو هذا الحديث لإخوانك فإنه ترغيب في البر.

..... يا جميل أخبر بهذا الحديث غرر أصحابك قال فقلت له جعلت فداك من غرر أصحابي قال هم البارون بالإخوان في العسر و اليسر ثم قال يا جميل أما إن صاحب الكثير يهون عليه ذلك و قد مدح الله عز و جل صاحب القليل فقال و يؤثرون على أنفسهم و لو كان بهم خصاصة و من يوق شح نفسه فأولئك هم المفلحون.

[إن رجلا جاء إلى النبي ص فشكا إليه الجوع فبعث إلى بيوت أزواجه - فقلن ما عندنا إلا الماء!!! فقال ص: من لهذا الليلة فقال علي: أنا يا رسول الله. فأتى فاطمة فأعلمها - فقالت: ما عندنا إلا قوت الصبية، و لكننا نؤثر به ضيفنا!!! فقال علي: نومي الصبية، و [أنا] أطفئ السراج للضيف، ففعلت و عشوا الضيف - فلما أصبح أنزل الله فيهم هذه الآية: و يؤثرون على أنفسهم الآية.

عن ابن عباس في قول الله: و يؤثرون على أنفسهم و لو كان بهم خصاصة قال: نزلت في علي و فاطمة و الحسن و الحسين عليهم السلام.

قال النبي (ص): أيما امرئ اشتهى شهوة فردّ شهوته و آثر على نفسه غفر له

و قال رسول الله - صلى الله عليه و آله - : أيما امرؤ اشتهى شهوة، فردّ شهوته و آثر على نفسه، غفر له.»

و كان الإيثار من شعار رسول الله - صلى الله عليه و آله -، و لقد قالت بعض زوجاته: «إنه - صلى الله عليه و آله - ما شبع ثلاثة أيام متوالية حتى فارق الدنيا، و لو شئنا لشبعنا، و لكننا كنا نؤثر على أنفسنا»

و قال سهل بن عبد الله: قال موسى عليه السلام: يا رب أرني بعض درجات محمد صلى الله عليه و آله و سلم و أمته قال: يا موسى إنك لن تطيق ذلك لكني أراك منزلة من منازل جليله عظيمة فضلتها بها عليك و على جميع خلقي قال: فكشف له عن ملكوت السماوات فنظر إلى منزلة كادت أن تتلف نفسه من أنوارها و قربها من الله عز و جل فقال:

يا ربّ بما ذا بلغت به إلى هذه الكرامة؟ قال: بخلق اختصاصته به من بينهم و هو الإيثار، يا موسى لا يأتيني أحد منهم قد عمل به وقتنا من عمره إلا استحبيبه من محاسبته و بوأته من جنّتي حيث يشاء.

و إيثار على - عليه السلام - غيره في جميع أوقات عمره مشهور، و في الكتب مسطور و لقد آثر حياة رسول الله - صلى الله عليه و آله - على حياته ليلة المبيت فباهى الله به الملائكة، و أنزل فيه: و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ۗ اللَّهُ يَبْذُوقُ الْعُقُوبَةَ عَلَى الْكَاذِبِينَ ﴿٢٠٧﴾.

عفت

بي عفتي مانع رشد وكمال انسان:النور : ٣٠ و ٣١ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

الأحزاب : ٣٢ يا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقِيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا

ارزش عفت: يوسف : ٣٣ قال رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ

عفت ارزش زن:النور : ٦٠ وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَ أَنْ يَسْتَغْفِنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

از نشانه های رستگاران: المؤمنون : ۵ وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ

نهج البلاغه قال ع: مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ

العَفَافُ يَصُونُ النَّفْسَ وَيُنْزِهُهَا عَنِ الدَّنَائَا. پرهیزگاری نگاه می دارد نفس را و پاک میکند آن را از پستیها، یعنی اموری که باعث پستی مرتبه این کس گردد.

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ: زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ زَكَاةُ الْجَاهِ بَدَلُهُ زَكَاةُ الْحِلْمِ الْإِحْتِمَالُ زَكَاةُ الْمَالِ الْإِفْضَالُ زَكَاةُ الْقُدْرَةِ الْإِنْصَافُ زَكَاةُ الْجَمَالِ الْعَفَافُ زَكَاةُ الظَّفَرِ الْإِحْسَانُ زَكَاةُ الْبَدَنِ الْجِهَادُ وَ الصِّيَامُ زَكَاةُ الْيَسَارِ بَرُّ الْجِيرَانِ وَ صَلَةُ الْأَرْحَامِ زَكَاةُ الصَّحَّةِ السَّعْيُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ زَكَاةُ الشَّجَاعَةِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ زَكَاةُ السُّلْطَانِ إِعَاثَةُ الْمَلْهُوفِ زَكَاةُ النَّعْمِ اصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ زَكَاةُ الْعِلْمِ بَدَلُهُ لِمُسْتَحِقِّهِ وَ إِجْهَادُ النَّفْسِ فِي الْعَمَلِ بِهِ

سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ مَا أَكْثَرُ مَا يُدْخَلُ بِهِ الْجَنَّةَ - قَالَ تَقْوَى اللَّهِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ - وَ سُئِلَ وَ مَا أَكْثَرُ مَا يُدْخَلُ بِهِ النَّارَ - قَالَ الْأَجْوَفَانِ الْبَطْنُ وَ الْفَرْجُ.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ إِنِّي ضَعِيفُ الْعَمَلِ قَلِيلُ الصَّلَاةِ قَلِيلُ الصَّوْمِ وَ لَكِنِ أَرْجُو أَنْ لَا أَكُلَ إِلَّا حَلَالًا وَ لَا أَنْكَحَ إِلَّا حَلَالًا فَقَالَ وَ أَيُّ جِهَادٍ أَفْضَلُ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ.

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّمَا شِيعَةُ جَعْفَرٍ مَنْ عَفَّ بَطْنَهُ وَ فَرْجَهُ وَ اشْتَدَّ جِهَادُهُ وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ وَ رَجَا ثَوَابَهُ وَ خَافَ عِقَابَهُ فَإِذَا رَأَيْتَ أَوْلَيْكَ فَأَوْلَيْكَ شِيعَةُ جَعْفَرٍ

معنی عفت و پاکدامنی انزواییست بلکه رعایت پاکی در زندگی طبیعی است

مادر پاکدامن سبب رشد خود و فرزندان انبیاء : ۹۱ وَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَفَخَّخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَ جَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ

بندگی

:: ۱۷۲ لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَ لَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ يَسْتَنْكِفَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا

ارزش بیدگی (۱۶) النحل : ۷۵ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ مَن رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

بندگی تمام موجودات: مریم : ۹۳ إِنَّ كُلَّ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا

بندگی انبیاء: الصافات : ۱۷۱ وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ

الکھف : ۶۵ فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِمَّا لَدُنَّا عِلْمًا

آثار عبودیت: یونس : ۱۰۷ وَ إِن يَمَسُّنَكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِّنْ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ

ستایش بنده توسط خدا: الفرقان : ۱ تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا

سلام علی نوح فی العالمین (۷۹) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۰) إِنَّهُ مِّنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۸۱)

سلام علی ابراهیم (۱۰۹) كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۱۰) إِنَّهُ مِّنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۱)

سلام علی موسی و هارون (۱۲۰) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۲۱) إِنَّهُمَا مِّنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۲۲)

سلام علی ال یاسین (۱۳۰) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۳۱) إِنَّهُ مِّنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۳۲)

انگیزه های عبادت و قَالَ عَ إِن قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَ إِن قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ إِن قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ.

پرستش برای شکر گزاری نه برای ثواب و عقاب قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِنِّي لَأَكْرَهُ أَنْ أُعْبَدَ اللَّهُ لَا غَرَضَ لِي إِلَّا ثَوَابَهُ
فَأَكُونُ كَالْعَبْدِ الطَّمِيعِ الْمُطْمَئِنِّ بِطَمَعِ عَمَلٍ وَإِلَّا لَمْ يَعْمَلْ وَأَكْرَهُ أَنْ أُعْبَدَهُ لِخَوْفِ عِقَابِهِ فَأَكُونُ كَالْعَبْدِ السَّوِّءِ إِنْ لَمْ
يَخَفْ لَمْ يَعْمَلْ قِيلَ فَلِمَ تَعْبُدُهُ قَالَ لِمَا هُوَ أَهْلُهُ بِأَيْدِيهِ عَلَيَّ وَإِنْعَامِهِ

عشق به عبادت و بندگی عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا
بِقَلْبِهِ وَ بَأَشْرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَيَّ مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَيَّ عُسْرٍ أَمْ عَلَيَّ يُسْرٍ.

حقیقت عبودیت قُلْتُ يَا شَرِيفُ فَقَالَ قُلْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قُلْتُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا حَقِيقَةُ الْعُبُودِيَّةِ - قَالَ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءٌ أَنْ لَا
يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلِكًا لِأَنَّ الْعَبِيدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مَلِكٌ يَرُونَ الْمَالَ مَالِ اللَّهِ يَضَعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمْ
اللَّهُ تَعَالَى بِهِ - وَ لَا يُدَبِّرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا وَ جُمْلَةً اشْتِغَالِهِ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَ نَهَاةً عَنْهُ مَشْكَاهُ الْأَنْوَارِ فِي غُررِ
الْأَخْبَارِ، النَّصِّ، ص: ۳۲۷

حد عبادت عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ حَدِّ الْعِبَادَةِ الَّتِي إِذَا فَعَلَهَا فَاعِلُهَا كَانَ مُؤَدِّيًّا فَقَالَ حُسْنُ
النِّيَّةِ بِالطَّاعَةِ.

قَالَ ع اخْذِرْ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ وَ يَفْقِدَكَ عِنْدَ طَاعَتِهِ فَتَكُونُ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَ إِذَا قَوَيْتَ فَاقُوَ عَلَيَّ طَاعَةَ اللَّهِ
وَ إِذَا ضَعُفْتَ فَاضْعَفْ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ

تکات ۱- ما عاشق کمال هستیم و تنه‌بندگی خدای کامل ما را به کمال واقعی میرساند

۲- تنه‌ها راه مستقیم راه بندگی خدا آل عمران: ۵۱ إِنْ اللَّهُ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

موعظه

قرآن موعظه بزای تمام بشر یونس: ۵۷ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ
رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ

آثار موعظه المائدة: ۴۶ وَ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ
هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ

موعظه بیفایده البقره: ۶ إِنْ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۷ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ
عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

بهترین هدیه قال النَّبِيُّ ص مَا أَهْدَى الْمُسْلِمَ لِأَخِيهِ هَدِيَّةً أَفْضَلَ مِنْ كَلِمَةٍ حِكْمَةٍ تَزِيدُهُ هُدًى أَوْ تَرُدُّهُ عَنْ رَدًى

و قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله: نعم العطيَّة و نعم الهدية الموعظة

بهترین انفاق و قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله: ما تصدق مؤمن بصدقته احب الى الله من موعظة يعظ بها قوما يتفرقون و قد نفعهم الله بها و هي افضل من عبادة سنة

ثواب اخروي پند و موعظه وَ رَوَى أَنَّهُ يُؤْتَى بِالرَّجُلِ فَيُوضَعُ عَمَلُهُ فِي الْمِيزَانِ ثُمَّ يُؤْتَى بِشَيْءٍ مِثْلُ الْعِمَامِ فَيُوضَعُ فِيهِ ثُمَّ يُقَالُ مَا هَذَا فَيَقُولُ لَا فَيُقَالُ هَذَا الْعِلْمُ الَّذِي عَلَّمْتَهُ النَّاسَ فَعَمِلُوا بِهِ مِنْ بَعْدِكَ

اثر موعظه در قبر و قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله: نعم العطيَّة و نعم الهدية الموعظة و اوحى الله الى موسى تعلم الخير و علمه من لا يعلمه فأتى منور لمعلمي الخير و متعلميه قبورهم حتى لا يستوحش بمكانهم.

ایمنی از خطا وَ رَوَى فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّهُ كَانَ يَعْلَمُ الْخَيْرَ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَرَّ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع عَلَى قَرْيَةٍ قَدْ مَاتَ أَهْلُهَا وَ طَيْرُهَا وَ دَوَابُّهَا فَقَالَ أَمَا إِنَّهُمْ لَمْ يَمُوتُوا إِلَّا بِسَخَطِهِ «٢» وَ لَوْ مَاتُوا مُتَّفَرِّقِينَ لَتَدَا فَنُوا فَقَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتَهُ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُخَيِّبَهُمْ لَنَا فَيُخْبِرُونَا مَا كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ فَتَجَنَّبَهَا فَدَعَا عَيْسَى ع رَبَّهُ فَنُودِيَ مِنَ الْجَوِّ أَنْ نَادِهِمْ فَقَامَ عَيْسَى ع بِاللَّيْلِ عَلَى شَرَفٍ مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ يَا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ فَأَجَابَهُ مِنْهُمْ مُجِيبٌ لَبَّيْكَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتَهُ فَقَالَ وَيَحْكُمُ مَا كَانَتْ أَعْمَالَكُمْ قَالَ عِبَادَةُ الطَّاغُوتِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا مَعَ خَوْفٍ قَلِيلٍ وَ أَمَلٍ بَعِيدٍ وَ عَفْلَةٍ فِي لَهْوٍ وَ لَعِبٍ فَقَالَ كَيْفَ كَانَ حُبُّكُمْ لِلدُّنْيَا قَالَ كَحُبِّ الصَّبِيِّ لَأُمِّهِ إِذَا أَفْبَلَتْ عَلَيْنَا فَرِحْنَا وَ سُررْنَا وَ إِذَا أَدْبَرَتْ عَنَّا بَكَيْنًا وَ حَزِنًا قَالَ كَيْفَ كَانَتْ عِبَادَتُكُمْ لِلطَّاغُوتِ قَالَ الطَّاعَةُ لِأَهْلِ الْمَعَاصِي قَالَ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِكُمْ قَالَ بَتْنَا لَيْلَةً فِي عَافِيَةٍ وَ أَصْبَحْنَا فِي الْهَاطِيَةِ فَقَالَ وَ مَا الْهَاطِيَةُ فَقَالَ سَجَّيْنٌ قَالَ وَ مَا سَجَّيْنٌ قَالَ جِبَالٌ مِنْ جَمْرٍ تُوقَدُ عَلَيْنَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَمَا قُلْتُمْ وَ مَا قِيلَ لَكُمْ قَالَ قُلْنَا رُدْنَا إِلَى الدُّنْيَا فَتَزَهَّدَ فِيهَا قِيلَ لَنَا كَذَبْتُمْ قَالَ وَيَحْكُ كَيْفَ لَمْ يَكَلِّمْنِي غَيْرُكَ مِنْ بَيْنِهِمْ قَالَ يَا رُوحَ اللَّهِ إِنَّهُمْ مُلْجَمُونَ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ بِأَيْدِي مَلَائِكَةٍ غِلَاطٍ شِدَادٍ وَ إِنِّي كُنْتُ فِيهِمْ وَ لَمْ أَكُنْ مِنْهُمْ فَلَمَّا نَزَلَ الْعَذَابُ عَمَّنِي مَعَهُمْ فَأَنَا مُعَلَّقٌ بِشَعْرَةٍ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ «٣» لَا أَدْرِي أَكَبِّبْتُ فِيهَا أَمْ أَنْجُو مِنْهَا فَالْتَفَتَ عَيْسَى ع إِلَى الْحَوَارِيِّينَ فَقَالَ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ أَكَلُ الْخُبْزِ الْيَابِسِ بِالْمِلْحِ الْجَرِيشِ «١» وَ النَّوْمُ عَلَى الْمَزَابِلِ خَيْرٌ كَثِيرٌ مَعَ عَافِيَةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

رَوَى عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ لِبَعْضِ تَلَامِيذَتِهِ أَيُّ شَيْءٍ تَعَلَّمْتَ مِنِّي قَالَ لَهُ يَا مَوْلَايَ ثَمَانَ مَسَائِلَ قَالَ لَهُ ع فَصَّهَا عَلَى لِعَرَفِهَا قَالَ

الأولى رأيت كلَّ محبوبٍ يفارقُ عندَ الموتِ حبيبهُ فصرفتُ هممتي إلى ما لا يفارقني بل يؤنسني في وحدتي و هو فعلُ الخيرِ فقال أحسنت و الله

الثَّانِيَةُ قَالَ رَأَيْتُ قَوْمًا يَفْخَرُونَ بِالْحَسَبِ وَ آخِرِينَ بِالْمَالِ وَ الْوَلَدِ وَ إِذَا ذَلِكَ لَا فَخْرَ وَ رَأَيْتُ الْفَخْرَ الْعَظِيمَ فِي قَوْلِهِ
تَعَالَى إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَأْمُرُكُمْ فَاجْتَنِبَتْ أَنْ أَكُونَ عِنْدَهُ كَرِيمًا قَالَ أَحْسَنْتَ وَ اللَّهُ

الثَّالِثَةُ قَالَ رَأَيْتُ لَهْوَ النَّاسِ وَ طَرَبَهُمْ وَ سَمِعْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى وَ أَمَا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ
هِيَ الْمَأْوَىٰ فَاجْتَنِبَتْ فِي صَرْفِ الْهَوَىٰ عَنِ نَفْسِي حَتَّى اسْتَقَرَّتْ عَلَيَّ طَاعَةُ اللَّهِ تَعَالَى قَالَ أَحْسَنْتَ وَ اللَّهُ

الرَّابِعَةُ قَالَ رَأَيْتُ كُلَّ مَنْ وَجَدَ شَيْئًا يُكْرَمُ عِنْدَهُ اجْتَهَدَ فِي حِفْظِهِ وَ سَمِعْتُ قَوْلَهُ سُبْحَانَ مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ
قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ فَأَحْبَبْتُ الْمُضَاعَفَةَ وَ لَمْ أَرِ أَحْفَظَ مِمَّا يَكُونُ عِنْدَهُ فَكَلَّمَا وَجَدْتُ شَيْئًا يُكْرَمُ
عِنْدِي وَجَّهْتُ بِهِ إِلَيْهِ لِيَكُونَ لِي ذُخْرًا إِلَى وَقْتِ حَاجَتِي إِلَيْهِ قَالَ أَحْسَنْتَ وَ اللَّهُ

الخَامِسَةُ قَالَ رَأَيْتُ حَسَدَ النَّاسِ بَعْضِهِمْ لِلْبَعْضِ فِي الرِّزْقِ وَ سَمِعْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَ رَحِمْتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ فَمَا
حَسَدْتُ أَحَدًا وَ لَا أَسِفْتُ عَلَيَّ مَا فَاتَنِي «١» قَالَ أَحْسَنْتَ وَ اللَّهُ

السَّادِسَةُ قَالَ رَأَيْتُ عِدَاوَةَ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ الْحَزَازَاتِ «٢» الَّتِي فِي صُدُورِهِمْ وَ سَمِعْتُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى
إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا فَاسْتَعْلَتْ بِعِدَاوَةِ الشَّيْطَانِ عَنِ عِدَاوَةِ غَيْرِهِ قَالَ أَحْسَنْتَ وَ اللَّهُ

السَّابِعَةُ قَالَ رَأَيْتُ كَدْحَ «٣» النَّاسِ وَ اجْتِهَادَهُمْ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ سَمِعْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا
لِيَعْبُدُونِ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ يُطِيعُونِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ فَعَلِمْتُ أَنَّ وَعْدَهُ وَ قَوْلَهُ
صِدْقٌ فَسَكَنْتُ إِلَيْهِ وَ وَعْدِهِ وَ رَضِيتُ بِقَوْلِهِ وَ اسْتَعْلَتْ بِمَا لَهُ عَلَيَّ عَمَّا لِي عِنْدَهُ قَالَ أَحْسَنْتَ وَ اللَّهُ

الثَّامِنَةُ قَالَ رَأَيْتُ قَوْمًا يَتَّكِلُونَ عَلَىٰ صِحَّةِ أَيْدِيهِمْ وَ قَوْمًا عَلَىٰ كَثْرَةِ أَمْوَالِهِمْ وَ قَوْمًا عَلَىٰ خَلْقِ مِثْلِهِمْ وَ سَمِعْتُ قَوْلَهُ
تَعَالَى وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ فَاتَّكَلْتُ عَلَى
اللَّهِ وَ زَالَ اتِّكَالِي عَلَىٰ غَيْرِهِ

فَقَالَ لَهُ وَ اللَّهُ إِنَّ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزُّبُورَ وَ الْفُرْقَانَ وَ سَائِرَ الْكُتُبِ تَرْجِعُ إِلَىٰ هَذِهِ الثَّمَانِ الْمَسَائِلِ

قَالَ رَجُلٌ لِأَحَدِهِمْ عِظْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِشَيْئَيْنِ بِفَقْرٍ وَ لَا بِطُولِ عُمُرٍ فَإِنَّهُ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ
بِالْفَقْرِ بَخِلَ وَ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِطُولِ الْعُمُرِ حَرَصَ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْحُسَيْنِ ص عِظْنِي بِحَرْفَيْنِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَ
أَفْوَتْ لِمَا يَرْجُو وَ أَسْرَعَ لِمَجِيءِ مَا يَحْذَرُ.

عَنْ جُنَادَةَ بْنِ أَبِي أُمَيْدٍ [أُمَيْدًا] قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ طَشْتُ يُغْدَفُ فِيهِ الدَّمُ وَيَخْرُجُ كَبِدُهُ قِطْعَةً قِطْعَةً مِنَ السَّمِّ الَّذِي أَسْقَاهُ مُعَاوِيَةَ (لَعَنَهُ اللَّهُ) فَقُلْتُ يَا مَوْلَايَ مَا لَكَ لَا تُعَالِجُ نَفْسَكَ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ بِمَاذَا أَعَالِجُ الْمَوْتَ قُلْتُ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ثُمَّ التَفَتَ إِلَيَّ وَقَالَ وَاللَّهِ إِنَّهُ لِعَهْدٍ عَهْدَهُ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ ع وَفَاطِمَةَ ع مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ ثُمَّ رُفِعَتِ الطَّشْتُ وَاتَّكَأَ ص فَقُلْتُ عِظْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ اسْتَعَدَّ لِسَفَرِكَ وَحَصَّلَ زَادَكَ قَبْلَ حُلُولِ أَجْلِكَ وَاعْلَمْ أَنَّهُ تَطَلَّبُ الدُّنْيَا وَالْمَوْتُ يَطْلُبُكَ وَلَا كَمَلَ [اتَّحَمِلْ هَمًّا] يَوْمِكَ الَّذِي لَهُ بَابٌ [لَمْ يَأْتِ] عَلَى لَوْمِكَ [يَوْمِكَ] الَّذِي أَنْتَ فِيهِ وَاعْلَمْ أَنَّكَ لَا تَكْسِبُ مِنَ الْمَالِ شَيْئًا فَوْقَ قُوَّتِكَ إِلَّا كُنْتَ فِيهِ خَازِنًا لِغَيْرِكَ وَاعْلَمْ أَنَّ فِي حَلَالِهَا حِسَابًا وَحَرَامِهَا عِقَابًا وَفِي الشُّبُهَاتِ عِتَابٌ فَأَنْزِلِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ الْمَيْتَةِ خُذْ مِنْهَا مَا يَكْفِيكَ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ حَلَالًا كُنْتَ قَدْ زَهَدْتَ فِيهَا وَإِنْ كَانَ حَرَامًا لَمْ تَكُنْ قَدْ أَخَذْتَ مِنَ الْمَيْتَةِ وَإِنْ كَانَ الْعِتَابُ فَإِنَّ الْعِقَابَ يَسِيرٌ وَاعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا وَإِذَا أَرَدْتَ عِزًّا بِلَا عَشِيرَةٍ وَهَيْبَةً بِلَا سُلْطَانٍ فَاخْرُجْ مِنْ ذَلِكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَةِ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ وَإِذَا نَارَعَتَكَ إِلَى صُحْبَةِ الرَّجَالِ حَاجَةٌ فَاصْحَبْ مَنْ إِذَا صَحِبْتَهُ زَانِكٌ وَإِذَا خَدَمْتَهُ صَانِكٌ وَإِذَا أَرَدْتَ مِنْهُ مَعُونَةً فَاتِكِ [أَعَانِكَ] وَإِنْ قُلْتَ صَدَقَ قَوْلُكَ وَإِنْ صَلَّتْ شَدَّ صَوْلُكَ وَإِنْ مَدَدْتَ يَدَكَ بِفَضْلِ جَدِّهَا [أَمَدَّهَا] وَإِنْ بَدَتْ مِنْكَ ثُلْمَةٌ سَدَّهَا وَإِنْ رَأَى مِنْكَ حَسَنَةً عَدَّهَا وَإِنْ سَأَلْتَهُ أَعْطَاكَ وَإِنْ سَكَتَ عَنْهُ ابْتَدَأَكَ وَإِنْ نَزَلَتْ بِكَ أَحَدُ الْمَلَمَاتِ أَسْأَلُكَ [وَأَسْأَلُكَ] مَنْ لَا يَأْتِيكَ مِنْهُ الْبَوَائِقُ وَلَا يَخْتَلِفُ عَلَيْكَ مِنْهُ الطَّوَالِقُ وَلَا يَخْذُلُكَ عِنْدَ الْحَقَائِقِ وَإِنْ تَنَارَعْتُمَا مِنْفَسًا آتَرَكَ قَالَ ثُمَّ انْقَطَعَ نَفْسُهُ وَاصْفَرَ لَوْنُهُ حَتَّى خَشَتْ [أَخْشَيْتُ] عَلَيْهِ وَدَخَلَ الْحُسَيْنُ ص وَالْأَسْوَدُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ فَانْكَبَّ عَلَيْهِ حَتَّى قَبَّلَ رَأْسَهُ وَبَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَعَدَ عِنْدَهُ وَتَسَارَّأَ جَمِيعًا فَقَالَ أَبُو الْأَسْوَدِ إِنَّا لِلَّهِ إِنَّ الْحَسَنَ قَدْ نُعِيَتْ إِلَيْهِ نَفْسُهُ وَقَدْ أَوْصَى إِلَى الْحُسَيْنِ ع وَتُوُفِّيَ ص فِي يَوْمِ الْخَمِيسِ فِي آخِرِ صَفَرٍ سَنَةَ خَمْسِينَ مِنَ الْهَجْرَةِ وَ لَهُ سَبْعٌ وَ أَرْبَعُونَ سَنَةً.

عن علي عليه السلام: أن رجلا قال له: عظمي يا أمير المؤمنين. فقال له عليه السلام: اترك لما تبقى ما تشتهي أبدا، كفى بمن عفا عما يشتهي كرما.

قَالَ الصَّادِقُ ع إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى عِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ ع فَقَالَ لَهُ يَا رُوحَ اللَّهِ إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي فَأَمَرَ عِيْسَى ع أَنْ يُنَادِيَ فِي النَّاسِ لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا خَرَجَ لِتَطْهِيرِ فَلَانٍ «١» فَلَمَّا اجْتَمَعَ وَاجْتَمَعُوا وَصَارَ الرَّجُلُ فِي الْحُفْرَةِ نَادَى الرَّجُلُ لَا يَحْدِثُنِي مَنْ لِلَّهِ فِي جَنْبِهِ حَدٌّ فَانصَرَفَ النَّاسُ كُلُّهُمْ إِلَّا يَحْيَى وَ عِيْسَى ع فَدَنَا مِنْهُ يَحْيَى ع فَقَالَ لَهُ يَا مُذْنِبُ عِظْنِي فَقَالَ لَهُ لَا تُخَلِّينَ بَيْنَ نَفْسِكَ وَبَيْنَ هَوَاهَا فَتُرْدِيكَ قَالَ زِدْنِي قَالَ لَا تُعَيِّرَنَّ خَاطِبًا بِخَطِيئَتِهِ قَالَ زِدْنِي قَالَ لَا تَعْصَبُ قَالَ حَسْبِي.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِجَبْرِئِيلَ عِظْنِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ وَأَحِبِّ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُلَاقِيهِ شَرَفَ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ وَعِزَّهُ كَفُّهُ عَنِ أَغْرَاضِ النَّاسِ.

عَنْ نَوْفٍ الْبِكَالِيِّ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَ وَهُوَ فِي رَحْبَةِ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَقُلْتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ فَقَالَ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا نَوْفُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِظْنِي فَقَالَ يَا نَوْفُ أَحْسِنُ يُحْسِنُ إِلَيْكَ فَقُلْتُ زِدْنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَا نَوْفُ ارْحَمِ تُرْحَمُ فَقُلْتُ زِدْنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ يَا نَوْفُ قُلْ خَيْرًا تُذَكِّرُ بِخَيْرٍ فَقُلْتُ زِدْنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ اجْتَنِبِ الْغَيْبَةَ فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ ثُمَّ قَالَ يَا نَوْفُ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ وُلِدَ مِنْ حَلَالٍ وَهُوَ يَبْغِضُنِي وَ يُبْغِضُ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِي وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ وُلِدَ مِنْ حَلَالٍ وَهُوَ يَحِبُّ الزَّوْءَ وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ وَهُوَ مُجْتَرِيٌّ عَلَى مَعَاصِي اللَّهِ كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ يَا نَوْفُ اقْبَلْ وَصِيَّتِي لَا تَكُونَنَّ نَقِيبًا وَ لَا عَرِيفًا وَ لَا عَشَارًا وَ لَا بَرِيدًا يَا نَوْفُ صِلْ رَحِمَكَ يَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ وَ حَسَنُ خُلُقِكَ يُخَفِّفُ اللَّهُ حِسَابَكَ يَا نَوْفُ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَا تَكُنْ لِلظَّالِمِينَ مَعِينًا يَا نَوْفُ مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ يَا نَوْفُ إِيَّاكَ أَنْ تَتَزَيَّنَ لِلنَّاسِ وَ تُبَارِزَ اللَّهَ بِالْمَعَاصِي فَيَفْضَحَكَ اللَّهُ يَوْمَ تَلْقَاهُ يَا نَوْفُ احْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ تَنْلُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

أَبَانُ الْأَحْمَرُ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَ أَنَّهُ جَاءَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ يَا بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي عِظْنِي مَوْعِظَةً فَقَالَ عَ إِنْ كَانَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ تَكْفَلُ بِالرِّزْقِ فَاهْتِمَامَكَ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ الرِّزْقُ مَقْسُومًا فَالْحِرْصُ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ الْحِسَابُ حَقًّا فَالْجَمْعُ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ الْخَلْفُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَقًّا فَالْبُخْلُ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَتِ الْعُقُوبَةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ النَّارَ فَالْمَعْصِيَةُ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ الْمَوْتُ حَقًّا فَالْفَرَحُ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ الْعَرَضُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَقًّا فَالْمَكْرُ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ الشَّيْطَانُ عَدُوًّا فَالْعِفْلَةُ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ الْمَمَرُّ عَلَى الصِّرَاطِ حَقًّا فَالْعُجْبُ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَضَاءٍ وَ قَدَرٍ فَالْحُزْنُ لِمَا ذَا وَ إِنْ كَانَتِ الدُّنْيَا فَايِنَةً فَالطَّمَأْنِينَةُ إِلَيْهَا لِمَا ذَا.

قَالَ رَجُلٌ لِأَحَدِهِمْ عِظْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِشَيْئَيْنِ بِفَقْرٍ وَ لَا بِطُولِ عُمُرٍ فَإِنَّهُ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالْفَقْرِ بَخِلَ وَ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِطُولِ الْعُمُرِ حَرَصَ

وَعِظَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ رَجُلًا فَقَالَ لَهُ إِنْ لَكَ فِي مَالِكَ شَرِيكَيْنِ الْحَادِثِ وَ الْوَارِثِ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَكُونَ أَحْسَرَ «٣» الشُّرَكَاءِ فَافْعَلْ وَ لَقِيَ حَكِيمٌ حَكِيمًا فَقَالَ لَهُ عِظْنِي وَ أَوْجِزْ فَقَالَ عَلَيْكَ بِشَيْئَيْنِ لَا يَرَاكَ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ نَهَاكَ وَ لَا يَفْقِدَكَ حَيْثُ أَمَرَكَ وَ وَجَدْتُ هَذَا الْفَصْلَ عَنِ الصَّادِقِ عَ

وَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَ عَنِ الطَّمَعِ فِيمَا رَوَاهُ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ صَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عِظْنِي وَ أَوْجِزْ فَقَالَ إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلَاةَ مُودَعٍ وَ لَا تُحَدِّثَنَّ بِحَدِيثٍ تَعْتَدِرُ مِنْهُ غَدًا وَ اجْمَعْ الْإِيَّاسَ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ

قَالَ جَابِرُ الْجَعْفِيُّ لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَ جُعِلَتْ فِدَاكَ عِظْنِي قَالَ يَا جَابِرُ اجْعَلِ الدُّنْيَا مَالًا أَصَبْتَهُ فِي مَنَامِكَ ثُمَّ انْتَبَهْتَ وَ لَيْسَ مَعَكَ مِنْهُ شَيْءٌ هَلْ هُوَ إِلَّا تَوْبٌ تَلْبَسُهُ فَتُبْلِيهِ أَوْ طَعَامٌ يَعُودُ بَعْدُ إِلَى مَا تَعَلَّمُ فَالْعَجَبُ لِقَوْمٍ حَسِبُوا أَوْلَهُمْ عَنَ آخِرِهِمْ ثُمَّ نُودِيَ فِيهِمْ بِالرَّحِيلِ وَ هُمْ فِي عَفْلَةٍ يَلْعَبُونَ

كتابى بى نظير وبى مانند الإسرائ : ٨٨ قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا

كتاى بابرکت الأنعام : ١٥٥ وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكًا فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

لزوم اعتقاده قرآن النساء : ١٣٦ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا

قرآن بهترین سخن الزمر : ٢٣ اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَفْشَعِرُ مِنْهُ جُلُودَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

سبب هدايت وشفای تمام دردها فصلت : ٤٤ وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيًّا وَ عَرَبِيًّا قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ

الإسرائ : ٨٢ وَ نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا

وَ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ وَ أَحْسَنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ وَ إِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْخَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَكْبَرُ وَ الْحَسْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ نَهَجِ الْبَلَاغَةِ (للصباحى صالح)، ص: ١٦٤

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَىٰ خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَ أَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَسْجِدَ خَرَابٍ لَا يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ وَ عَالِمٌ بَيْنَ جُهَالٍ وَ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْعُبَارُ لَا يَقْرَأُ فِيهِ.

عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَسْجِدَ خَرَابٍ لَا يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ وَ عَالِمٌ بَيْنَ جُهَالٍ وَ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْعُبَارُ لَا يَقْرَأُ فِيهِ.

قَالَ ع إِنَّ أَرْدَثَ عَيْشِ السُّعْدَاءِ وَ مَوْتِ الشَّهْدَاءِ وَ النَّجَاةِ يَوْمَ الْحَسْرَةِ وَ الظِّلِّ يَوْمَ الْحَرُورِ وَ الْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَنِ وَ حِرْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ

وَ عَنْهُ ع أَنَّهُ قَالَ: يُقَالُ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ اقْرَأْ وَ ارْقَهُ وَ رَتِّلْ كَمَا كُنْتَ تُرْتِّلُ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ مَنْزِلَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرُؤُهَا.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قرأ القرآن ثلاثة: رجل قرأ القرآن فاتَّخذه بضاعةً و استدرَّ به الملوك و استطال به على النَّاسِ، و رجل قرأ القرآن فحفظ حروفه و ضيَّع حدوده و أقامه إقامة القدح فلا كثر الله هؤلاء من حملة القرآن. و رجل قرأ القرآن فوضع دواء القرآن على داء قلبه فأسهر به ليله و أظمأ به نهاره و قام به في مساجده و تجافى به عن فراشه فباولئك يدفع الله العزيز الجبار البلاء، و بأولئك يدل الله عزَّ و جلَّ من الأعداء، و بأولئك ينزل الله تبارك و تعالى الغيث من السماء فو الله لهؤلاء في قرأ القرآن أعزَّ من الكبريت الأحمر. ٦٨١